



Ketabton.com

سپاویک

نشانه دهم به جلدی ۱۳۲۷ مطابق جمادی الآخر ۱۳۰۹ مطابق
چهارم ۱۳۸۸ سال دهم نشانه دهم نشان دهم

فوج را کی درک میکند؟

نشانه دهم

غذای خوشمزه واقعی



دعوتک به سر شنجی، محضر عروسی و تشریف خور
شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



فان فون ماژد د بلو زینار
بلا ساریند نار تظیر د زند د ماژد
د هنر تشریف

کادر سر
محرز متا بر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئین
عطاریت، رقام و تپه زنانه و
مردانه مدل جدید و تازه ترین
جمپر مارز مستف مردانه و غیره
رجا سر موه نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارد.

پنجینغ فلبه داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بانه کمانب بکلا
روز ما
سکد از مستان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد دکتده بهترین
رجا سر از مشهور ترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو گست

مخالف خوشی تانرا جودان سازید به تابش ویدیو گست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی
های لذیذ -
قوطاسیه

یمارامینی ویدیو گست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینیتو، کج
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از مخالف خوشی شما پذیرفته میشود
کدیس: منزل اول فرشته بزرگ رشتا

۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



خانمها و آقایان! بسیاری مورد نیاز خانواده که نیاز است
از مغازه های دبل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

فروشگاه مایرون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده را تازه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد

خرید و فروش خانه و باغستان کرایه
ادرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تا شب پارک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
ادرس: شهر و چهارراهی حاج یعقوب
تلفون: منزل - ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر ۲۱۵۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده

متخصص مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو گست

ثبت هرگونه گست و فلمبرداری مخالف خوشی
آدرس: متصل دستورالعمل کلی فایف

قوطاسیه فروشی اردان

کارتر نو تعمیر سینمای اقبال

رسولی ویدیو گست

ناب ترین کتب موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پارک و موزه

قوطاسیه فروشی علی گلرکز

متخصص کلتور مرکز

مهورا که فروشی عبدالغفار

مستور رتورانت کسرفایف

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی

رضادرماتون

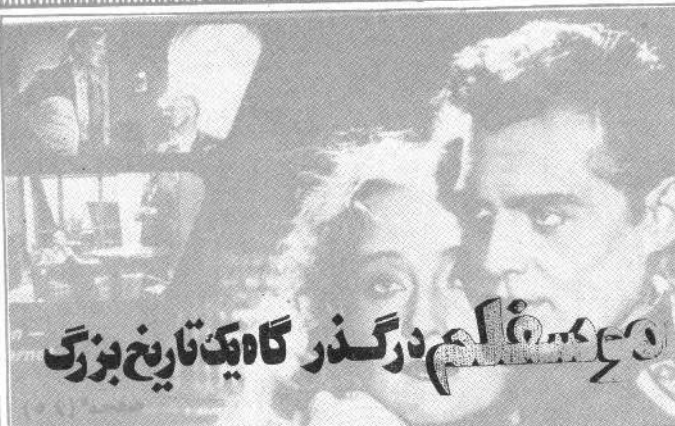
عکس بستی اول رانهاستین محمل سال چهارم انستیتوت
دولتی طب بدسترس مانده است به این وسیله از روی سیاست اریمنایم

سپاووت

چای
نوشته بهرینیا رشید
چای اندیشه را تحریک میکند و
روان را شاد میسازد
صفحه (۱۸)



در عینم در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



دادله
در کسوت لاری



یادگار کهن ناحقه آلوده...
مصاحبه بی با شاد کام
صفحه (۱۴)

۴۶



عاکر
صفحه ۵





شماره دهم ماه خدی ۱۳۶۷ مطابق خرداد ماه ۱۳۸۶
۱۴۰۹ مطابق خرداد ماه ۱۳۸۶ سال دوم

اوپانیشاد پانچ شش

تجلیات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

یک شفا خان: **یک شفا خان**

مدیر مسئول : دکتر ظاهر طنبین

تلفون : ۶۱۹۵۲

معاون : محمد اصف معروی

سازمان : ۱۳۲۰ سومین

نشریه اتحادیه روزنامه‌ها
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

باری شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریساب
شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی
ادرس: مکتور بن سبلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) افغانستان
بانک
تیراژ ۳۰۰۰
چاپ به وب سایت مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نقشبندی
سمیع محمود و حمید
محمود
خطاطی : کبیر امیر و هسی نانی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه تمیزی
معمول : محمد گل
عربی : شهباز امین
ادبی و معانی

اداره مجله در ترحیم و تدفین مطالب دست آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله موافقت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پاسخ به نویسندگان مسترد نمیگردد. نظریات اراک ششده
صرف نظر نویسنده میباشد.



تخصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادرهای علمی در پوهنتون



یا یک هویتی

کفایت می کند؟

چه مسایلی در پروسه "تخصیلات عالی" تعدیلات و تفسیحاتی را در نگاه انباری از مشکلات ناه سامانی ها و نارسایی ها در وضعیت عمومی تخصیلات عالی در داخل و تخصیلات محصلان افغانی در خارج کشور به نظر میرسد. عمدتاً باید عوامل را در چهره جنگ جستجو نمود و سواي آن عوامل دیگری کدام دشواری ها را میتوان بطور کلی جمع بندی کرد؟

تأثیرات منفی جلب و - احضار جوانان به خدمت سربازی - احساس ناامید و آری نسبت به آینده شغلی - کمبود کادرهای برجسته علمی -

نامشخص بودن بزرگسرام درسی و موجودیت مضامین اضافی در رشته های اختصاصی - پایین بودن سطح صلاحیت علمی برخی از استادان و بی اعتنایی عده بی از آنها نسبت به مسایل درسی و روانی محصلان -

ساده گیری حاضری و - تعاب تعلیمی - نقص روشها و معیار های اساسی امتحان و نبود ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان و معلومات واقعی محصل -

بی توجهی به آموزش زبان خارجی - نادقیق بودن رشته بندی و نوع کانکور مخصوصاً کانکورهای اختصاصی غرض بر اینست استعداد های جوان بخصوص در رشته های چون ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی - بی توجهی به ارتباطات و جو اخلاقی در مراکز تخصیلات عالی -

موجودیت سهمیه ها در معرفی محصل و استاد - و چند چنین و چنان دیگر رانیز میتوان ردیف بندی نمود که همه و همه پروسه هدفمند آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً هیچ يك از مسؤولین امور آرزو ندارند این همه مشکلات کتاب بزرگ تخصیلات عالی را بنشیند بقیه در صفحه (۷۰)



پوهاند نور احمد بریخ وزیر تخصیلات عالی و مسلک



د وکتر امین الله پور سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تخصیلات عالی و مسلک



بازسازی برخی عرصه های تخصیلات عالی ضرور است.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف ۸ حریس بیونوئی
چہ وقت بیتی با جوانان ملکی
دارند؟
این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی پائی آید. نظریات
است که مانگوه که جوانان
ملکی در تمام زمینها
مثلا در زمینه فرهنگ و ادبیات
در زمینه ورزش و دیگر بخشهای
فرهی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند. جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب نمانند و هم خوش
رادر این زمینه هارسای بخشها
ادا نمایند.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو
ایفای وظیفه رادرساحه نظامی
ترجیح میدهند یاد رساحه ملکی؟
سه سال می شود که در رساحه
نظامی ایفای وظیفه می نمایم
وقبل از آن در رساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه وظیفه است
چه در رساحه نظامی باشد چه
در رساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ریواکسه
در رساحه اجرایی نماید باید
با احساس مسؤولیت آنرا انجام
دهد.

طرفدار نظم و دیسپلینسی که
در رساحه نظامی موجود است
می باشم. زیرا رساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین مطلقا ایجاد
مینماید. آرزو مند هم کسانیکه
در رساحه نظامی کار میکنند متوجه
این امر بوده در تطبیق آن بکوشند.

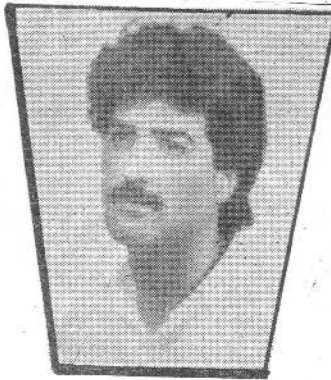


یامتعل صنف ۸ حریس بیونوئی
چہ آرزوی برآورده ناشد مدارید؟
یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند
گی آنست تا در آینده انگری
بازار و در راه وطن جانبازی
و تداکار نمایم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
حریس بیونوئی

غیر از درس ملکی به جففا
مینی علاقه دارم.
من به ورزش علاقه فراوانی
دارم. بیشتر اوقات فراغت از
درس را به این کار می پردازم.
همچنان به شعور و بیاد داری
بسته می ویژه می دادم و گاهگاهی
شعر نیز میسر می آید.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز انیسر
قوای هوایی

بهترین آرزوی من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده گی
بپیدا کنم. با تاسف که از چند
سال به این سو درین مورد اقدام
نموده ام، مگر تا هنوز به آرزویم
نایل نیامده ام.

بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی ما حسن خویشینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
یاد خترانی شده ام مگر، چه به
صورت رسمی وجه به شکل مستقیم
جواب رد به دست آورده ام.

پس لازم است که بسرای
آئنده از مردم که به این فکر
اند بگویم که: این طرز دیدنشان
را تغییر دهند. زیرا اگر تمام
جوانان ما اکثریا انجینیر و یا مصروف
بخشهای دیگر رساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را کی
پیش خواهد برد؟

سپران چه میکنند؟



میخواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم صفا
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در رساحه
نظامی رضایت دارید؟
بله کاملا. زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در رساحه نظامی
کار و فعالیت شایسته ای اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکارم چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلا معلم
سواد آموزی سربازان قطع
کشف میباشم که علاقه خاص
وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه
در بعلوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسؤولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحدی

اگر انسر دوران صلح باشید
چه می کنید؟
آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف میرسد، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان میتواند به
خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف متعلم صنف ۱۲ حریس
بیونوئی

شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف میباشید؟
من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان میروم. ضمنا در
بعضی کارهای خانوادگی میمهم
میکرم. همچنین به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر
زمان مطالعه میکنم.



قودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو
هنسی تپچی حریس پوهنتون

چه تفاوتی را میان دانش
آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی
در رساحه آموزش و پرورش دیده
میتوانید؟
در رساحه آموزش نظامی، قیو
دات مشخصی نظامی موجود است که
یک دانش آموز بی هیچگونه
ترددی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان دیسپلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و همتر از همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل ها به اساس
امره، تمیل میگردد. در
رساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است که شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن رساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.



صالحه انسر امریت کیمیا
و اطفالیه فرماندانی موسی گارد
سخت علاقمند لباس نظامی
میباشم، رشته نظامی را با آن همه
قودات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهرم شهید شد
از یکطرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر بر این
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش ماه میشود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینماید و میخواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی تپچی

شما در باره جنگ چی
میگویید؟
جنگ، آنگونه که از دانشمندان
ست، تهاک و فرساینده است.
اگر ماری را که یک کشور در جنگ
متحمل میگردد، در راه رشده
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
که مدارج بلند ارتقا را خواهد
پیمود. اما گاهگاهی جنگ بحیث
ضرورت نیز محسوس میگردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمینه

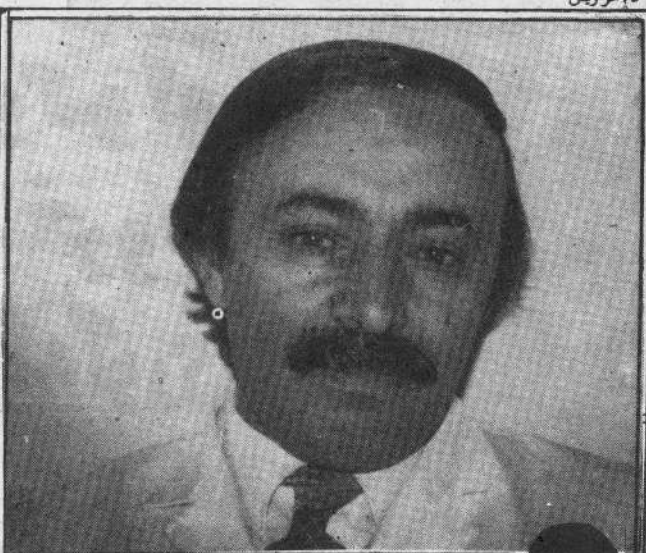


گزارشگر: لیلا یدا

آنها نمی خوانند تا ما زنده گی کنیم

تارند ملی بس

د اکترویس



د رشفاخانه وزیر اکبرخان

شب تاج الماسین روزاکه بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میگرد برگرفته است. و همگان در بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقایق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه را در هم میفشرد زیران آبستن است و هم اکنون باید یکبار دیگر و با هم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنایان را که از آمدنش به جهان سرمید هدم بشنود. او به مددگاری نیازمند است و چه کسی در در بزرگ او را تسکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگس...

د اکترویس
و با عظمت انسانی را که شب ها برای حفاظت جان و مال شهروندان و مردمش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بر لای آرامی هموطن، شب های تیره را سحر نموده میتوانم نادیده گرفت! و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی نجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را در خانه در برگیرد و هرگز بدین آرزو نایل نگردد. چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار را خودش به عهده...

طن را بر نوازش کودک کسان عزیزش و انگاهی که فامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران دورست زنده می میکند دقیقه شمار می کنند و لحظه موود در شب فرامیرسد و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی به صبح می رسانند و ما که سخت قدر دان این ها استم سراغ ایشان رفته و جویایی احوالشان میشوم خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه فامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم.

شیر محمد آمره بری تخنیکس را است ملی بس ضمن برنشس

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعاليت ته د ټوکوا او مسخروپه سترگه کوری



زموږ د ټيټي روښانه

مسخروپه

مرکه کورنۍ: د لمر

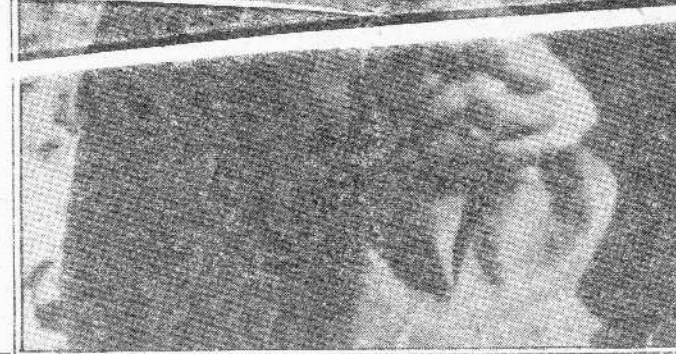
د سباوون نه مروره وم خواوسي پخه شوم

کله چې خبره د تمثيل په هنر
راځي ځانگړي ټکي او ځانگړنې
خپره شوې چې ته د دورې چې د
هنر په شمېر کې يوه هم نرمانده
خبره ستوري منل ده. د د هېره
د راد پوتلويون، سينما او ټيټي
موفقه او يا استعداد په مثله د لاس
مې د خپل هنر سره مينه لري او
داسې په پروگرامونو بوخت ده.
چې په منځ کې سره د هنس په
لېدلو موفقه شو او په کومې
مقدمې مې د دې څخه خپلې
پوښتنې داسې پيل کړي:

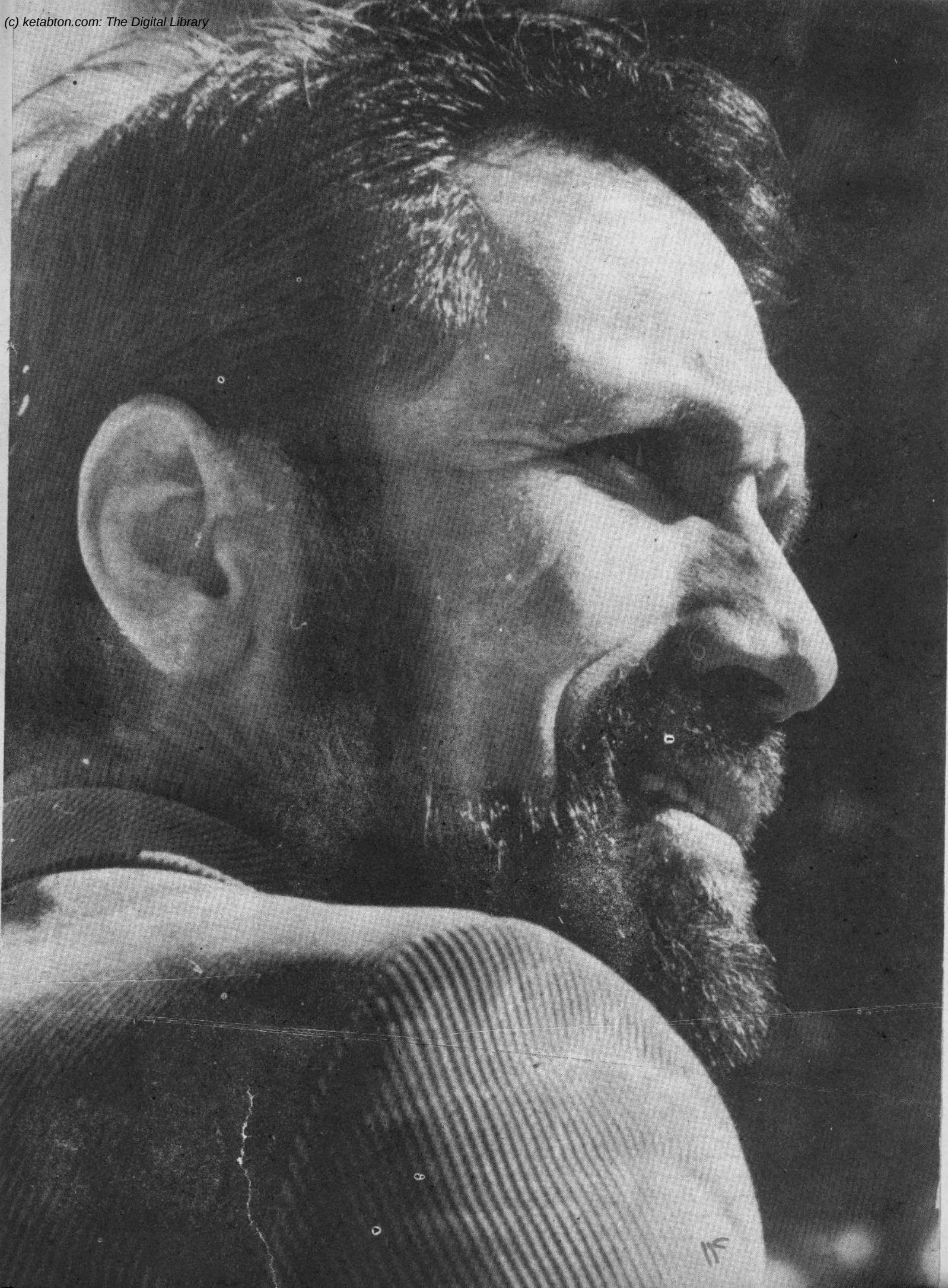
د تمثيل د هنر کوم خصوصيت
(صفت) تاسې ځان ته جذب -
کړي يې او څومره وخت تېز يې چې
رډ يوسره همکاري لري؟
- هنر په هره بڼه چې وي د انساني
احساساتو او عواطفو زېږنده ده او
بالباقابل د نورو احساسات هم
تحريکوي. په ما کې هم د هدفو
احساساتو او هنري گرايش موجود.
په باعث شو چې د هنر پر گټه گام
کېږم. او د د وستانود معرفي
اوسپارښ له مخې که مې حافظې
پارې راسره کړي وي نو په وایم
چې د ۱۳۰۲ کال د وري د مياشتې
په يووېشتمه نيټه زه په هنري بخش
کې فعاليت ته ومنل شوم.

- تاسې که د خپل هنري فعاليت
په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو
کې مو برخه اخيستې او دغه راز اوس
په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره
کوي وڅېړئ؟
- ما په يوزيات شمير راد پوتلويون
نمايشنامو، د رام، د استان،
تلويزيوني او ټيټي نمايشنامو او
تلويزيوني او سينمايي فلمونو کې
رول لوبولی دي. اوس اوس سر-
بيره پردې چې په ټولجاړي تمثيل
هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه
ونډه اخلم د راد پوتلويون د هنر
اواد بياتو د ادري د پښتونما -
پښانمو د مد پريست رسمي غړي او د
پښتو ادبياتو د رامنځ ته کولو پوښتم
د لمرې خپل د باره موځان په
کوم پروگرام کې وليد او څه احساس
تاسې ته پيدا شو.
- د ((پرهيزگار)) په نامه هندي
هنري فلم چې ځينې صحنې يې په
افغانستان کې ثبت کيدلي او يا

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د
لمرې خپل د باره موځان پدې فلم
کې د ويد يوکت له لارې وليد او -
هغه احساس چې ټول خلکو ته پيدا
کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم
پيدا شو.
- د کوم ليکونکي نوشته تاسې
باندې زياته اغيزه کوي؟ داسې چې
د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه
بلکه واقعيت وښيي.
- هره ليکنه چې په رښتني توگه
د واقعي ژوند پيښې انځور او تصوير



بشپړه توگه لويديزې دي. پدې -
نمايشنامه کې د ويره د نقش ترسره
اغيزه کوي. او په ځانگړي توگه
د پښتو ليکنو په اړه چې زما
په وروسته سرورگارد يې د محترم
عبدالحنان ملگري اثار پرمهال پسر
اغيزې دي. د مثال په توگه
د ((زنداني کور)) په نمايشنامې کې
چې د ملگري د ليکنو څخه ده، ما
د زنداني د ښځې رول ولوباوه.
او داسې احساس مې وکړ چې گوندي
زه د خپل کرکټ په قالب کې -
د دې او تعصب پکې د پيښاتووي
دي. نوکله چې يوه ښځه په فلم
اويا نور تمثيلي پارچو کې کار کوي
اکثراً د زياتو ستونزو او راز راز -
پروگرامو سره مخامخ کېږي.
- ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه.
- زه په يوه روښانه کورنۍ کې
زېږيدلې، روزل شوې او لويه شوې
په ټوله د اېډول ستونزو سره نه يم
مخامخ شوې. کله چې ماراد پوتلويون
سره همکاري پيل کړه
ورسره جوخت مې د خپل ژوند -
ملگري وټاکه او د کلايزاد، نومې
مېوان سره مې د شريک ژوند مزي
تېنگه کړل. ښې هغه زه لا پدې
لار کې وهڅولم او زياتې مرستې يې
را سره وکړې. او په ټولنه کې هم
د خداي فضل دي د هيواد والو
د کړواوکړا پوسره نه يم مخامخ شوې.
کله چې ستوري منځل خبره تر-
دي بيا په رسوي د ليکنا فخر يې
خبره پرې کوي او وايي: ((دا څو
پېسه داره ده په شخصي اويا په
تکسې موټرو کې گرځي. راشه له موټر
نه يې واوړه چې په اوږه کې د -
خوږوړو اوهندانو په پرتو او
په زم کې راته د کيلواوالتيو نه
پوتو هرکلی وايي))
- تاسې د يوې مابقه داري او -
ټکره هنرمندې په حيث خپل نظر
د هيواد د نښې تمثيل او هنر په
هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او
په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر
په برخه کې حرکت څرگند دي.
هغه شان چې ښايي سينما ته لرو
تيا تر موفلج دي. د هنرمندانو
- ملت د کميت او کيفيت په لحاظ د
قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر
او د تمثيل هنري فعاليت ته د ټوکوا
او مسخروپه سترگه او غورمند چې
د ټولنې له زړه نه د راوتلي کل ياد
ټولنې په تياره تل کې د لگيدلې
خراغ حيثيت لري د يوځير اجتماعي
تجديد شوي اوله ټولنې څخه منځوي
پاتې نه دي. (۱۱)



تاکه گیسو

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی باشاد گام، آواز خوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسينا حانظ

((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت وقد سبب موسیقی در دیده گان رانش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چون شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در هاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گی این اندوه شیرین خویش را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرار، را در لیسه حبیبیه که در آنجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتان را به آن میخوانیم:

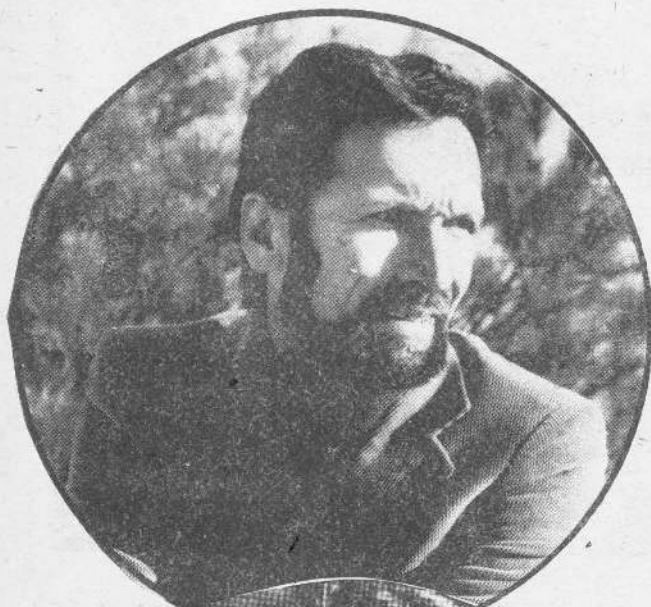
— مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آواز خوان و ورزشکار میشناسند و طی نامه های زیاد یک از علاقتان — ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسش را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گرام وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چی وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چی وقت بلوغ تان را در موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چی وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آواز خوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل یونیورسیتی

بودم گاهگاهی با دوستان خویش در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آواز خوان رسمی در بیاورم. همان بود که بهراد یونلویزیون باگداشتهام و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گره خوردهام و هم باید بگویم: وقتی با راد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام — بشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طرح ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتر گرفته ام.

فقط عشق و تلاش خودم یاورم بوده بقیه در صفحه (۷۷)



تتليم وترجمه از : ستانك

چاي

نوشتا به بسيار مفيد

چاي اندیشه را تحريك ميكند و
روان را شاد مي سازد



که بعد از جمع آوري در جريان بروسيس بعدي ي
برگهاي آن ، مایل استفاده ميشود . براي
بدست آوردن چاي سياه که رنگ زرد کهربايی
داشته و بروسه دادن غعم مخصوصه ان سديتر
است برگهاي ان تحت عليه تخمر قرار ميگيرد .
نور مورد چاي سبز که رنگ زرد مایل به سبز دارد
و نايقه ان تلختر است از اين بروسه صرف نظر
ميگردد . که گوري ديگر چاي نيز وجود دارد که
بنام اولانگ « Oolang » ياد ميشود . اين نوع چاي
که طعم خوب داشته سماً تحت عليه تخمر
قرار ميگيرد ، خاصيت هاي هردو نوع چاي ، سبز
وسياه را داراست . اولانگ را اکثراً با گلهاي
ياسمين معطر و خوش طعم مي سازند .

نمته عده به چاي غنچهان است که بوسيله
دويرک نم احاطه شده است . اين برگها بوسيله
دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظه از ته ها
چيده ميشود و در حدود ۴ بوند (۲ کيلوگرام) برگ
يك بوند (۱۵۰ گرام) چاي سياه توليد
ميکند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکيفيست
توليد نهائی تاء نيز زياد دارد ، طور مثال ، در -
مناطق شمال هستند ، چاي از ماه اپريل تا دسمبر

۱۶۴۴ به انگلستان رسيد که بعنوان عصر
سيک ازان استفاده ميشد . چاي راهس را در آغاز
قرن (۱۸) به امريکا بار کرد و ماليات سنگيني که
بر ان وضع شده بود قسماً ناشی از جنگ آزادي بود .
صدور چاي بعدها به سراسر جهان وسعت
يافت .

دلچسپ است که تذکر داده شود ، آن عده
کشورهاي اروپائی که چاي را از طريق بحر از چين
بدست مي آورند کلمه ((Tay)) تي ، لهجه
خاص مردم جنوب چين را براي ان بکار برند . ولسی
کشور هائیکه چاي را از طريق خشکه بدست آوردند
کلمه ((Cha)) چا از زبان رسي چين را براي
ان انتخاب کرده اند .

سالا قبل مصرف چاي در انگلستان به ۶
بوند و ۶ اونس في مرد ، زن و کودک ميرسيستند .
اتحاد شوروي ، چين ، جاپان ، آيرلند ، استراليا ،
نيوزيلند و کشورهای اسياي مرکزي از جمله مصرف
کنندگان عده چاي اند . چاي اساساً در چين
تايوان ، جاپان ، هند ، سري لانکا و مناطق جنوب
شرقي آسيا و تانانزاي در افريقا کشت ميشود .
چاي عمدتاً دو نوع است ، سياه و سبز .

چاي يکی از نوشتا به هاي نهايت معمول
و ياستانی جهان است . نام انرا به برگهاي نبات
تيا سينين سيس Thiasinensis نسبت
ميدهند . اين درخت يابته هميشه سبز و مناطق
مرطوب گرم سيريانيه گرم واقع در ارتفاعات بلند
(تا ۷۰۰۰ فوت) ميرويد . بته چاي شياهست
زيادي به درخت مگنوليا Magnolia دارد .
هرگاه به انشاخه زنی به بته تبديل نشود ،
مانند مگنوليا شاخه هاي ان خيلي بلند خواهد
شد . نوشتيدن چاي در حدود ۴۰۰۰ سال
قبل در چين رواج داشت و توسط اعراب به غرب
آورده شد . برخی را عقیده بر انست که ممکنست
منشاء بته چاي سرزمين هند بوده باشد و بعد
در حوالي سال ۲۰۰ ميلادي به چين و در قرن (۸)
به جاپان رسيد که ازان در چين بعنوان نوشتا به
ملی استفاده ميشد ولی در جاپان نه تنها به نوشتا به
يك نوشتا به معمول شناخته شده بود بلکه در مراسم
چا نوپو (چاي) از ارزش خاص مذهبی برخوردار
بود . چاي براي نخستين بار در سال (۱۶۱۰) -
توسط هالندي ها به اروپا آورده شد و در سال



قلب رانم و روان راشاد میسازد (۱۰) تحقیقات تاز
طبی نیز نظرنیایکان ماراکه چای رابعنوان ماده مفو
سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند *

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر
حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین
رازدیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند
که از سرعت بروسه التهاب می گاهد. تحقیقاتی که
سالها قبل در کیف بعمل آمد، نشان
داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن
تأثیرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکج
با اجزای دیگر چای در زمینه تأثیر جمعی دارد.
ماده دیگر موجود در چای کاتی چین هاست
که دانشمندان از نقطه نظر ترکیبی آنرا با
ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان
در یافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین
سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد
داشت.

علاوّه، چای حاوی ویتامین سی نیز است.
برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنج
ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر
اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه
چای خوبتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر
باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست
می آید.

چای در مطبخ :

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یافتنج
چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق
نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای
سرد یافتنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه
نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو
بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن -
طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقانی شمالی،
چای را با برگهای نعناعم میکنند و مقدار زیاد بپور
به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ
چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لوازم طبی چای :

در ادبیات باستانی ادعاشده که ((چای به
بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم
کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای -
ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها :

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها
هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این
بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را
از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده
میشوند که درین جریان برگها تحت تأثیر انترایسم
های تخمیریز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی
تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ
نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر
کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است.
کنترل عملیه تخمر طوریکه جریان هوای گرم
برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً
منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در
جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط
ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی
میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و
شکسته)) و ((چای دارای برگهای کلان)).

آیا موجودیت

شقایقهای پرورده

واقفیت دارد



ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسائل

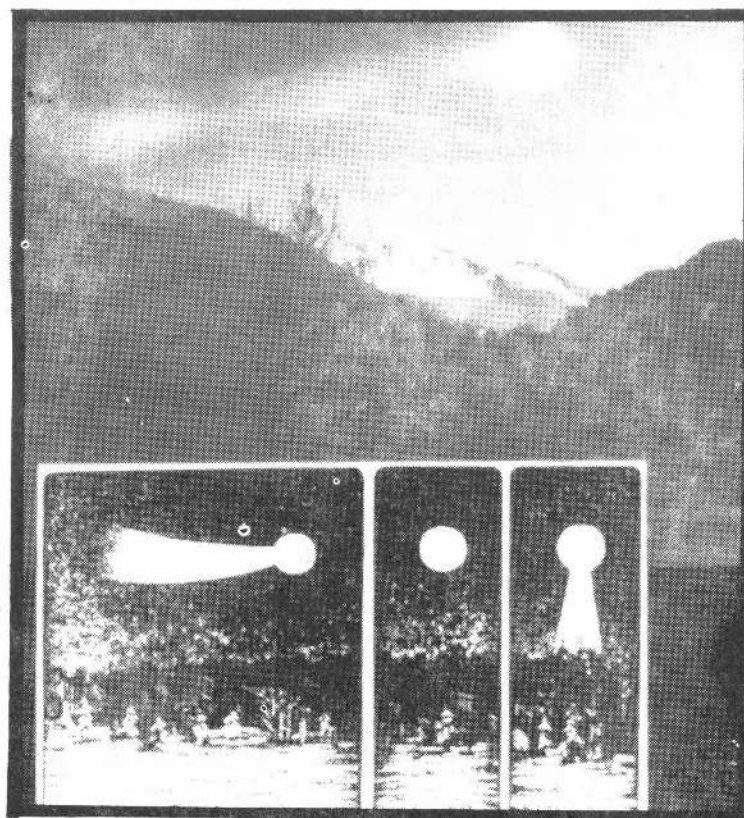
شقایقهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره ((بشقاب های برنده))
 نندی قبیل در صفحات روزنامه ((زمین زیاوا)) چنین به نشر رسید. ((برسا لای ده ده)) سان بیر ولایت سین چوان، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگ نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر می آورد بدیدارگشت و بعد از گذشت نیم ساعت نایدید شد. این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند. یکی از شاهدین متعالم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شش مذکور در هوا بود و ((صداهای عجیب)) را شنید. شش مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

ظهور دیده های مرموز تا زکی نداشته بلکه در ادوار و اعمار مختلف به مشاهده رسیده اند. مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره را مشاهده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید. و سو استفاده تیییک از موضوع و اعمات مرموز به سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود. جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروشی در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای ((بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند)) و ((درین سفینه فضائی)) را منتشر کرد. وی در این کتابها پرواز خویش را در ((بشقاب برنده)) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگری بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل، مریخ و مشتری را شرح داده بود. توضیحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب، مراکز موجودات آسمانی، انبارهای مواد سوخت، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل ((بشقاب

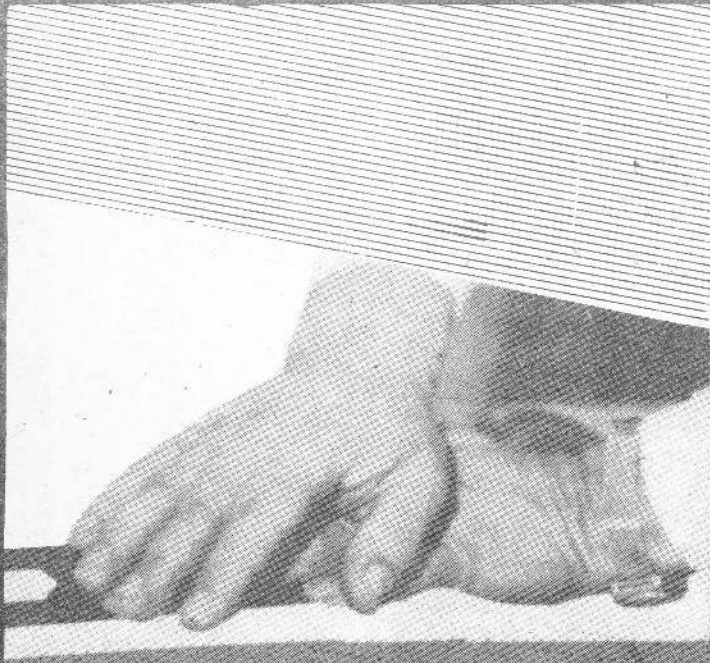
برنده)) مشاهده کرده بود نکرده بود. این دروغ بود ازینجا خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود. وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران ((شش ناشناخته برنده)) با سه قمرص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر ازین کانتیز که در آن سه توپ پینگ بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده. اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی راوی از زمان تخیلی ((سفر خیالی به ماه، زهره و مریخ)) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی با زهم عده زیادی را سر عقل نیاورد. در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غربی میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنظم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود. زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق را دیو استرونومی و آزمایشگاه های اتومات تصویری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : ((از کجا معلومست که این سنجش ها دقیق اند))

طوری که می بینیم جعفر وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و میباید نیست که امروز تمام موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند از بسیار دور مثلاً از مجمع الکواکب هاینمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند. در اینجاسوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاره رات، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات پیرامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافی و بطور موثق به اثبات رسیده اند. بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست. مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده کی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید. ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً دفترا نایدید گردید. انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد. او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند.

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد. بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلات ناشی از چنین اشیاء را مشاهده می کنند. دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد. رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد. یکی رنگ نارنجی دیگری سرخ روشن، سفید شیری سومی نقره، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند. پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول فرعی فعالیت بشر باشند ؟

احتمالات بسیار بسیار است. هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده. ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



چهارم

یک داکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدار و علاوه بر آن حساسیت انگشتان و به مثابه یگانه وسیلهٔ کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضانش را شب محالجه نماید .

طبیان زیادی داکتر کسان را از عواقب غیر قابل پیشبینی محالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تدوین اکثریت عیجو بیماران امتناع میکردند ، او آنها را محالجه میکرد . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر داکتر دیگر یگانه همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست هلی همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نیخشد ، باسخ به همه نامه ها کار نیست .

دشوار و ناممکن چه داکتر را پس مدت میتواند ده هارمیس را محالجه کند . رسیده می به همه آنانیکه به کولیان به تدوین می آیند کار . بست دشوار که داکتر کسان باور . جود شفاخانه مجهز و مخصوص . دارای مسمانخانه و به همکاري سه داکتر و سه ستاثر میتواند از عهد اثر بد را بدست یافتن بسده پدیرش شخص نیکلای انریویچ خون چانس بی بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

قدرت به پشتیبانی و تبلیغات .

بود . از آن به بعد داکتر کسان هر آنچه برای مردم میکند کاملاً بی غرضانه است او در بد ل مد ا و ای مریضان پول نمیکرد . روزی در مقابل سواری که چرا این همه کرمک مفت و رایگان داد رجواب میگفت : ((به رنج و عذاب مردم بی تفاوت و آرام نمیتوان نگاه کرد)) . او د پرومانی با معاش رئیس شعبه امراس روانی آموزشگاه شبانه روزی برای معیوبین زنده گسی میکرد که کار همیشگی و اساسی داکتر نیز در اینجا بود . با وجود این هم بودند کسانی که بهیچر صی و بی شایستگی این مرد شک می آوردند .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدار مان درگیر بود . بیماری سل شش ها پیش از آنکه مریضان می خورد . د کوران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری رافعی آغوش خانواده شد تا در آنجا دعا می کرد و رالیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و چربی و یوزلنگه برای س باقی نماند آموزشگاه بوده بنا نمی تواند

روز میخوابد . و به همین شکل ماه ها و سالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل میشود به یقین که عمر ذخیره دیگری از برده . باری ، خوشبینی وند اکاری بالا . خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترجم به نیروی سلاستی انریویچ فراموشی میزدن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرسایند و تن در داده و در یک شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بهم ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سماره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدار مان درگیر بود . بیماری سل شش ها پیش از آنکه مریضان می خورد . د کوران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری رافعی آغوش خانواده شد تا در آنجا دعا می کرد و رالیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و چربی و یوزلنگه برای س باقی نماند آموزشگاه بوده بنا نمی تواند

چهارم

ترجمه : همایون

داکتر کسان در معاینات است بیست و نوزده

توانم)) . سلکروز پراکنده نیز از ازمایش داکتر کسان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان می سازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا می دهد که خود در یک آن سر را در عرق خیس می شود . در حالات راد یکولیت ، کمر با کسار ه های تک دستها خوب فشار میدهند که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . داکتر کسان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهند و به همین شکل هر یک از مریضان را به دختران چهل کیلو گرامه و یا مردیکه اضافه از صد کیلو گرام وزن دارد . که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند می کند . بخش کجگامی محاسبه نموده که دستان این مرد روزانه هفتاد هزار سر به را تحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریات عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کمر حساسات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه داکتر کسان صرف دوانی سه ساعت در شب

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهند . این سرعت عمل و قلا شت در محالجه بیشتر اعمال شعبه ه بازان را بیاد می آورد . اما او میگوید هیچ سحر جادویی در این کار نهفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است . داکتر کسان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهند . او برای تعیین امراض مورد علاقه انرا اهمیت زیادی قایل است تا روشش بر داند مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یکولیت و ستیو گاند روزشده را میتوان امراض داکتر کسان نامید چه او در زمین دست توانایی دارد ، و آنکه هیچکس با به او تعلق نمیکرد و آن زمان نیست که واقعاتی از قبیل روم کردگی ، عفونت ، پروسه التهاب و آسیب دیده گی استخوان در جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید ((به من ارتباطی نمی گیرم)) . کمد کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف



قصه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزات انریویچ در ستان طلایی داکتر کسان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار داکتران ، معالجات و انواع دوا ها و بالاخره آخرین آنروز امید دیدار بانیکلای انریویچ کسان اینست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند . اوست که بادستان در یک چشم بهم زدن شدیدی قسین در دراز د یکولیت ، حمله لیونیا کورابر د یکولیت می سازد . یک سخن کسه بیمار را به پا می آورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد داکتر کسان مردم از کران تا کران کشورش را می آورند . آنها به خانه کسان هجوم بردن . نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش نیدهند . بایک حمله به شفا خانه می که او مریضانش را می پذیرد هجوم می برند . حتی مهمانخانه که او در مسکو جهت آقامش می گیرند ، از گردنشان درامان نمی ماند . این همه یاد هانی او به نیکویی و زیارتش جای بهافسانه نمیدارد ، چه همه واقعیست دارند . او با انگشتان دستان قطرو جیمیش ستون فقرات بیمار را آهسته و آرام لمس میکند به فکس فرو میروند و بعد با سر انگشتانش روی مهره ها میگوید و در طرف

زن جوانیکه طفل دوساله اش را به آغوش میکشد ناگهان تکان شدیدی ولی زود گذری در پشت احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها جاننش رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگشتان میکرد . د کوران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی معزیم را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذشت . او خا طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیاد آورده میگوید : ((این درد جانکاه سرپایی وجودم را طوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلان را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالمی از ایا می توانم دیدی راه د یار کولیان شهرکی در اوکراین را نزد داکتر کسان در پیر گرفتیم . قبلاً موعود را باداکتر محالجه در میان گذاشتم او خمی به ابرو زده و با ترندی جواب داد که ((نزد این شارلطان به تدوین میروید ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون دوره تدوین امی سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را پشت سر گذاشته ام . حالا با بیجا ساختن د مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . با هارم نه آنچنانکه باید اما فعلاً به میکند . دیتام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانم

د ماشا ليکه

دغه خاي ته چي راوړسيدم شو
شا او خواته يي وکتل او هغې وني ته
يي تکیه ووهله چي زه هم د هغې
سيوري ته ناستم ډير مستري
پالويد ۰ له ناستي سره سم يي
سترگي يي ډوي خوربي سترگي
خلاص کړي او هغې لاري ته يي
وکتل چي بري راروان د يو مور
اوسيلي يي ووست بيا يي ماته
وکتل اوبخ يي بيرته وار او ماته
همداسي ورته کتل د هغه په
باب مي په فکر کي ډول ډول خبري
راگرځيد يي خغه بيا سترگي يي
کړي او داخل په شيبه ویده شو
دلته چي زه ناستم يوچمن و ډا
د خلکو ناستي خاي و ځکه چي
د دغه چمن د دنگونو جواگانو

شوغيوتل يي چي بيا سترگي يي
کړي خوند اس يي ماته وکتل په
راته بحير شواو بيا يي مخ وار اوږه
خوما غز بري وکړ
دوره غواړي چي لږ سره وزغيزو
مخ يي راروار او اوبخکي له دي
چي خه رواي خپل جيب ته يي
لام کړ او په هنداره يي را
ووېستله خپل ډنگراو او په کپه
زيره پټ مخ ۰ سترې سترې سترگي
وتلي پزه او په حارواو ډير و
کگر سري وليد هنداره يي جيب
ته راچوله او ماته يي وويل :
زه ډير سترې يم سخت شوکير
را باندې تير شوي دي له ډيري
لري سيمي راغلي يم خوب مي وړي
زه چي ستر پايه د ډير خبرونه منو

سره زمونږ مينه لا پخپله خو ډيره
پته مينه هم وه ۰
د اڅکه چي په کلي کي مينه کول
کناه کيل کيده ۰ ماته مالوم وچي
زموږ د کلي خوتنه جوانان د مينی
په کناه په ډول ډول جزاگانو
محکوم شول موږ ډير کوشنکاوو
چي مينه مورسوانه شي موږ تل
پوله بل سره په سترگو کي خبري
کولي او د زړه حال به مو سره
ويل وخت تيريد له دي يي مينی
خخه يوگال تير شو يوه ورځ له
معمول سره سم زه پر هغه لاره
روان يم چي کلالي په کودرته تله
کتل مي چي کلالي هم راغله ۰ نن
لاره بيخي خلوت وه هيڅوک نه و
نوکه چي رانژدي شوه مسکي

خويواني مي د ويره وويلي شول:
زه به ډاکا وکړم ۰
نوله دي خبري سره سم سره لري
شود ويره خوشاله يم چي په جان
نه پوهيدم چي زه په لاري باندې
عم اوکه د زانوله کتارونو سره د اسمان
په زړه کي الوزم ۰ نوله لاره د کلالي
دا خبره چي په ما پس مرکي راځي
زما په غوږونو کي انگازي کولي کورته
راغلم ۰ دا چي لږ فکر چمنوندي وم
نوموږي پوښتنه راځخه وکړه ۰
زه ۰ نن خنکه د ويره فکر چمن
ما لومړي يي
مورچاني پوښتنه ده کوه ۰
نن پاش اسان اولاندې محکمې
را ته خندلي دي خود خندا به
زخم يي زړه هم رازخس کړ ۰

مورمي خو خپلي ورنله او يو دوه
دري وار يي سپين زيري هم له
خانه سره د مرکي لپاره بوتل چي
په پاي کي زموږ د هيلو غوښي
وسپړيدي او زموږ د مينی گلان
غوږيدل د کلالي پلار د ډولکو
اندانيوه غوښتي سره چمتو شو
چي د خپلي لور د ورکړي زړه
وکړي او په هماغه ورځ زما د کوږ
ژدي د سال راوړل شو ۰
په کلي کي مي د واده او ولسور
د پيسو د پيدا کولو لپاره ډيري
مندي رامنډي وکړي خود پيسو
د رک ونه شو ۰ يوه ورځ چي ډير
پريشانه يم اولاس ترزي د جو
مات پتايي ته ناستم زمونږ
د کلي يوسپين زيري اکبر لالا
راغي د خبرو سره سره خلاص کړ
او خبره زما په کوږدي باندې راغله
ما د خپلي ناداري په باب ورته
وييل اکبر لالا روزگار ليدلسي
سري ۰ ده په تل ويل چي ما
د دنياد خلورو ډانگراو په خپلي
دي سري تودي راباندې تيري
شوي او وخت ازمويلي يم زما د
خبرو په اوريدلو سره يي اوسيلي
وکړ او بيا يي داسي راته وويل :
ما د نياليدلي ده خواړه راباندې
تيري شوي او ناداري سره مزه
مي خپلي ده کله چي جوان
وم ۰ ډير خپلو برتويي لاس
تيرکړ او بيا يي خپلو خبرونه د زام
ورکړ ۰

زه هم بريوي نجلۍ باغدي مين
شم کله چي مي مرکه ورواستوله
د روند بيتي يي راباندې کيښود
د پيسو په لټي يي راوتم خو د
کلي شتمن باورنه راباندې کاوه
اوناد او خوځه نه درلودل چي
مرسته راسره وکړي اړ شوم چي بل
وطن ته لاړ شم خواړي مزد وړي
وکړم همداسي مي هم وکړل دري
کاله مساپر شوم ۰ يوڅه پيسې مس
سره راغونډي کړي او بيا يي واده
وکړ ۰ چاره نشته تردې حايه چي
راوړسيد تابه ويل چي ډيري
بخواني خاطري به ورته ياد شوي
وي په فکر کي ډوب شوزه هم غلي
م خود فکر نيل مي د دنيه په
سفر بوخت وچي اکبر لالا بيا
زغ راباندې وکړ ۰
هلکه يوه شوي که نه ۰ ۰ ۰ بله
چاره نشته ۰

مورمي چي لږ اول پريه موضوع
خبره وه په خندا يي راته وويل:
زه به زه پوهيدم چي ستا پزړه
دا زخم له کوبه راپيدا شويدې ۰
د مور د دي خبري په اوريدلو سره
مي زړه لکه ماشم په تېسو راغي
اوناخايه مي د مور لاسونه ونيول
او په خپلو سترگو مي ونيول نکل مسي
کړل او بيا يي ورته وويل :
مورچاني نن يي راته وويل چي ما
پسي مرکي راځي که غنډ وکړي يي
نوييلتون به مو سره بيل کړي مورمي
د دي خبري په اوريدلو سره د تسل
په توگه راته وويل :
زويه موږ اوډوي ډير تير سره
لور د کلالي پلار په کله د وستي
راسره وکړي هغه زمونږ په کلي کي
تړولوشتمن دي د موردي خبري
لږ په غوسه کړم او ورته مي وويل :
مورچاني ته خو يو عمل ورشه خبره
ورياده کړه بيا به يي گورو کلالي
دا هم راته وويل چي مورمي په بل
چانه ده خوښه ۰

غوندې شوه دي مسکا يوه عجيبه
ولوله راپاروله فکر مي کاوه چي توله
د نيارياته خاندې اسمانونه ۰ لمر ۰
سپوږمي ۰ ستوري راته خاندې
د ويره خوشاله يم چي په جامو کي
نه غاييدم حيوان يم چي خه ورته
روايم خوله مي جوړوله چي خه
ورته روايم خو کلالي وار راځخه د
مخه کړ اولکه سپوږمي چي په
خبرو راغي ماته يي وويل :
۰ بلوما پسي مرکي راځي ماغو بوتل
چي پخوا د رته روايم خود اسي
وخت نه پيدا کيده دادي اوس
د رته وایم ماخپل مورته ويلي دي
چي زه له بلو سره مينه لم تر اوسه
هرڅومره مرکي چي راغلي دي زما
مور جواب کړي دي خواړه زما
پلار تينگار کوي چي بايد ما ورکړي
نوکه مرکه راوليږي گوندي زما پلار
راغي او بخت موراوښي ش ۰
د همدې خبري په پاي کي لمر يي
نه پوخوکه راته ره شو ماغو بوتل چي
له کلالي سره ډيري خبري وکړم ۰

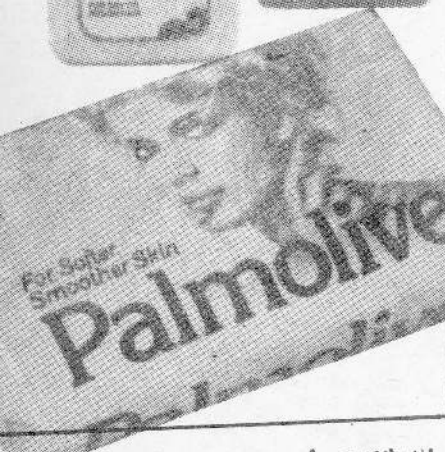
چه يم له دي ټکي سره مي مينه
پيدا شوه چي بايد د ده خبري
واوړم چي خه وایي لږ ورنژدي شم
او په ډاډمنه توگه مي ورته وويل :
ولي نه ۰ ۰ ۰ غواړم ستا خبري په
مينه مينه واوړم
د ده په تندې کي کونجې راپيدا
شوي او په وسه يي راته وويل :
۰ خبري نه کيسه ده کيسه ۰
ما ورته وويل :
۰ پخښنه غواړم هرڅه چي وي به
مينه مينه يي اوړم ۰
ده وويل :
اوس نوڅو کيښود ده چي دا ۰
کيسه د رته وکړم زه د کلي
اوسيدونکي يم ۰ ما په کلي کي
بزگري کوله ۰ جواني وه زمونږ په کلي
کي يوسري وچي په کلي کي تر نور
کليالوشتمن وده يوه لور وه
چي کلالي نوميد ۰ کلالي هم جوانه
وه اومان گرما زگرودرته راتله يوه
ورځ مو سترگي سره ولگيد او مينه
مو سره پيدا شوه د ورځو په تيريد و

رومان پي

اونور وروسيوري له تود وځي نه د
بحان ساتلو په وسيله وه زه ۰ ۰ ۰
همدي ورځ کار ته لاړم نه شوم اوکړ
کي مي هم وخت نه تيريد نو ځکه
دغه چمن ته راغلم او تر دغې وني
لاندې چي اوس مسافر هم ورسيد
دي کيښاستم په چمن کي خوتنه
تنکي جوانان په لوبو بوخت وکړه
خه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
ميدان نه درلود خو زمونږ د کوچني
اود دغه چمن د نژدي سيمو
جوانان اوما شومان په خپلو منځو کي
د فوټبال سيالي په همدغه چمن کي
کولي نامنظمو محاسنو ناروا وسور
شور او زوږ زه هم سخت په بحان کي
رانځښتم م په همدې محاسنو تپلو
تپو کي يو جوان پندوسکي شو کړ
خونگه چي پندوسکي لږ په زوره
شو شوپ وم راغي اود مساپرو
پراوږه ولگيد او ستر نيساپري له
خوبه راوښي کړ ۰
خوله يي جوړه کړه چي خه
روايي خونه پوهيدم چي ولي غلي



لنډ داستان



صابون

بستراست یا

شامپو؟

آیا بهترین نیست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالی که صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هائیم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Surfactant) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده یا (Detergent) به هر ماده پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستیم بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نماییم ، پس بهتر است از شامپو ساخت منزل تان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نباید پاک باشد از زیبایی تان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و پهنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپو مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت ابله قرار گرفته اند . مثلاً : برس های فلزی میشود (اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است یا شامپو است ؟) و غیره . در اینجا بنظر آورد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشن خواهیم داشت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده - کپی دبی - د کپیوتربلار ما اطلاعات زیاده د تولنیزندنی له بلووه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بعداً - رنه د د یوترازی اوتولنیزریا - د شاسی له بلووه و . مریخه کیوی د خیلو مشتریانو دوق بیداکر و اووهیز وچی هغوی خه ته ارزنت و رکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خیرته له هغوکسانوچی بیخی نامواق او ناسازگاری . دلته به مریخه میاشتوکی د هریوشخرفوتنتی له خه ناخه دري زره کمو (مکتو ملکرو) له خوابونوسره او د ورجیانو له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لیز تصادفی د ی ایل داجی یومشتی به سختی سره زیست خوابونه منلی شی . همدارنگه ((تاس)) (دغه اداره) له روانشناسانو . مایکالوجستانو اوقانون بوهانو سره د سلا مشوری امکانات برابری . کم رازجنت د یوه مینه لوی چی ستاس به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری . ((زیاده بی د منحنی اوجینس د پاخه مریکونپ ایل مریخه جلاشی سیرمن د ی . به طبیعی توکه د هغوی ماسومان لوتیزیا و - کوریز د ی . مکر د ی بخیل - لا به گاری د ی ایل حیاتی توان اوانیزی خخه برخمن د ی . د و ی به واده کولو د ویره پینکارنه کوی چی د یوه ملگری به بیداکری موهایی کوی چی د داد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . بیدی دلبلیل موز دوه کاله مخکی د دغه عصر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جو کپ لچی د هغوکسانو د خیل منحنی اریکویه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوشتی او تمایلات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیر فعالیتونه سازمان وریک : د ککپ غری د لاسیوهولیاره سره یو بحایمی ، یوحای د کانست - ننداره کوی ، اوهمدارنگه یوحای چکروهلوته سره چی او د خیلو سرکرمیوهاد تونیه باب خبیری اتری سره کوی . موز همدارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیم واولمانتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینه ورته برابری .



د کمپیوتر به مرسته د ((تاس)) به وسیله د هغوی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کپی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه وریک ی . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانی به سلوک اکتی) تاد به کوی او کمپیوتر دوی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژری - توشنر خخه غوشتل چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ((تاس)) یوه سراسری مجلس اداره ده . هرگاه خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی یوه شی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلا شی خه ناخه به سلو کی پنجه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نری کی یوازی ژوند کوی د دوی یوازی توب نیایی د هغوی د بد - بخت له امله یا د هغوی له بی جراتی او د ار سره اریکسه ولری او یا د هغوی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مریخی او یا هم د تلاق له امله و ی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلعت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورجیان د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره معای ونیسی او یا

والد د کمپیوتر له لاری

دیسکودانس

ماہر درپراپر

سوالہا خبرنگار ہند

متن :

امیتاب بھچنی درصف

نخست وزینت اما یک نام بزرگ

مترجم : محمد رستم

متن :

رقص دیسکو



یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیسکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن

پرسش : میگویند از دانش به دیسکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید، نظر شما چطور است؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانش دیسکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت، زیرا وقتی روی ستم ظاهر میشم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم، حالت عجیبی برای من دست میدهد، می بینم که تماشا کننده گان با چنان گرمی و مصیبت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیسکو دست بکشم. نسل جوان به دیسکو علاقه شدیدی دارد، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیسکورا باید ترک ندیم.

پرسش : دلپ کمار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد؟

باسخ : او استعداد خاصی در هنر سینما دارد. زودتر در نقش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد. دلپ کمار در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود. او هنرمند انسانی و واسطه زنده هنری در سینمای هند است.

پرسش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بجن ابراز دارید؟

باسخ : امیتا بجن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج مرزهای هند وستان برخوردار است. او هنرمند وزیدی است. و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را می شکند (در دل همه) بیشماري از دختران و زنان کشور را جادو دارد. هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است. امیتا در صف

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد. ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کمار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کد، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند. کسب شهرت در سینما بازی نقدی است سرنوشت با این روش یاری کرده است. بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم، تکرار میکنم که ما در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که به دلپ کمار بهتر از امیتا بجن و دلپ کمار بد رخشنده و صاحب شهرت گردند.

پرسش : گفته میشود نزد یک است با زینت امان زوج هنری شوید. زیرا با او بارها اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید. سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوب باشید؟

باسخ : زینت امان نام بزرگ در سینمای هند است. ادا ها و کرشمه های او در نقشهای سخت دل انگیز است. او هنرمند پست موفق، بعضا بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت. واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتهای میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچکی در نقشها از شهرت

او بکاهند. مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود. دیده باشید بعضا در آغاز، فلمی خوش بیننده نمی آید ولی در دقایق بعدی فلم بر او تاثیر میکند و غلبی نخستین خود را عوض میکند، فلم را باید دید و تاخیر را دید فلم باید از هر نگاه ارزیابی شود نه اینکه یک بخش آن خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست.

پرسش : با گردنبار، سنجی دت، یونم، منداکی، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشید؟

باسخ : سنجی دت امروز شهرت خوب دارد. ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایر کسرا

یکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری رجیت ویرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود. سنجی دت هم در مورد اعتراض نمود و گفت: مراد ریشروی پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضا به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد، سینماگران از قیافه سنجی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند. من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم. او از قیافه و شانس خوب برخوردار است. زندگی بونم فرازونشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم.

پاسخ : بماند کسی در فلم دانش دانس کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد. در فلم دانش دانس من فشار زیاد بالام وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت. از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سناریوی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و تجربه چیزهای زیادی آموختم.

× تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
× بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
× بوش سیاستمدار در هرجا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به پامیشد، آنجا برای گزارش موظف میشد.
× بوش زمانی که صرفاً ۱۲ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
× او برغم مصروفیتهای زیاد رسی و خانوادگی برای ماهیگیری و سیورتهای روی آبی هم وقت میابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
× او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



باربارا

جورج بوش

تهیه کننده: حمید خراسانی

شاه جورج بوشی رئیس جمعی

جورج بوش ۴۴مین رئیس جمهور آمریکا

× مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک گارانتی دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
× چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
× بوش از لیو زین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد و در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
× لایوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۴۴ در میلتن ایالت ماساچوست چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروتمند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

* باربارا بوش :

بانوی اول آمریکا، فضا و سیوه زنده گی در کساح سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پاپ صدامیکند، اما باربارا با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسته درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه شد. اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با باربارا ازدواج کرد.

پدر باربارا، پیرس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

باربارا بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

باربارا در هر جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به پیشرتیب او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هاپار باربارا صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، آنهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تگزاس برود و در گرمی باز رفتن آن، چانس خود را بیازماید. در آن وقت باربارا، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود آنهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهر است و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل، بزرگترین علاقه باربارا میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که ناسی ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن باربارا به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای آرتستیک هالیوود خواهد شد که ناسی ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (بایه در صفحه ۹۷)

ستمداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گشت به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، نه رونالد ریگن دوم. گرچه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید برای نخواهد داد، اما او چنان خواهد بود یا نخواهد بود، است تا کسر بوجه دولت را که به حدی نظری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر و سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب ((سیاست از موضع قدرت)) متعهد گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در ((منازعات مشکلات کسم)) بایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقه ای هراس ندارد.

در همین زمان بوش تعهد خود را به ادامه پروژه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن، بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات البینی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن را هم تغییر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گریچ و بازسازی و فکر نوین سیاسی او حتی در غرب او را محبوب القلوب و ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز بروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش ((مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براگماتیک است تا ایدئولوگ متعصب)). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است دوست دارم)).

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کنگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بهای های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سال های ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دایمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت ((رئیس دفتر ارتباطات)) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با افشاشدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورها، توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالدفورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگان نیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سر و صداهارا بخواباند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکثراً گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون معرود تهیه فیلم بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فلسفه سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محتوای سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محتوای سعید ورکزی فلسفه (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که نباید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسبی میگوید؟

سعید ورکزی در سفر

من چی بگویم؟ من آنگاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موندیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کاریست نابجا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فلم، خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها بر منام باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویید؟

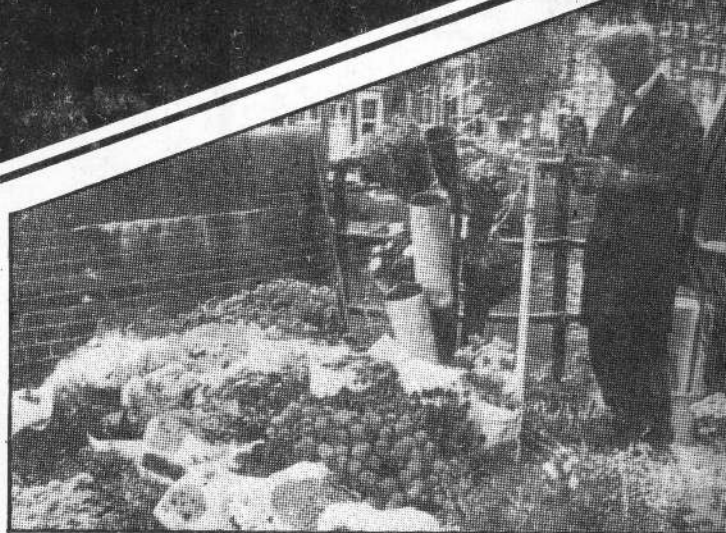
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بداخل باره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کارروئایف سبزه شده ای خویش بودند و میکوشیدند تا با وقت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند. در بخشی ازین صحنه باید یک گوشه داخل طیاره خرابی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد. به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتروول گوگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند. همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگری از دروازه طیاره بایستند. افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرسند و ساخته بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را بایستند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود. بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدیدی خود را بایست افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنبال دیگر خود را بایست افکندیم - خود را بایست انداختید؟ - بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بروی زمین قرار داشت و موطفین اطفائی با معاولت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و بی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت. - آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟ - امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند. - مثلاً چه کسانی؟ - فلمبردار این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقید صفحه (۸۶)

غروب استالین

صادر می‌کند



نود فیصد از اقسام گلهائیکه همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالیند کاشته می‌شوند. حجم صادرات گل از هالینده (۱۰۵) میلیارد فلورین بالغ میگردد. لذا هالیند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشگرفته ساقه و دسته های گل زنده گی میکند و چون با غجه ایست پرواز گل در قاره اروپا.

هالندی ها میگویند: برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهلی گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم ملحد و ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند. سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تا ایشانرا در زادگاه شان نابود کند طوریکه سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشواریها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بخوشی توانسته اند که شرع مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند.

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند. روزهای رسمی طول هفته را کاری کنسمسود و رخصتی های اخرفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده





و هالند



● هالندی ها عقیده دارند که:

دوای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

● هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقر و بی سطحی آن حاصل خیز نیست مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نپستی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواری های طبیعت و زنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و وافر خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندی ها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نه تنها رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایک اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

حواشی

نوشته: بزرگ ارغند



صابرد ختری عجیب بود . بیست سال داشت
و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود . وقتی که
تنها میماندم برام میگفت :
- دوست دارم !
سپهر آهی میکشید و ساکت میشد . چشمانش راه -
میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و
تار میساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت .
- نی ، . . . دوست ندارم !
آنروز چاشت نیز چنین کرد . شادمانه گفت :
- دوست دارم !
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نو میزدی
نگاه ها یخ را میخورد با حلقه ی بگی گپ خود را تصحیح
کرد :
- نی دوست ندارم !
و من مثل منگ ها بین سرزمین های (دوست
دارم) و (دوست ندارم) سرگردان شده بودم
از خود می پرسیدم :
- کدام یک را باید بپذیرم ؟ به کدام یک بایست
باور کنم ؟ آیا دوست دارد یا دوست ندارد ؟
به چشمانش نگاه کردم ، به چشمان سیاه هشی که
میدرخشید ، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود .
گفتمش :
- زنبورک غسل من !
خندید ، بایک تکان ، موهای سیاه براقش را به
پشت سرانداخت . موهای کوتاه و شانه زده اش -
تکان خورد ، مثل آب بحر موجی شد ، از هم جدا
گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که دلباخته اش
بودم در این امواج سیاه و براق غرق نمود .
باز به چشمانش خیره شدم ، به چشمان سیاه اش
به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم ، به
چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار
گذاشته بودم .
او در حالیکه می خندید به طرف آمد . وقتی که
دستان کوچکش در میان پنجه های بی قرار من -
قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد . بایک
حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و
من که دلباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد . . .
هر دو بی حال شدیم . . . آخر ما همدیگر را دوست

داشتم . . .
شش ماه گذشت ، یک روز خزان ، که با هم
تنها بودیم و مزاحمی در نمی گوید صابره گفت :
- دوست دارم !
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام -
بود .
لحظه بی ساکت شده باز گفتم :
- دوست دارم !
و دانه های اشک از چشمان سیاه هشی پایین ،
بر دامن سپید شریخت . در حالیکه میخواستم
دانه های اشک را از رخساره های گلگونش بزدایم
گفتم :
- ای کاش با تو آشنا نمیشدم !
پرسیدم :
- چرا ؟
جواب داد :
- همینطور . . .
و دیگر چیزی نگفت ، ساکت شد و چشمانش را رام برد
پرسیدم :
- دوستم داری ؟
جواب داد :
- بلی . . . مثل جان خود ، مثل ایمان خود .
گفتم :
- من بیشتر از این طاقت جدا ای راند آم .
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمود -
دار شد .
پرسیدم :
- چرا میخندی ؟
گفت :
- همینطور . . .
بعد پیش آمد و دستهام را نوازش کرد . با التماس
ادامه داد :
- ماکه از هم جدا نیستیم . . . ماکه میتوانیم
همدیگر را ببینیم . . . بگذار که همینطوری باشیم
بگذار سعادتمند باشیم .
خندید و گفتم :
- نی ، بیشتر از این اجازه نمیدهم .
شام آنروز ، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

خانه ام شدم . صابره میکشید تا نشانی خانه اش
را از من پنهان دارد ، اما من نشانی او را داشتم
در طول راه تنها به او میاندیشیدم ، به کس -
باریک ، چشمان سیاه و موهای براقش . مطمئن بودم
که پدرش خواستگاری ام را رد نخواهد کرد .
وقتی پشت در پ آهنی منزلشان قرار گرفتم -
روشنه بی وجودم را گشت زد ، شور و شوق وجودم را
لرزانیید .
آهسته در را کوبیدم .
مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب -
راهدار به تن داشت در راه به رویم گشود و -
آواز شکسته ای پرسید :
- باکی کار داشتید ؟
باغور گفتم :
- باید صابره .
مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد :
- او خانه نیست ، رفته بازار !
پرسیدم :
- کی میاید ؟
شانه ها را بالا انداخته گفت :
- نی دانم .
با سباحت گفتم :
- آیا منتظر شماست ؟
سرفه بی کرد و پاسخ داد :
- دل خود شما .
چشم سفیدی کردم :
- ببخشید شما کی هستید ؟
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید .
- من ؟ داماد حاجی . . . شوهر صابره .
بی تاامل از دهنم پرید :
- نفهمیدم ؟
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد
گنداره گندار گفت :
- بلی داماد حاجی . . . شوهر صابره .
سرفه بی کرد و در را دوباره بست .

کاغذ آنروز به خواستگاری منبرفتم .

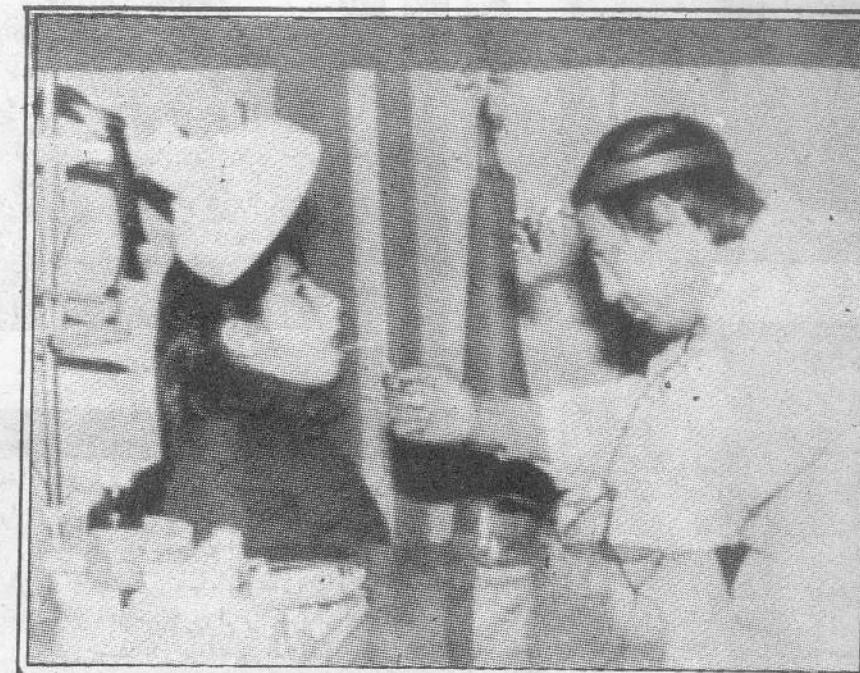


— بنافلی پوهندوي د وکتور عبد الرزاق وليزاده رئيس کلينک شفا، لطف نديد د رڼا ز معلومات اړايه فرماييد که ايسن شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گرديد ؟

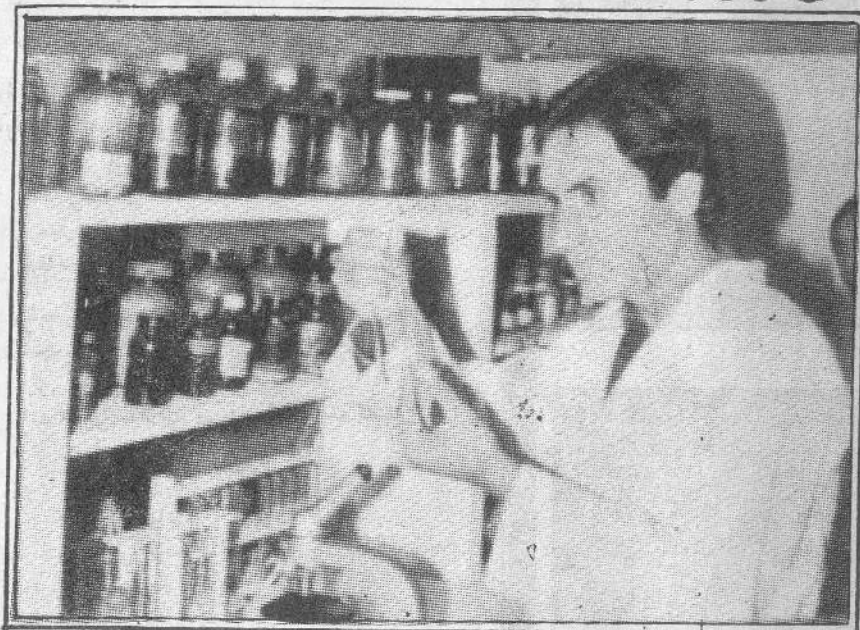
— کلينک شفا روز چار شنبه ۱۰ قېس ۱۳۶۷ توسط بنافلی عېد الفتح نجم وزير صحت مامه کشور افتتاح گرديد . — اين شفاخانه داراي — چند بستر وگام بخش ها مياشد ؟

— کلينک داراي ۲۰ بستر و اين شعبات است : اتاق هاي صليبات ، ريکوري ، نوراسپين ، دفتري رئيس و داکتر نوکريوال ، راجستر . يشن ، اتاق معاينه و تدابي دواخانه ، لابراتوار ، هشت بستر مردانه ، سالون ملاقات مريضان باپايواز و لباس پوشي مريضان مردانه ، شعبه اوديو متري و فيزيوتراپي . ۱۰ بستر د ريکوري پکړ براي زنان . سالون ملاقات مريضان باپايواز و لباس پوشي زنان . ذخيره خانه و ۴ بستر د ريکوري . — فعلا به چه تعداد پوهنډل امور شفاخانه راپېش مپيړند ؟

— پنج داکتر ، چار نورس ، سه کارگر ، يک تکنولوژيست ، پکفر مد پيړاداري و پکفر مامور اداري . هدف اساسي از ايجاد اين کلينک يا شفاخانه شخصي چه بوده است ؟



نمای از جریان کار شفاخانه بیست بستر

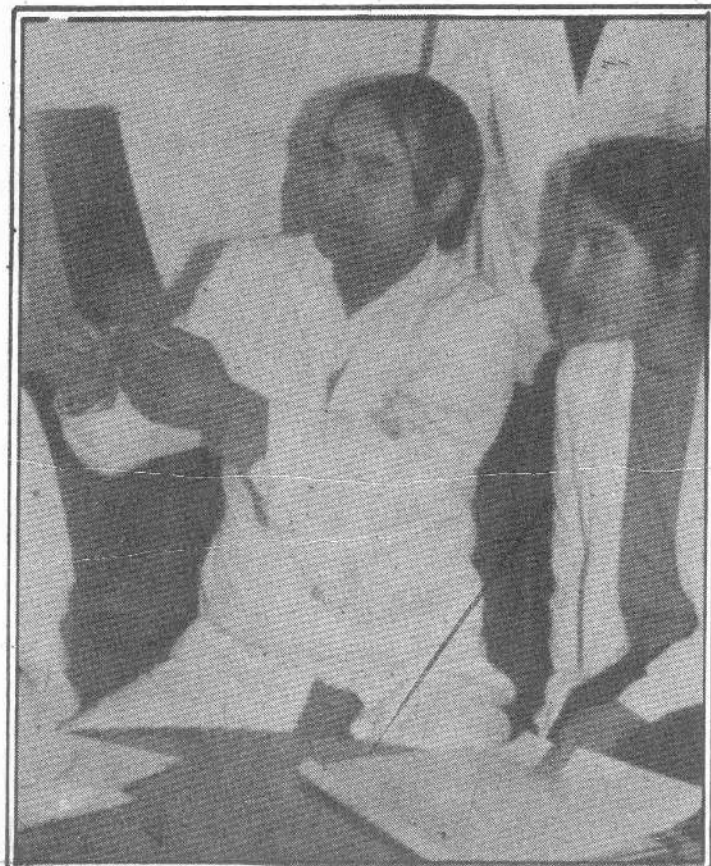


گزارشگر: ظاهر ایوبی

وقتی در مسیر جاده ده افغانان — پلازا حرکت ميکسي ، مقابل شاروالی کامل ساختمانهاي بلند منزل به چشم ميخورد که وقتي به آنها دقت کنی کثرت لوحه هاي فروشگاه ها ، تجارتخانه ها محله خانه ها ، دایرولوکاله ها و بالاخره لوحه هاي ادارات دولتي چشمانت را خيره مي سازد که اين همه فزوني وادارت ميکند بابسی عاوتی از کنار آنها بگذري ، وکن درين میان لوحه بخود جلب ميکست خواهد کرد که نخواهي توانست به آن دقت کنی و از خود بپريشي که اين چیست ؟ در آن لوحه نوشته شده است : وزارت صحت مامه جمهوري افغانستان . کلينک شفا

امراض گوش وگلو وبيبي سواست براي اين خواهد بود که اين کلينک چگونه فعاليت ميکند و مريضان را بکدام شرايط ميدهد . اما هرگز به ايسن نخواهد انديشيده باشی که اين کلينک ، آنطوریکه از کلمه کلينک برداشت داري ، نيست ، بلکه اين کلينک يک شفاخانه شخصي است که با مجهز ترين وسايل واداشتن بيش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت ميوطنان قرار دارد . پس اگر علاقه داري که بيشتر درين باره بدانی بياکه با هم به منزل پنجم يعني آخون منزل بلند ترين تعمير جاده که کلينک يا شفاخانه شفا در آن قرار دارد سري بزنيم .

تعداد بيشتر مراجعين فکرميشود که با اين عمل فشار آنها تخفيف مي يابد . — اگر گفتی ها ي ديگري داشته باشيد . فرماييد . — در اخير ميخواهم از کمک هار دلسوزي هاي فراوان مسوولين وزارت صحت مامه که در قسمت تجهيز و ايجاد شفاخانه ميذول داشته اند ابراز تشکر . به پايان نام و همچنان منوني از مسوولين مجله وزين ساوون که از چشم انداز وسيع آنها بازتاب هيچ بديد به ضرورت کار نيماند . پايان



— اهداف کلينک شفا — علاوه بر تدابي و معالجه مريضان ترارذيل است : ۱- ترميم ساختن تقاضاي روز افزون ميوطنان در امور معالجي . ۲- رفع فشار مراجعين به موسسات طبي دولتي . ۳- تربيه د وکتوران جوان که از طرف مقامات دولتي به ايسن کلينک معرفي ميشوند . ۴- توسعه فعاليت هاي طبي در سطح کشور از طريق سيکتر خصوصي . ۵- کمک به ميوطنان بي بضاعت . — ببخشيد ، اين ((کمک به ميوطنان بي بضاعت)) يعنی چه ؟ — بلي ، ما براي ميوطنان بي بضاعت ۳ بستر اختصاصی رايگان داريم ، طوريکه اگر مريض بامراجعه نمايد که کاملاً بي بضاعت باشد تلم هارز تدابي او را از آغاز تا انجام بيشول ادويه و عمليات به عهده مي گيريم . — طرز پيدايش بيماران در شفاخانه شما چگونه است ؟ — مريضانيکه به کلينک مراجعه مينمايند ، ابتدا در اتاق راجستر يشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاينه و تدابي را در يدل ۵۰ افغاني اخذ و مورد معاينه و تدابي قرار ميگيرند . در صورتیکه مريض وي ايجاب مراقبت و تدابي رابشرائط بستر بنمايد از طريق هين شعبه داخل بستر و اگر ايجاب مداخله جراحي رانمايد در هين سرويي اجرا ميشود . دوسه يولي کلينک وکلينک در آر شيف شفاخانه محفوظ نگهداشته ميشود . در هنگام مريض شدن به مريض کارت مخصوص که در آن تشخيص مريض و نوع تدابي ثبت ميگردد داده ميشود . صرف هر بستر در ۲۴ ساعته پنجمد افغاني است . صرف عمليات مربوط به نوع عمليات مياشد . البته در يدل اين پنجمد افغاني تمام مي گيرد .

يک شفاخانه بستر شخصی



هنرمندیکه در بنگاک و
مانگانگ بزرگ شده
وقاره لسان هندی
را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگوی با

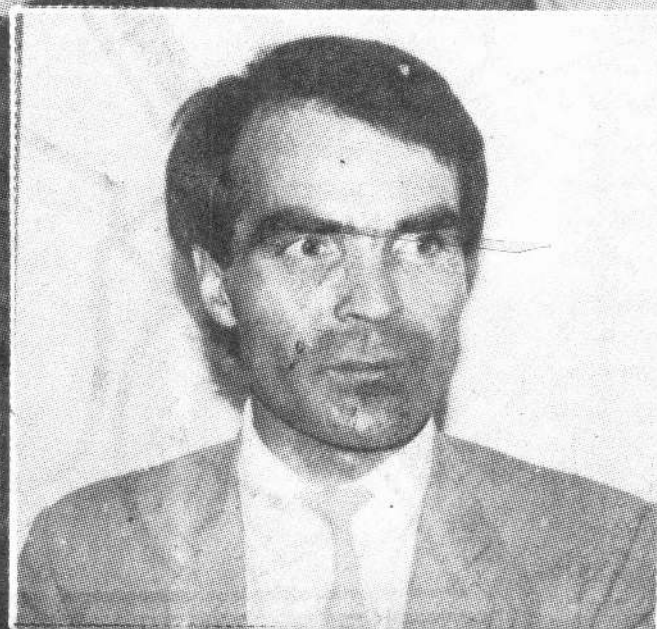
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حل
(اورسونا) زنده گی میکند. او به هنر زده کوچکی
میانده هنر زده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است. بیشتر فلهای او از نو
فلهای مری و خون است. در اوضاع و احوال
کنونی حتی هنر زده هاهم باید تنگچه به دست
داشته باشند. چیزی که او را استثنای میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل (دسکو) را دارد. زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد. به هر حال، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم:
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان هستید؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند. در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند، پیر میشوند و بمیرند.
و فقط چند فلی از آنها بجا دگار میماند. گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است.
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد.

بقیه در صفحه (۸۸)

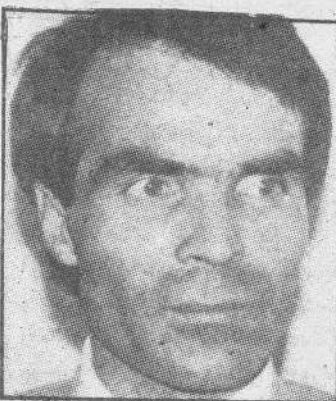


د. شمس الدین اکبر پاک اکبر

در سفرهای یک پارچه‌سنگ
افغانستان را در جیب دارم



سر تا با از نظر گذشتانديد گفت:
(دعصر امروز هيچکس قادي نه
همچو اختراعات نشده، تو با اين
قد وقواره اختراع کړدي، د يوانه
از پوهنځي خارج شو))
من بارها لت وکوب شدم، از
زينه هاي وزارتخانه هاي پلېن
افگنده شدم، زجر کشيدم و لسی
مايوس شدم بالاخره در همان سال
فورمولهاي اختراع کرده مرا
به کمیته بين المللی رياضي
فرستادند و بتاريخ ۲۱ مارچ -



۱۹۲۶ ان کمیته اختراع را تأييد
نمودند. سپس اختراعات خود را
به مکاتب شهرولايات فرستادم
که از طرف اکثر مکاتب و موسسات
علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا
در (۱۱۶) لیسه دختران و
پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده
پوهنځي کفرانس دادم.
ولی دولت وقت جهت سرکوب
ذهنیت من و بخاطر آنکه ساحه
فعالیت را محدود ساخته باشد
مرا بحیث مامور فنی در کمیو تر
مقرر کرد.
در انجا صرف با سوچ کردن -
سروکار داشتم لذا انقدر ساحه
فعالیت خود را محدود و غیر قابل
تحمل دیدم که با کمیو تر مسابقه
دادم و این درست سال ۱۳۰۶

«من در عرصه بين المللی از
نگاه کارهاي خود بحیث يك مخترع
افغان معرفی شده ام. اختراعات
من در اواخر قرن ۲۰ يك انقلاب
را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ
۱۹۲۶ درج اختراعات جهان
نسی شد.
اختراعات من صفحه جدیدی را
در عالم ریاضی باز کرده است و این
يك موضوع عادي نیست. در -
مسابقه با کمیو تر سرعتر از کمیو تر
جواب ارایه کردم.»

اینک محترم صدیق (افغان)
مخترع جذرمکعب جذر پنجم
معادلات درجه سوم، درجه
پنجم و تمام جذور (جذر نام) بد فتر
مجله آمده تا راجع به گنجینه
پرهایی اختراعات خود ما و شما را
در جریان بگذاریم و ما نخواستیم با
سوالات خویش هر لحظه صحبت او
را قطع نماییم لذا رسته سخن را از
شروع تا انجام به او سپردیم.
زمانیکه متعلم مکعب بودم در -
ریاضی استعداد سرشاری داشتم
شبهات را در وقت زیر نور چراغ
تیلیس درس میخواندم.
در سال ۱۳۰۴ در صنف ۱۱ -
مکعب به اختراع جذرمکعب
جذر پنجم، معادلات درجه سوم
درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام)
موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به
اداره مکعب لیسه انصاری که در
انجام متعلم بودم گفتم، استادان
کشف مرا تأييد کردند و مکتوبی به
وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند.
وزارت تعلیم و تربیه بایی ترحمی
بعد از دو ماه انرا به امریت مرکز
ساینس ارسال کرد و امریت مرکز
ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات
امریت مرکز ساینس بنا بر نداشته
وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای
فورمول هاي مذکور قضاوت کند))
ولی ما یوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا انکه فورمول
هاي اختراع کرده من از طرف
استادان خارجی و داخلی
پولیتخنیک و پوهنځي انجنیري
بعد از غور و دقت زیاد تأييد
گردید. سپس جهت تأييد مزید
فورمولها را به پوهنځي ساینس
محول ساختند.
رئیس ان پوهنځي نخست مرا

بود. درین مسابقه سرعتر از
کمیو تر جواب ارایه داشت و برنده
شناخته شدم. پس از کارد رکمیو تر
استعفا دادم و دشمن هنوز هم
به استعداد کس من ادامه
میداد.

یکی از شاگردانم فورمول هاي
مراد زدید و در مجله ژوندین به
نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلا -
عات انوقت عرض کردم ولی وزیر
اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب
کرد. بعد به تاکسی رانی بردم
ختم ولی همیشه شلاق تهدید
بر فرقه فرود می آمد. سپس برای
فروشاندن عطش تجسس خویش
در کورس رهنمای ساینس طور
مجانمی به تدریس پرداختم در ان
زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی
از زحمات مرا و ده بورس تحصیلی
بخارج از کشور داد ولی این
بورس عملاً رفتن به زندان بود.
پس از چند ماه بعد از تحمل زجر
و شکنجه از زندان آزاد شدم. به
تاریخ اول حوت سال ۱۳۰۶ عریضه
عنوان دادم نوشتن تا معلّم شود
که ایامن مخترع و یاد یوانه استم
ولی او در جواب نوشت: عارض
محترم! مرجع عرس شما ریاست
فاکولته ساینس است، این عریضه را
انجا تقدیم کن. ولی در روند
انقلاب ملی دموکراتیک زمینه
تحصیل من نیز مساعد گردید.
چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک
بطور اختصاصی در مدت کسم
توانستم که برای لوگارت (ان) -
قاعده اختراع کنم که تا حال در -
جهان ریاضی اختراع نشده است.
من از اختراعات خود تصادیقی
نه تنها از منابع علمی کشور بدست
دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی
امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته
و از نوآوری هام درجهان بیاینر
تأييد و تصدیق نموده است.

من صنف ۸ مکعب بودم که
بخود جرات دادم از معلم
الجبر بهرسم که جذرمکعب چر
وجود ندارد؟ معلم مضمون -
اظهار داشت که تا حال کسی به
اختراع ان موفق نشده است.
دلیل قانع کننده بود، اما برای من
نه از هر ریاضی دانسی این
پرسش را تکرار میکردم تا اینکه
پس از سه سال یعنی موقعیکه
صنف ۱۱ بودم توانستم جذر -
مکعب را اختراع کنم. رانم را به
کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این
موضوع را به کمیته علمی پوهنتون
کابل راجع ساختم. در زمینه بحث
استادان جریان داشت که بلا
وقفه جذر نام را با تمام جذور
(ان) و همچنان قاعده (ان)
را برای لوگارت اختراع کردم -
اختراعاتم مورد تأييد منابع علمی
کنور قرار گرفت و بعداً فورمول -
هاي اختراع شده ام از طریق
شعبه ارتباط خارجی وزارت -
تعلیم و تربیه به شورای کمیته
بین المللی ریاضی امریکا رسا -
فرستاده شد و در انجا هم تأييد
گردید که قبل از من کسی به
اختراع فورمولهاي جدید موفق
نشده است.

- شما با کمیو تر چگونه مسابقه
دادید؟
- جارسد سوال ریاضی از من
مطرح شد که در شش دقیقه و
۱۲ ثانیه حل کردم. کمیو تر
۱۲ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریب
جواب ارایه کرد.

یگانه از زعم شناسایی کشور
در ساینس به جهانیان است.
دیگر چه کرده اید؟

من يك تجربه خانه را از پول
شخصی خود ادامه کردم که به
کک ان توانستم برق يك دستگاه
ذخیره برق را که دوازده ولت
برق داشت به سه ولت پایین
بیآورم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود
انرا خشی ساختم و امواجی که
الکترونهاي برق را خشی میسا -
خت، بین بانزده تا یکصد و سی و
پنجم درجه بود و از فاصله
پنج متر فعالیت مینمود هرگاه
لا براتوار قوی تر که خرج بیشتر
میخواست میداشتم فعالیت
و سیعتری انجام میدادم. من
متوجه شدم که میتوان با پخش
يك سلسله امواج در فضا فعالیت
الکترونهاي برق را خشی نمود
ولی تجربه خانه مرا ویران کرد.

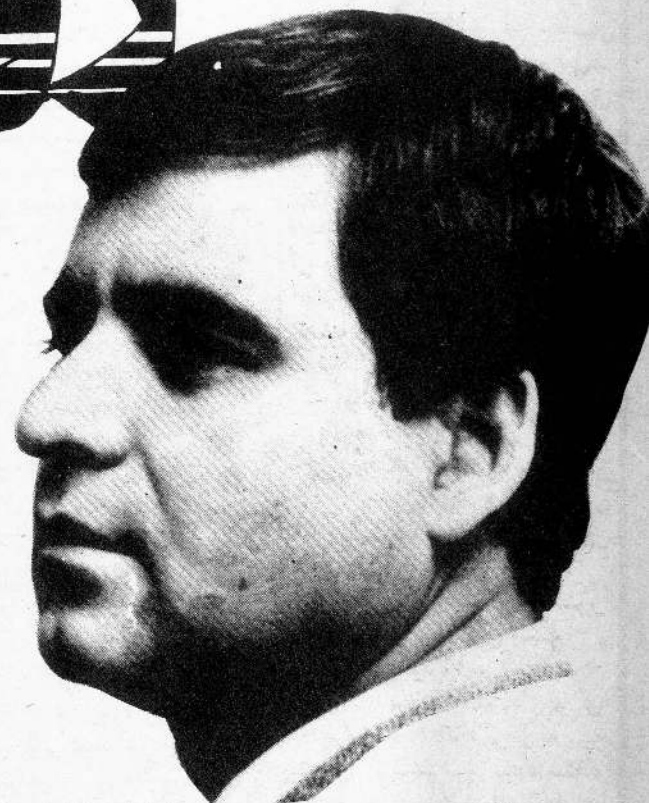
- شما که دیسال بعد به صفت
"پروفیسور ریاضی" بوطن بر میگردد
اگر کشورهاي خارجی از شما
تقاضای اقامت در کشور شان را -
بنمایند من پذیرد؟
- من همیشه در سفرهای بارجه
سنگ افغانستان را در جیب خود
دارم.

- میخواستم بهرسم در مقابل این
همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟
- دونیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالیستی

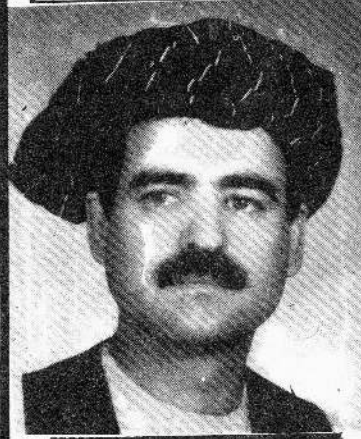
زندگیش

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



سفید هم شود .
- راستی بعضی هامی بپوشند
چرا شما همیشه تک و تنها دیده
میشوید ؟ در موبوتان ، در محافل و
مجالس پر همه جا تنها استید و هرگز
کسی شمارا با مادر و اولاد هانمسی
پیدا نمیکند ؟ مگر اینکه او را دوست
ندارید ؟
- جان برادر ، من تو از جانب انجمن
رهنمای خانواده های میسر می پازم .
تب مجله . اگر قرار باشد همه جا
مادر و اولاد ها با من باشد پس هم
اولاد ها را در خانه کی بخورم .
هر کس را از برای کاری آفریده اند ،
او را برای خانه وند برای مهمانان
وقت و ناهار و قافیل و مرا برای اینسو
و آنسو و ندن رقم شنوده هاست .
پس منده ها و خواننده گان را خوردن
تا چیزی بیایم و تحویل شان بدم .
اما بنده خود ما باشد همسر را و
ست دام از من که دوست دارم .
نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب
ببیند . از همین سبب جای بهتر
از خانه برای سر آمدن دارم .
آیا گاهی در باره خود هم که ام
مقاله می نوشته ای که از ده سطر
زیاد نباشد ؟
- نه نه نوشته ام . اگر شما استخوان
میگردید من نویسم .
- پس چگونه ؟
- اینگونه : خدا بیامرز غوث زلمی
ادم کم بدی نبود . هم خود را -
دوست داشت و هم دیگران را -
چون بارغم را بر شانه های افتاده
مردم میبافت و لبان را هم تیر
خورده میداد ، میکوشید لبخندی

- گاهی فکر کرده ای حرف های
ناگفته در دل داشته باشی و جایی
نگفته باشی ؟
- اگر گفتنی می بود خیلی پیش
میگفتم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده
دردمیشم .
- بسیاری ها میخواهند بگویند ،
البته من نمیگویم که شما عاشق عکس
خود استید . به ویژه با بزرگان هنر و
ادبیات عکسهای زیادی گرفته اید
چند ی پیش با ساری دیو عکس
شمار رسپا وین چاپ شد ، آیا کدام
قطعه عکس دیگر با مولانا یا بلخ یا
حافظ شیرازی هم دارید ؟
- عکس نه بلکه با آنها درد مشترک
دارم . عکس مشترک فقط با ساری -
دیو بود که این جنجال را هم
مجله سبا وین برپا کرد .
- این سوال را چندان به دل -
جواب ندادی ، سوال دیگری را -



می پرسم که خودت هم شوهری یا نه
هم گردانده و هم مصاحبه گر در
یک حرف یک ژورنالیست . آیا کدام
وقت اتفاق افتاده که خودت که ام
مصاحبه بسیار جالب انجام داده
باشی و مثلاً با کسی بوده ؟

بقیه در صفحه (۸۷)



روشنایی



های میخوانم که صراحت و زیبایی
شعرهای سیمین فروغ را دارد
و گاه احساس عمیق و ترو لطف تر
اما طبیعتاً هنوز با کسی ها ، چونکه
کارهای نخستین چنین است .
اولاً استعداد خود را از دست
گرفته و تجربه های آزادش گوشواره
های زین شعر جوان ماست
که ظرافت و شیرین شادابی را به
نمایش می گذارد . شاید هنوز
مشکل باشد در باره سبک شعر
اوصاف کرد اما آنچه بهلوی
دیگر کارش را مشخصه می بخشیده
وزن شعر است که بر آن تأکید
شایسته نیز دارد .
وقتی شعرهایش را میخوانی
اورا با پشتاره می بینی کدر -
جاده زنده گی در حرکت است .
در کارش آدم های دیگر همسان
خودش در حرکت اند ، گاه آنها
آنهاست ، گاه در جستجوی آنها ،
گاه چشم براه آنها ، گاه متناظر آنها .
(هوای تاریک و دل غمگین و من
تنها) . برای من نوشته است :
(سوای این مساله عشق با همه
ابعادش در قالب الفاظ شعری
نیز برای من مضمون ساخته است
که این حرف همیشه در سر و ده
های من است) .
عارفه در شعر و شعری دل بسته
فروغ است در یکصد بار چشمش
بقیه در صفحه (۹۰)

خانه شعرش را آینه می بندم
اینسو ، آنسو ، همه سود آینه ها
شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی
بر ابراهم را بیابم :
(ا تو به زیبایی یک جنگل سبز
سخت مرموز و راز باهامی)
اورا تا که می شناسم ، صمیمی
بوده و وقتی حرفی برب داشته ،
انگار فقط اوست که چنان کلمات
و جملات خاص خود را تکرار میکند
و به سبب سوگند یاد می کند .
تا که می شناسم خودش بوده
انگار از کودکی راه رزم خاصی
برای زمین گزیده است .
عارفه چرا بهارت تخلص
میکند ؟ این را نمی پرسم ، اما مثل
یک بهار همیشه پر شکوفه است .
ژورنالیست تحصیل نموده و حرفه
ادبی اش شعر است . به با سخی
برای من نوشته است : (در ارتباط
رشته اختصاصی خود همیشه
باریالینم در ارتباط و میکوشم
ببیت یک رسالتند این جنبه را
در کام بیشتر تجلی دهم اما در
زندگی ادبی از جهان زیبایی
رمانتیک دور نیستم . خیلی دوست
دارم ، در وسعت رمانتیک زندگی
کم . اساساً برای من زندگی مکی
حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم
همراه بوده است . من در هر حالی
دنیای خاص خودم را داشته ام که
برنده از رویاهای رنگین
و سعادت ناگزیر) .
این تازه گی ها از او شعر

راجیو گاندی وی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

داوران بین المللی درباریس
راجیو گاندی صدر اعظم هند
و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم
پاکستان را در جمله ۱۲ شخصیت
خیلی ها با ذوق و خوش سلیقه -
جهان در سال ۱۹۸۸ شماره
اند .

این هیئت داوران که شامل
بهترین طراحان لباس از فرانسه
بود، فرانسوا در سجوی سرمایه دار
سوئیسی و کارلوجیا کوسترا ایتالیایی
و کلود و ادی سرمایه دار فرانسه
و راکو زلرا کو ایتالیایی، لوئیس فراود
و کلود مونتای فرانسوی را از زمره
طراحان لباس و نیز ابرت واکسیر
هنرپیشه سینمای آمریکا و کلود و -
لیلوچ با ایرکتر فلم های فرانسوی
را بحیث خوش سلیقه ترین
اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تعیه کننده
حسن نیر

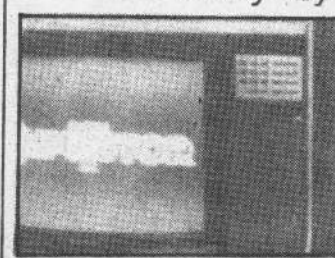


تایمز اند یامی نویسد
زیاده از ۱۶۰۰ روزنامه در آن -
کشور رسماً ثبت است که صرف
در شهرهای مشتری دارند و صرف
۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در
مناطق د هات توزیع میگردد
یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰
موسسه ها یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر
زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها
به زبان انگلیسی چاپ میشود
و فقط دو درصد مردم هند
خواننده و مشترک آنها را تشکیل
میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید
علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً
ثبت شده اما وجود خارجی ندارد
دست به انداماتی خواهد زد
تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعا
۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند
ثبت شده اما شمار واقعی آنها
بهراتب کمتر ازین ارقام است .
وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون
امارو ارقام دقیق روزنامه ها
و مجلاتی را که در هند چاپ میشود
در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د
تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار
عرضه خواهد شد .



باقی مانده، آنهم بیشتر خا طر
یک جریه تیوب که کوچک ساختن آنها
در شوار غیر اقتصادی است .
اخیراً یک شرکت آمریکایی
در ماساچوست تلویزیون بزرگ
و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن
فقط یک اینچ و قطر بدنه آن ۱۸ اینچ
میباشد و مصرف
چند پوند وزن دارد که میتوان
آنها را مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً
همه تولیدات الکترونیک پیوسته
کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً
ماشین های حساب جیبی -
یاستریو سپیکر های به اندازه
یک خشت ۰۰۰ اماست های -
تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

ای لغت جگر، غنیمت را در
ای پوششی چراغ بشری
ای چشم امید روشن از تو
ای حموضی ای فرشته شرق
قبایل غبار رها گذارت
ای کوکب آسمان فردا
داغ تو به خاک برده باشم
بندی دهمت درین زمانه
تا بخت شود ترا بدگار
روی سختم به جانب کیست
گلدسته آنزوی شرقی
ایمان روان فروزد اری
برد خشم غری نه ادا نده
تو عشق هزار بیهیازی
مناز جو آفتاب رخسان
غافل منشین که سخت عار است
گیتی خرد است و چشم و گوش است
علم است جو فرض حق بهماوز
در علم گرای و عزت او
از دانش و از خرد مدد گیر
این کار ترا که هرگز راست
تا بر تو شود مصای پیروی
این بند مرا مکن فراموش
در زرق این جهان فانسی
زن بازوی سرد را توان است
زن تکیه نزد بان هستم
یعنی به علم انتفاعی
این است وصیت (پیهر)

گره کشاید
نمی برآید

ضیاء قاریزادہ

نازک پیرونہ

خومره چی داستابه مخ خالونه دي
 هومره می د زره به سرد اغونه دي
 پس ده چی غمونو لیونسی کر مه
 د ایسی به مایینی خه حالونده دي
 مه لوله د اتوري کر نسی مه لوله
 د ای د زخسی زره به بره ارونه دي
 یوه سوخی سره به شی لبه به شی
 یقی یکی زما سوې اهونه دي
 خه وکر مه هېڅ دي هیروي نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دي
 وزم دي مرگه رانژ دي نه شی
 یاتی می به زره کی ارمانونه دي

کمال الدین مستان

د انسان سره احساس شایي چې مل وي
 ټي احساس په بشري شمار نشو
 هر سلول مې دې جوړ شوي له احساسه
 په مرستې مې جوهر بل په کار نشو
 زه طوفان يم له غروره پورته شوي
 د ا طوفان په زنجیرونو مهار نشو
 پراخي ته مې ته غوره د ليدنې
 چې جهان مې د ليدنې حمار نشو
 زه شاهين په تميز بال بلنډ پرواز
 د چا غسې زما په لوري نږدې نشو
 يوه خپه په مې باكه ابا سين کسې
 مې غورځنگ او تگ زما اعتبار نشو
 د طوفان په اوږه ناسته يوه خپه يم
 په خپل لاس مې د ساحل اختيار نشو
 کافله حبيب

د وړواڅ خټه

د مرګي له ملاقاته انکار نشو
کېم زړګي چې په داغښي انگار نشو
د خزان ژيري بيرغ به هم رېزي
تل تر تلې په هيڅ بڼ کې بهار نشو
د شرف په غيځ کې مرمه پاک مې نشته
که د جا قدم زما په مزار نشو
زه انسان يم دانسانه زړه پد لي
هيڅ انسان مې د غمونو غمخوار نشو
د ادکونو زړېدو او ټکې دې چې اوري
د آسمان په اوږدو بڼ سينگار نشو
د مزدور ملا په ترمه په ميدان کې
چې طبيبي د درد ونو بېدار نشو

وطن و شہر

فضر کوچ مکر

باجی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود در من ، خوشه های تنها می
 تاحم دمانت ، دست کوتاهی دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای من
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیبایی
 کلك یاد های مرا ، بانفس گره بستم
 وه ! که باخیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ایكه ملك جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و بر سوای
 رام خون دل سازم ، کيك آرزو می تو
 کوهگرد می باکم ، با جنون پنهانی
 من که آشنا استم ، رسم بازگشت را
 فصل کج گل رفتی ، با شکوفه باز می

محمد افسر رہین

نوبھی ر دہشتم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
یک نگار به رخ و گلگون عذاری داشتیم
درفتن مهر و محبت هم همتایند داشت
در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
باد و چشم مرد افکن از سرم میرد هوش
از شراب مست او دام خساری داشتیم
چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تباه
شمع ساقیان، کی د و چشم اشکباری داشتیم
چون ناله همچونی از جوید بیداد فلک
روزگاری کازوالش روزگاری داشتیم
چون نریزد اشیک (فکرت) همچو ابروی بهار
زانکه روزی با طراوت نو بهاری داشتیم

فضل حق فکرت

میداد

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل می‌ریخت
 بر سر زانو باد و هوا گل می‌ریخت
 بر آن دامن منت بود و ز شاخ بادام
 خاطر تن هست که آن شب بر ما گل می‌ریخت
 خضر گریه خم شده و لب آب بقا گل می‌ریخت
 توبه نه خیره چو خویان بهشتی و صبا
 چون عروس چشت بر سر ما گل می‌ریخت
 می‌تی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل می‌ریخت
 شادی عشرت ما باغ گل افشان شده بود
 که به بای تو ومن از همه جا گل می‌ریخت...
 باستانی بارزنی

۴۸

بخدا را تابدار دلبستواران
 که غبار غم بشوید ز رخ بنفشه زاران
 دل خود بجه نغمه زار
 نفس سحرگاهان رابه ترانه آشنا کن
 تنه بنفشه بامن دل
 عطش قدیم خود را -
 من آزمون هستی تو عشق ها کن !
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توبه زخمه می جو آتش بنواز نغمه می خوش
 همه زخم جان ما را -
 اگر توبه به ترنسی دوا کن !
 به گذرگاه ملامت ، سر عشق ما ملاست
 که نشند به زندگان نفس قرار گیرد
 آن زندگان ، تیغ ناز و جستجو کن
 بنفشه ، رو کن که پیام روشناسی
 است ما را ، ((گل باغ شناسی !
 ای دهرین ، به ترانه های شمعین
 بنشین و بخوان -
 تو در بهاران !
 غم جهان ما بباران !
 رضا مقصدی

اسکار

امسال برای شصتین بار در
 لاس آنجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برندگان
 جوایز اسکار امسال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کارخوب فلمبرداری،
 تنظیم هنری، آواز، متناظرها و
 موزیک واداپتیشن هنری.

اسکار بهترین رول زن را -
 اکتریس بنام شیراز فلم لوناتیس
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 به دست آورد. جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل دگلاس از فلم
 والت سیریت به کارگردانی الیور
 ستون گرفت. اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوری از فلم
 خداداده کان به کارگردانی با-
 بین دیالما (وازنقش درجه دوم
 زن را الیوید واکسیر از فلم
 لوناتیس) گرفت. همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت (به کارگردانی
 گبریل اکسیدانیا) توفیق
 گردید.

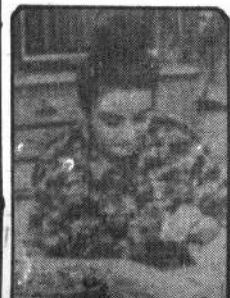
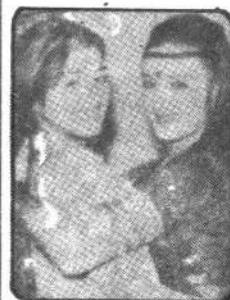
است که من میخواهم ((تابو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاکرد اول
 یاد ماست پس چرا آموزش و پرورش
 ربه خاطر فیلم کوی و سینما ترک
 کند؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در ریش رو است. تابو
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد

فرح را کی درک میکند؟

شما شوخی ها و استعزا را چگونه
 تحمل میکنید؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست.

یک مجموعه ای از داد و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر
 صدا، غیر عادی، غیر قابل
 پیشبینی، زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرس
 و عاشقانه سخن میگوید. او با
 شدت یکسان محبت و ورزید موفرت
 میکند. هوس سوزناشدنی برای
 زیستن دارد. علیرغم آن، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد.
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است. پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید؟

آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم. من از زود آمدن همیشه
 از زود آمدنم که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 آنرا انجلم بدهم. از این دیدگاه



گفتگویی با عارف

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم و دوستش میدارم
 (۱۰۰۰) این ها جملاً نیست
 که از عشق بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نمایندگی میکند.

عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید و در سال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد و رشته تئاتر و سینما را پی
 دادند. با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم ها را میدید و با گاهی
 تمثیل به هاراد نقش هنر
 مند آن فلم تماشا میکرد و همیشه
 علاقه میگرفت، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

نگرفت. با تغییر رشته او ریشان
 و مغشوش بود و یاد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت.
 با ناباوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش آشکارا گردید
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود.
 از او می خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید.

- در وقت تحصیل فلم تهیه
 کردم نام (کیفا موزره) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا دایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (لا جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر پست که در -



جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه بی‌وسيله‌ی حش نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هگاهی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمات میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملا میسازد تنها معیار پرتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌ها رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و مردم در رویش راه گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم آوازی نیست همه به سکوئی تنگی از حقیقت چشم می‌پوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی جانشین همه حقیقتها و (دوربها) گردیده است. و در چنان تضایبی بنیادهای دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند پرتاب کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از ستم چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

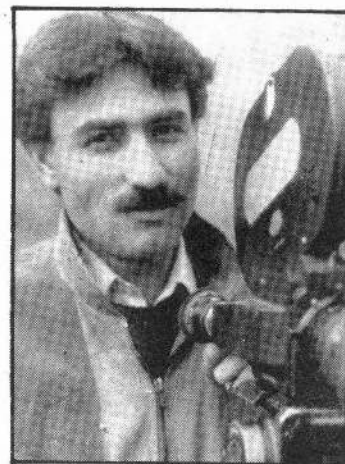
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کثیت هاراد رووند فلمسازی جهان به صحنه میگذارد، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد است که معیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غرق و برق و رونق بخشی بازار، فلم‌های ازین دست به علائقه‌مندان هنر و عرصه کرده است، شیم بنیگال است.

شیم برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را غنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضادهای اجتماعی هند که در رهنمایی از شگفتی سر می‌کند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضادها و گریز و آویزهای که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخدادهایی زندگی طبقات و کاستها با رنجه‌ها، درد‌ها، حقارت‌ها سرشکستگی‌ها، امیدها و نومیدی‌های شان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا - سانه پرداخته شده و منحصری غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمای رسالت‌مند هند وستان را پی‌ریخته است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لای زو و برق و قصه‌ها و یا یکویی پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای لایت چاشنی چسبیده به آنست. فلم از سیستم سنتی جامعه بی‌سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذهب‌های آن برشانه ناتوان

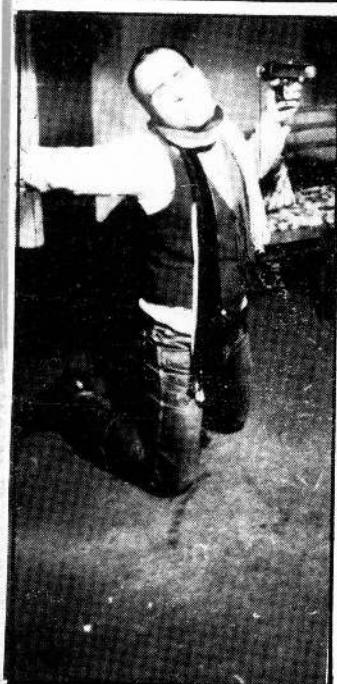


نورما شیم "ایر"

فیلم غیرت

به تازه‌گی فلمبرداری فلم هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ میلی متری سیاه و سفید شوت می‌گردد و کارگردان آن محترم عباس شیان می‌باشد. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوادث فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنان نورپردازی در وجود آوردن فضاهای خاص رول‌عده دارد. کامره باید حوادث را - پیشگویی نماید. در بعضی از - صحنه‌ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم می‌گردد. باید تذکر داد که در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دیگر کسب باتم و فضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به رتسم و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار گردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و لایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی ماته‌های ضروری صرف نظر گردد.



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در فستیوال جوانان نیزه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((طه از کا بل)) از ساخته‌های دیگر من است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی‌تان چگونه سوز را انتخاب کردید، داستان از کی بود، آیا در آن شرایط اجتماعی کشور انعکاس داده -

اید ؟

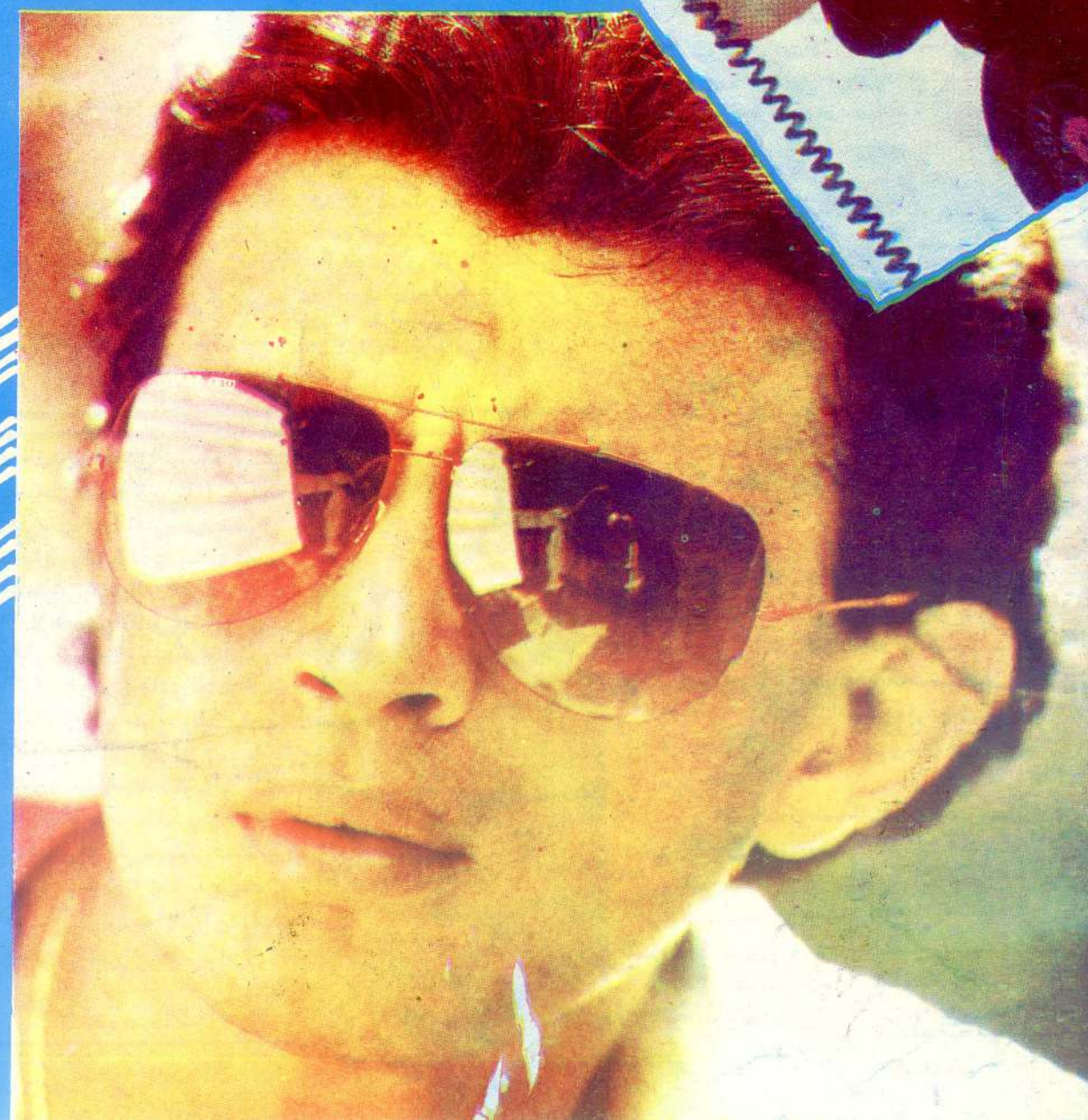
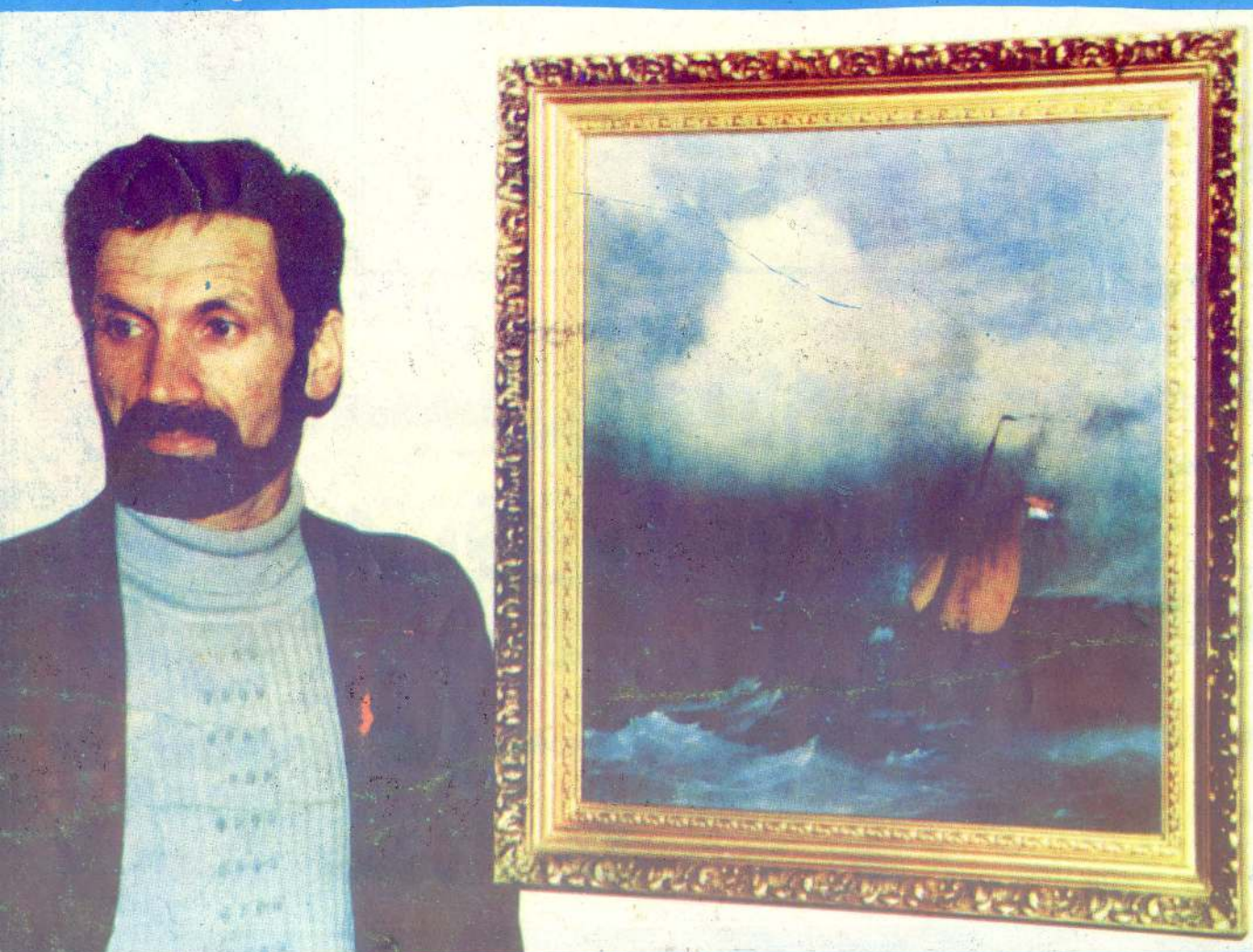
بقیه در صفحه (۷۶)



موسفلم صفحه ۵۴

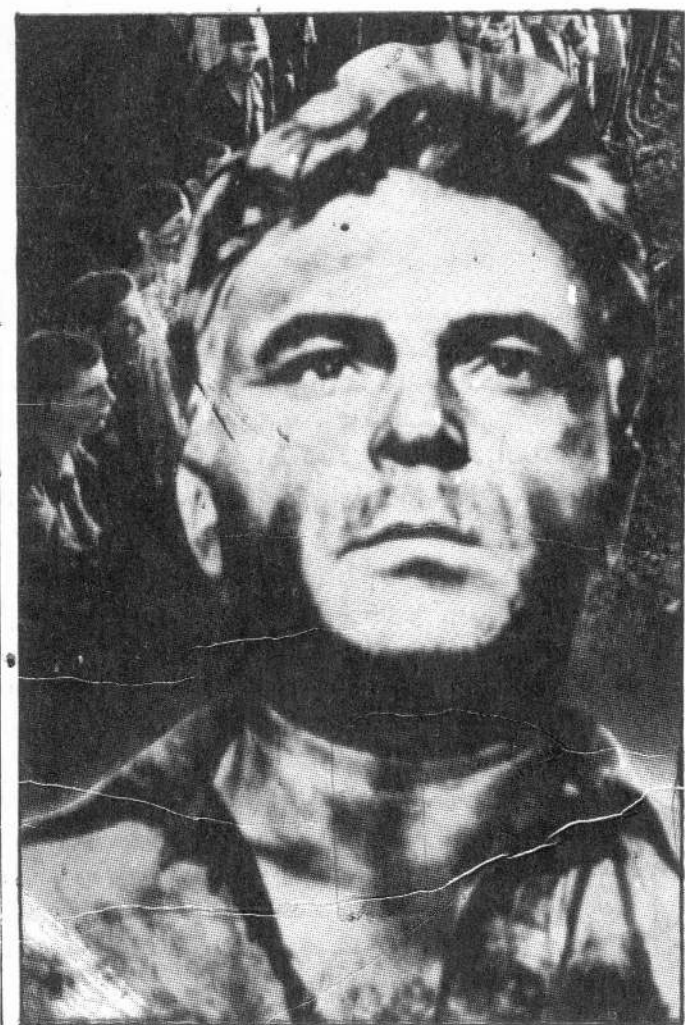
دو صفحه از فلمهاي که توسط موسفلم تهيه شده است

شادگام صفحه ۱۵



فيلم ستاره عروسل باز صفحه ۴۱

متن :
شاهبي تاج
وتخت
رقص دسکو
صفحه ۱۸



موسفیلم درگذرگاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع. فرهم

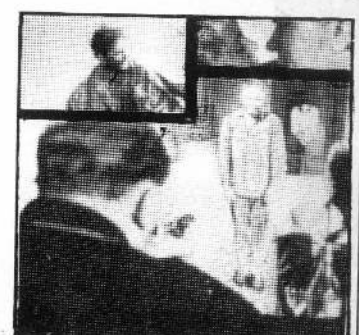
گداشته شد ۱۰ این فیلم کسه
(بر بلندی بالها) نام داشت
(توسط پوریس میخین کارگردانی
شده بود)، انری در تاریخ سینمای
شوروی از خود برداشته است.
با وجود این باید از نویسندگی این
فیلم از جهت دیگری سیاستگذار بود؛
اوست نخستین مدبر این موسسه
از کارگردان جوان تاثیرمهرگسی
ایزنیشتاین - دعوت کرد تا در این
سند پو کار کند و همین نور رگزار
گردانی نخستین فیلم در باره
انقلاب روسیه (اعتقاد به) به
اواغمان کرد.

موسفیلم پنجاهزار کارمند
به نعل بیشتر از ده متخصص
رشته های مختلف دارد. این
موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
هنری به نعل بیشتر از ده
فیلم برای تلویزیون تولید میکند.
سند پوهای موسفیلم در روسول
شصت سال تاریخ آن، سه هزار
برنامه فیلم تولید کرده است.
تاریخ سند پوهای موسفیلم
به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه
بر اساس فرمان شورای کمسارهای
مردم در ائتلاف روسیه، تارمان
خدی (گوسگینو) تأسیس
کرد.

نخستین فیلم نویل هنری
بالا ناهیه اری (گوسگینو)
در خنوری ۱۹۲۴ به نمایش
گذاشته شد.

موسفیلم چیست؟
موسفیلم یک شهرت سینمایی
است که ساحه بیشتر از ده
هکتار زمین را احتوا میکند. مو-
فیلم سیزده ستیج سند پویی
(مجموعه سیزده هزار متر مربع)
محله های فلورس، ارب با انانیسه
و سخته بردازی ها، سند پوهای
صد او برگردانی صد (تینگ)
د ستگاه های ستن، چاپ و
ظهور، اتان های وسایل
و تجهیزات تکنیکی، موس-
وانانیسه، لباس ها، برده ها،
کارگاه های میکانیکی و آتش بازی
کارگاه های خدمات ویژه، د سته
های کوچکی از لاری ها و سترها
وین گرین ها و (مزرعه سر-
سیده) میباشد.

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
شده است





مترجم: مر. رهبر

کرشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه و بلند، در زبان اردو دوست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به همین خاطر کرشن چندر ایل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند. او از دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی فارغ شد.

کرشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند، آغاز نمود و در جنبش (امرتی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرفداران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، تروید، تاگور و برهم چند اثر وارد کرده اند. او از نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی و همیوگویی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ... داستان کوتاه و چند نمایش نامه یک پرده ای نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی، روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دانمارکی، ایتالیایی، چکی و غیره ترجمه شده است. او در بمبئی زنده گی می کند و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند. او به زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کرشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند است.

زمان خان و شهناز خان، به کدک واحدی متعلق داشتند. آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند. این دوستی به ساده گی از رفتن به قهوه خانه ها، چای خانه ها، میکرده ها و تالارهای رقصی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر داشت این دوستی آرام آرام زیر پای برخطر طیاره های جنگی، جدی می شد و کرشنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سر گذرانده بود. در اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فربه یکدیگر باقی نمی ماند و کاملاً از رویاها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن عصر شکست انگیز بار دو جانبیه، همه جا را پر نموده است. این پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب درک نمود. زمان خان و شهناز خان روزهای شاد و پرخش و لحظه های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند. گاهی حتی از دست یکدیگر به انصراف حواله دارا و دست خویشتن شکایت برده اند و یکدیگر را گشته اند. اما لحظه ای که در برابر خطر قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند، در راه یکدیگر قربانی می شدند. انصراف او دیگر افراد کدک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم پند ازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ پایان یافت پس از پنج سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان باشند. جهم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با دو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سرخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و به دره نشیب دار، داخل شد. کمی دورتر، بالایی سرایشان، راه - ریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوئی های موی دختر، چنان بانوش گان می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشن خیزش را هماهنگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:

((بیا عزیزم، سرایم، ما هم))

ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گیرد و گفت:

((آنجا، پشت آن تپه قره عبد الله است))

پایبستری تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریای بار کبی می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبد الله، عبد اللهی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اها))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سرخ و سفید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم واک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هایی که از خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.

نتار، کریم داد، بهات، عبد الله...

شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:

((از حواله (صاحب منصب) پیوس))

((چرا عساکر میزند؟))

زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:

((فکر کن، اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگ کند...))

سپین...

زمان پاسخ داد:

((سپین دشمن پیروز می شود))

((دشمن؟ کدام دشمن؟))

زمان تکرار کرد:

((بهتر است از حواله (پرسید)))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سرایشی - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگفت:

((جهم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بار گفت:

((اما چک لالا کی دور تر است))

((سپین کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او از دواج نکرده بود.

((و سپین... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود. حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زند، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز شقی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

((بچه خوک! مادر تو... خواهر تو...))

هنوز باران دشمن بر سر یکد یکی باریدند، که به جهم رسید زمان خان، که به لنگ، شعرت یافته بود، در حالیکه به مصای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کالایش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیری و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود. او بدون پایبش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مس و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا حافظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا تو به قره ت برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت: تنیدی در سرایبش دیدی.

دست شهباز را برای آخرین بار با سستی نگره و گفت:

((ای، می توانم (در یک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود)))

لطفاً صفحه برگردانید

بقه از منم گدشت

ریل شروع به حرکت کرد :

((بچه لم، لنگ))

((بلی، جان))

((بهتر توب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطریا به متاسف)) زمان، با گروهی دریشانی، به چهره خندان شهباز می نگریست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت، او با چوب ضربه محکمی به فرش سنتی ایستگاه زد.

حمال گشت :

((برادر))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .

((حرامزاده))

بار بر اعتراض کرد :

((مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکروهای مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنه، بسیار خوده نپندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایال هستم، قبیله بلد ایال، می قای))

زمان با سرور خرد :

((من هم از بلد ایال هستم، بچه آدم))

ادامه داد :

((کالاراکیر ! من برادرت هستم، تواز کجاستی ؟))

((کوه موی))

زمان خان برشانه اش دست کشید :

((از یک قبیله هستم))

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :
((اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایال ده کدک حرامزاده بودند، همه حرامزاده های سرخس، مثل شیر حاجنگ کدن و قهر - مان شدن))

کولی بار را بر سر سینه راز بر بخل گرفت و گشت :

((بنی چیت))

((چطور راه ببرم؟ بابای تو؟ بچه خوک))

بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست پول بپردازد . جوانی گشت :

((نی، از تو نمی گیرم، از بلد ایالی که مثل برادرم اس، چتو پول بگیرم، تواز جنگ آیدی...))

بچوب نظرانده اخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره زمان را ببیند .

((جوان برو خد اعترت بته))

لب های زمان، با تبسم، تبسم شکفت انگیز، شیرین، اندو - هگین که بیشتر از آن غم می بارد، ناشادی، بیشتر ترم می تراوید تا اشک، بیشتر باس طالع بود، تا امید، از هم گشوده شد . تبسم چنین می گشت :

((این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نقعه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با یک صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیان برسد :

((جوان، به شهر))

(نی)

((جوان، به گادیان))

((نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهم می رم، اگر کسی نیز برانی، پیش از غروب به آنجای رسم))
گادیان، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین را بر کمال اسب - آشنا ساخت :

((بد و اسیرک زیبا))

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سرخ و دنباله دارسریش، در دست باد قرار گرفت . زمان خان، در حالیکه چوبش را با یک دست محکم گرفته بود، یک پایش را با فشار بر پای اسب آن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمت به ده افتاد، از گادیان (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسوتر، دریای جهم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گذشت و در کنار آن تهاه اکثری مربوط کاتالیان، نجوانیم آب بابی گمرنگه حلف مرز کناره ریا، به گوش و بینی اس می رسید . خرم ها جمع شده و شیار های برهنه مرزه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز یاد اس مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از بدنش، یای گرانبهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار نظاره می کرد . این انتظار چی بسا که تا شلم دوام می آورد . ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشاند، و سکوت آرامش دهنده بر همه جا و مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترد اما چشم های او به راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می ماند . تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت . نی اش را بر می داشت و در کنار جهم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و دهرین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملایم دریا، درهم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سر می داد . زینای که چهره اش رنگ خلای داشت، صورتش مانند آوای نی گرا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطره ها و خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد . شب تیره تر شد . بود، و او دیوار دهکده را میور کرده بود . درد امده دهکده چشمش به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد . او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به خندان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید . با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد .

گادیان، جلو اسب را کشید و از او راه را برسد .

((اول مرابه زیارت ببر، ببر از آنجا چند صد قدم آنطرفتر))

به سوي راست برو)) :

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از او طلب کمک نماید، که عشق ایشان همیشگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابریشمی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلودی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گادی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده یی بر دختري که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را چادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف او رفت و فریاد زد :

((زینا !))

دخترباگیچی و توس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دیدند. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحاح پر معذرت گفت :

((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید))

دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر معاصودش را به گادی رساند. گادی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کتش بلم، دود به آرامی می برآمد و بوی گوشت پختی همه جا را فرا گرفته بود. خنده شاد زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه یی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست. و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون پیری خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد آمدن نشیبه ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی يك پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله ها قرار داده بود. و اینجاست که اینک از حضورش آگاه باشد، خانه باشد یی - قهقهه خنده و آوای گرامفون می لرزد، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خان به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتن را در دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیان خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگین در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه ها بلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برآشک به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه را سرداد. اما شادی در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کا حشمت را - بخواد و به مردم ده بگوید، که پسرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید :

((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی ؟

اورا تسلی داد :

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. يك پاي اهنسی.

با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر بر دوشکجه نشست برادرش گشت گفت :

((برای تو مرغی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک با شگفتی ولدت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزار دل را یکدل ساخته پرسید :

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید ؟))

((در افریقا در جریان محاصره کارن. نبرد بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما امر شد، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله یی دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالایی بارید و سربازان ما زیران توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلبست به بلبست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری دشمن را خاموش کردیم))

برادر با شگفتی و عجله پرسید :

((وایت را ... در آنجا از دست داده ای ؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشش کشید و پاسخ داد :

((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمنی ها داشتیم ...))

با خنده یی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد :

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پایی بریده اش اندوه گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اشک ها را در عقب پرده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پایی بریده اش يك امر معمولی است. با غرور و سر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پایی بریده اش دور سازد. اما دها تیان لحظه یی از پایی بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادین هرتازه وارد به گریه می شد، و پایی بریده یی بسج اس را سر زانهای انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان، کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی ازین کودکان بچه یی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را انباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامفون برداشت. همه نفس ها به سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان یادین زینا با سرعت گفت :

((زینا با گهر از دل و لاج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا یی کن ...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید :

((چطور هستی ؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۶)

بام خوانم که :

زیلی بیاول هولند دودل داده و شفته هند پتر که در سمرقین آلمان زنده می دانستند نسبت به هند پتری نهایت رومانیست می اندیشیدند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرو میباید .

زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام خیر و یان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آتشینش وفادار ماند .

وی که در راه سفر به رید و جنیرو یکی از ایالات کنسرویوت کوتاهی را اقامت می گیرند ملول و غمگین و حتی به بستر می می افتد .

زیلی خود نیز با بدن ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد .

هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر روزه برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برلین اقامت میگیرد .

... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را دگرگون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را بناید بد شد نش را بگوید .

بیاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرد من آشنا شد . روبرت عکسینج ایتالوی را بنام های تینزاد با من ، همیلتون ترنتی ، ماریون ترنتی ، گیزاری نوو و کارلو سامیامهری کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورده است .

بیاول پس از تحمل شقاوت زیاد خودش را موقعی به همیلتون ترنتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده ان روی اتاق افتیده بود .

و اینهم دنیای سرپال :

ترجمه : حمام الدین برومند

خوبست به اسرع وقت به محل وقوع حادثه میرسیم .

گونی را سر جای می گذاشت . این واقعه فیسر مشرق بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

... مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد اراتاقی ، از پترواوند ، از من و هر آنچه متعلق به آن اتاق و آن حیاط بود ، عکسبرد داشتند . در جعبه شان یک دکتور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تشییع کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمده ، جسد را به تابوتی گذاشته و بدین ترتیب همیلتون ترنتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت بتالوژی بردند .

دکتور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد .

چنانکه ((ماریسا)) مدعی است ، همیلتون خواست است اسب به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجا و در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد ببردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستاده بودند و با هم سرگوشی و سچ بچ داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شرشر برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعجب کردند . در منزل شمار پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .

مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بپوشیده است . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گروسمان داشت ، خاصو ش

در برابر کیسار که از وی تحقیق میکرد ، قرار داشت . کیسار اندر زمان داشت . افراد پولیس آفای گروس را در اتاق قتل فراخواندند . او در بخاری سرد سالون کیک زد و آنچه رامیدانست توضیح داد .

کیسار اندر زمان مرد دقیق و خوش قیافه که لباس های خواب ، مثل یک ستاره سینما معلوم میشد ، پرسید :

شما آفای ترنتی را می شناختید .

آفای گروس که کوچک اندام اما پر به بود ، گفت : من او را صرف یکی دو مرتبه دیده بودم . آنم در اوقاتیکه به ملاقات میگانم می آمد .

این خانه متعلق به میگانم است .

البته ، البته .

((گروس)) کلاه کاندی رنگی را گرفت . باز هم حرمت را سر کشید و ادامه داد :

مرافق کید که کسی شامی این نوشیده ام ...

کیسار به استعطافش ادامه داد :

باکی ندارم ... پیشه آفای میگانم چه بود ؟

شغل او آفای ترنتی یکی بود . تجارت سبز - پجات ، از طرفی آنها خیلی پاهم دوست بودند .

اکنون آفای میگانم کجاست ؟

در سفر ... او اکثر در مسافرت بسر میرود .

آفای ترنتی ، کلید این ویلا را با خود داشت . هر باری که آفای میگانم در رم میبود ، نزد ترنتی اقامت میکرد و وقتیکه ترنتی در زالسبورگ میبود ، اقامتگاهش همین منزل بود .

شما امروز بعد از ظهر هیچ فریاد و همهمه رانه شنیدید ؟

نه ، جناب کیسار . راستند ربالای سرماسا همیشه هیا هومید . بعد یک آدم گپ خود را نمی نمید .

سایر همسایگان نیز همزمان چیز مخصوص شنیده اند .

خبر ...

همسایه ها همه برادعای صمیمی بودن ترنتی و میگانم داده اند . و آنم ساختند که چیز ی پیش از آن نمیدانند .

در کتابی کیسار به مراد قیمتی نصب بود که غرامت خودش را دانست . کیسار که معلوم بود نمیخواست از قضا یا سطحی و ساده می بگذرد .

خطا پهن گفت :

شما معتقد استید که قتل آفای ترنتی و جنایت بودن خانم لوید و پاهم مرتبط است .

همینطور فکر میکنم .

کیسار در حالیکه با خود زبانه کرد : ((هم)) ،

بشتن را بسوی من جرح داد و با بیترایند به صحبت پرداخت :

درین هنگام موهایی بیترای منظم و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه پیرهن زرم آثار ترس و بوضوح ملاحظه میشد .

آنگاه طرب سوال کیسار بیترایند داشت :

و شما مادام ، با آفای ترنتی در کجا معرفی شدید ؟

صورت رنگی اخته و فلپلی آرایش شده اش ، از فرط اضطراب و قلمون بنظر می آمد . در حالیکه سرا سر وجودش را اضطراب به بر کشیده بود گفت :

در ایتالیا .

پس از جنگ ؟

نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و تپش در سیاه پیر هید ابود .

در کدام دوره جنگ ... مادام ؟

فکر میکنم در ۱۹۴۹ ، درست زمانیکه در رم اقامت داشتم ... او مرا جای معرفی کرد .

خدا با عاشقان است

ترنتی ، آنزمان آنجا چه میکرد ؟

او یک مامور عالی رتبه در وزارت (خوراک و مواد غذایی) بود .

بیترایند در حالیکه لبانش را از فرط ناراحتی می جوید ، ادامه داد :

من در رم بودم ، بسیاری ها در منزل می آمدند از جمله ترنتی نیز .

پس از جنگ باری با ترنتی سرخوردید .

سرتر را به علامت منفی نگذاشت .

... و چیزهای هم در مورد ترنه شنیدید ؟

نه ، آفای کیسار .

و مجرد یکه اینبار این پتان تیل فون کرد ، اینجا آمدید ؟

بلسی چونکه وانمود ساخت این صحبت بسیار مهم است ، هم برای خود و هم برای من . در میان صحبتش بر یک ساله تاکید کرد که زنده میسر رسیده است . همچنانیکه زنده می من روزی سر میرسد .

هنگامیکه آمد و هم صحبت بودند ، چشمانم و سرانگشتانم چیزی را کشف کردند . چیزیکه در سوراخ پاره شده می پنهان کرده جایی جابجا شده بود با اعتماد فرصت بیرون آورد . بگونه ای که نه پترایند و نه کیسار ، هیچکدام متوجه نشدند . اکسون چنان موفقیت با من بود ، چه میدیدم .

گوشواره بیضی شکل طلایی که بخاطر ناب بودنش برق میزد .

بانگاه اول که ، در میان انگشتانم میفشردم .

هنگامیکه آمد و هم صحبت بودند ، چشمانم و سرانگشتانم چیزی را کشف کردند . چیزیکه در سوراخ پاره شده می پنهان کرده جایی جابجا شده بود با اعتماد فرصت بیرون آورد . بگونه ای که نه پترایند و نه کیسار ، هیچکدام متوجه نشدند . اکسون چنان موفقیت با من بود ، چه میدیدم .

گوشواره بیضی شکل طلایی که بخاطر ناب بودنش برق میزد .

بانگاه اول که ، در میان انگشتانم میفشردم .

بیترایند که به در دست ها ، به دمه و قبار ، نگاهسرا ن دوخته بود ، بیوسه از من سوالاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم .

این عمل گوشواره ای بود که ((غنلای)) حواهر فرور در محله ((کورنورسند)) ۲۴ در پولیس ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارن بخاطر سا ختنش پیرداخته بودم .

یادم است که زیلی بجهت مرقوبیت پیر از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت .

و اکنون یکی از ان جوهر را من در دست داشتم که چون صافه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولونم بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آنم متوجه من شده باشند .

من خودم را تشییع میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانستم ... می انگاشتم که کز ختی و ... سردی هایکی بی دیگر استقبال میکنند ...

کیسار گفت :

تفاصاتی که هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید راه و چاره ای جز این وجود ندارد ...

ما اجازه نداریم شهر را ترنر بگویم ؟

نه مادام ...

بدینصورت ما را تمام میشمارید ؟

کیسار در حالیکه اینرا بنظر آلامی انداخت ، گفت : مافقط غلیظه خود را انجام میدیم .

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت و ۱۹ و ۲۰ دقیقه را نشان میداد ، بالاخره به هتل مورد نظر رسیدیم . هتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قبار نور میافشید .

بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جای تاریکی خود بنرمی داشته ... شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز تصور میکنم می آمد .

پیشخدمت جوانی یکمراهی سفی پیترا را ناداخل هتل ببرد . اما من که بکسر سفی کوچکی داشتم ، آنرا خودم بردم .

اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هتل اصلا مثل هر هتلش دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت . اتاق من اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمان آبی روشن که چون بحر زیمینمدم ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکمراهی سو اعتماد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بسویم دراز کرده ، انفسرد :

شب بخیر آفای هولند !

شب خوشی خواهد داشت !

پیشخدمت بدین آنکه حرفی بر زبان بیارده ، در راه را از عقب دست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما فون را پخش میکرد . موقعیکه فصل مینومد و زوال آب را بازگشوده بودم تا تپ سلوا زاپ داغ گردد .

موزیک ((اپری واکر)) شورعجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای رامیوشیدم از بخیر بیروندا و روانه میبودم . سرت خالی از عابری بود . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و باز هم خاطر را مک رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به خوانش گرفتم نقد های تیاتر ، اخبار روز ...

دیدم این چاره کار نیست . دلنگانی فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم . چون میخواست نام را با بیترایند صرف کنم ... برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف شام بپردازم . فقط و فقط گانی بود که از تنهای نجات یابم .

دوشیزه ایکه در سنترال کار میکرد ، جواب داد که : خانم پند در اتاقش نیست ...

او از اینجا عریض برده .

یک لحظه صبر کنید آفای هولند . من از رسان می برم :

بعد از جواب داد : خانم پند در سالون نما پتر است .

کجا ؟

او ((رول)) بازی میشد . آفای هولند !

بلافاصله چراغ ها را خاموش و اتاق را ترنر گتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر !

سالون نما پتر

لغت به پایین حرکت کرد .

هنگام ترنر گفت لغت پیشخدمت گفت :

خوشبختی در انتظاران ! مهربانی !!

... او از اینجا عریض برده .

یک لحظه صبر کنید آفای هولند . من از رسان می برم :

بعد از جواب داد : خانم پند در سالون نما پتر است .

کجا ؟

او ((رول)) بازی میشد . آفای هولند !

بلافاصله چراغ ها را خاموش و اتاق را ترنر گتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر !

سالون نما پتر

لغت به پایین حرکت کرد .

هنگام ترنر گفت لغت پیشخدمت گفت :

خوشبختی در انتظاران ! مهربانی !!

هوای تازه دمه و قبار به داخل سالون رخنه کرد . بود ((کوپر)) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجی و ترنر دستی بازی میکرد . محفل مجللی بود بکن بر شطرنج بازدهی بود : بازی به حسدی معیج شده که آرامش را حلیب نموده و با آنکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کنم . صدا پشیلن مله زید . نزد یک بود بگریه . برای ((کوپر)) -



پوسته مشوره جال رفتن رامیدانند . او در حقیقت بانکه اربود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های نمعنوی به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از ویل لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها پخش میشد .

وجد افزین بود . در اندم از لود سپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :

((توجه : باون امریکان ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی دسلدورف ولند .

... و لغتی بعد تن چند از بانگران . به صوب طیاره شتافتند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اخرا یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میبردم که اتفاقات بعدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلتون ترنتی گوشواره زیلی ... اینجا آرامش مرا به پشما بردند .

در سالون بازی هادوام داشت . چشمانم به سوی پترایمخوب گردید . او در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در شست میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . و فقط بچناه شلینگ د پگرداشتم . چشما -

... او از اینجا عریض برده .

یک لحظه صبر کنید آفای هولند . من از رسان می برم :

بعد از جواب داد : خانم پند در سالون نما پتر است .

د تیاتریو ه روښانه د ستوری

پدې په سترگه کتل کېږي دا -
چې ددې حالت نه د وتي خاطر
کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي
او د جاد خواو نیول شي هغه
پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک
حتی غیر مسلکي کسان هم وړاندې
پوهېږي نوښکې تکرار لاندې
بولس.

- تاسې د تمثيل څخه سر بهر
د (کاروان حله) او (نمایش)
راد پوښی پروگرام انانسم هم په
څار د درلودلی موږ ګوښه کيږي

وګر ۰۰ ایا جان مو موږ نه حاصل
ساره .

- د تمثيل پروگرامونو د زیاتوالي
له کبله د (کاروان حله) د څېر -
ونې انانسمي چې زیاتواضافی
کارو راڅخه پاتی شواوډ (نما -
پش راد پوښی) د څېروني انانسم
اوس هم راپه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سندرو
ولویه هنرګي هم لاس لري او
لېښګه کوي ولی موږ اکاډرسيږود .
د یوڅه مکت وروسته وایي : د اکاډر
یوڅه مشکل یوڅه خوښ جان بکي
ناګام احساساوه .

- د تمثيل په هنرګي اباد کم -
هنرمند څخه مویده اخیستی یا
دا چې څېښ مخصوص سبک لري .
په سند روکې کېدای شي یوڅوک
د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی
په تمثيل کې د اکاډرمي نه لري
د تمثيل هنرګای کارېښ زلفی .

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېګړند و توريست ظاهرا بمقصد
حرکت ماشین موټرواروشن کړده
وان راچند قدمي هم په جلو
مېږود . واما باخونسردې موټر
راد وړاوه متوقف کړده و نژدې پور د
پرمېګړد .

- نکر مېکم ۰۰۰ که امکان دارد
سک بهچاره در راه ګرښه شوه ،
په اجازه شملقد این پراهم مېکم .
اوانهتن این کلمات بطرف
طرف ګرانهاد ست دراز مېکند
اماصداي پورمرد اورادرجاخشک
مېسازد ، پورمرد در حالیکه مستقما
در چشم توريست مېګړد بالحن
بقیه در صفحه (۹۱)

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند
موقاي دي . د یوڅه سځ وروسته
واپس :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو بڼه
په وي ښکته که زه د چا نه واخلم
نود همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته
شي .

- ایا تاسې بهرته د سفير
درلود . هنري انتخارات موڅه
شي دي .

- زموږ د شمېي څخه نه یواځې
مالکېک نورو اکټور هنرمند انود امتياز
ندي ترلاسه کړي . فضا د لېښا
فخري چې په راد پوښی سرسپین
کې تراسه یې بهرته د تګه جانر
لاسي نه دي راد پوښی .

د یوسو اصولي وروسته زیاتوي :
د هنرمند انواتحاد یې په حقتا
مرسته کړي وي خود وي په موږ
چیرته وړنیوچي د زړه خوالور سره
پاتی په (۹۱) مخ

عسکر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به ګپ شروع کړدند .
آهنگ دوباره از ګرامافون پخش ګرځېد و زینا بازنان خان -
پوښه . زمان خود راباهمانان مصروف ساخت وقته هاي شگفت
انګیز جنگ رابرايشان بازگفت . مهمانان يك به يك خانه راترك
گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضاي خانواده در -
حالیکه نگاهی هاي زياد در مورد رفقای دوره عسکري می گفت ،
نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرګه اړکین
خاموش شد و همه آماده ګی براي خواب گرفتند . او در حالیکه
نور ګمرنگی چراغ ګی تیلی که در وسط دیوار می سوخت ، روشنی
کمی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید
و د سټک هاي خانه را حساب کړد .

مادر باد ست هاي لرزان بقچه انبر ابا زکړد ، و انعکس ګهڼه یې
نژدې پکښ آمد . این عکس پېش از رفتن به عسکري بود . همان زمان
سابق ، بلند ، پاشانه هاي پهن و پروت هاي نازک . اما در عکس
او د پاي داشت .

مادرش آهي کشید .

زمان مدت طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا
مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

((مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کمالا خوش هستم))

مادرش بادیده ګریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره ب -
شمردن د سټک هاي سف اتاق پرداخت . خواش نی برد . بر -
خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریاي رود
سپس آنجا را ترک گفت .

لحظه یی بعد ، فضاي ده را آوای روز هاي بر باد رفته
ګدشه پر نمود . تندیس مصاور ګدشت در برابر دهنش جان ګرفت
۰۰۰ اولین دیدار بازینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز
هاي بازار در شهر جهلم . آواز نی ، تیز تر می شد و مانند نسو ک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ
می کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود می آورد ، و شش خاکی باصداي
آرام بود ریا می افتاد .

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و پشت هاي رنگ رابر دریای -
انداخت . سپس صداي ملایم پایی شنیده شد و سایه یی بر زمین -
افتاد .

زمان از جا پش بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش
ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگرست . اما انجباري
در ره روشن ماندند صداي سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود
((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس مېکړد .
زینا بار دیگر گفت :

((هیچکس نی داند ، که ما اینجا هستیم))

((مرا بکن ، جسمم رابه دریا بپنداز . ولی ، لطفا ، لطفا -
چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد . تبسم ګمرنگی بر لب هایش نشست -
بود . با مهربانی دست زینا رابه دستش گرفت . باصداي آرام و ملایم
گفت :

((خواهر ، بگذار تو را به خانه ات برسانم . طفلت و شوهر
منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع
دان زیارت پیرو می سوخت . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ،
و دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور ګمرنگی رابر -
چشم هاي بسته اش ، می ریخت . صورتش درخشید . زمان
به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کړد ،
اما کله یی بر زینا تر راه نیافت . روحش بهدا و قلبش خالی از کلمات
بود . فقط چند قطره اشک از کومه هایش به پایین راه کشید -
روزي رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تألیف دکتر حسین نصر) که نشریات جنبش اخوان المسلمین توسیع میکند آمده

میکند

گوشه

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمی و خواصی قایل بودند. بطور مثال دندانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانه دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند. و امثالاً حرف ((ح)) را مشکل میدانستند که خداوند ((ح)) در کرسی ولوح آورده است. چنانچه در کتاب ((نفا - یسر الفنون)) (تألیف - شمرالدین محمد بن محمود املی) آمده است: ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همجو: خی یا حکیم یا حنان یا حلیم یا بخواند - گوی در او تاثیر کند و آنچه ارباب اخوان بر سر آنش نشینند و روند و بدان بازی کنند در ایشان اثر نکند - هم بواسطه این معنی است))

در رسول تاریخ، حروف معانی مختلف یا از نظر مقایسه گوناگون انسانها داشته است. در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور به بررسی های پرداخته اند.

در زمانه های دور هئتا میکه تفکر ماقبل منطقی تسلط داشته، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد، حروف، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است. مثلاً پیروان فیثاغورث اعداد را به اعداد خطی، سطحی، مکعبی، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نوع مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند. از نظر آدما ما همی مانند متناهی و نامتناهی، جفت و خفاک، واحد و متعدد، چپ و راست، مذکر و مؤنث، ساکن و متحرک، راست و کج، نور و ظلمت، خیر و شر، مرغ و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد پدید آمده و بعد از آن ساخته شده است.

در نتیجه همین اعتقادات است که بعد از علوم غریبه یکی مانند ((مانسری))، ((جفر جامع))، ((سمیاء))، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد)) و حساب جمل)) بوجود می آید. شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیع بدیم:

- علم مانسری از کلمه ((مانسری)) یا ((مانتراد راوستا)) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود، میباشد. این او را د - مقدس را ((مانسری)) میگویند و طبیبان با خواندن آن بیمار را در درمان میکردند. کلمه ((منتر)) در دینی که به معنای طلسم نمودن با افراد است، همین واژه ((ما - نصر)) میباشد.

- جفر نیز معجزه مراد بر دارد که زمانی که حضرت پیغمبر ربو - ست بزغاله بی (د زبان عربی به بزغاله جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد که از این جهت نام طلسم ((جفر جامع)) به خود گرفته است.

- در علم سمیاء برای حرف خا - صیت آتشی، هوایی، آبی و خاکی قایل اند. عارف معروف ابن - العربی سمیاء را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میشمرد.

- در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن کریم از آن تذکر رفته صحبت میشود، مانند ((ملک))، ((قدوس))، ((معین))، ((باری))، ((مصور)) و دیگر نامها.

- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

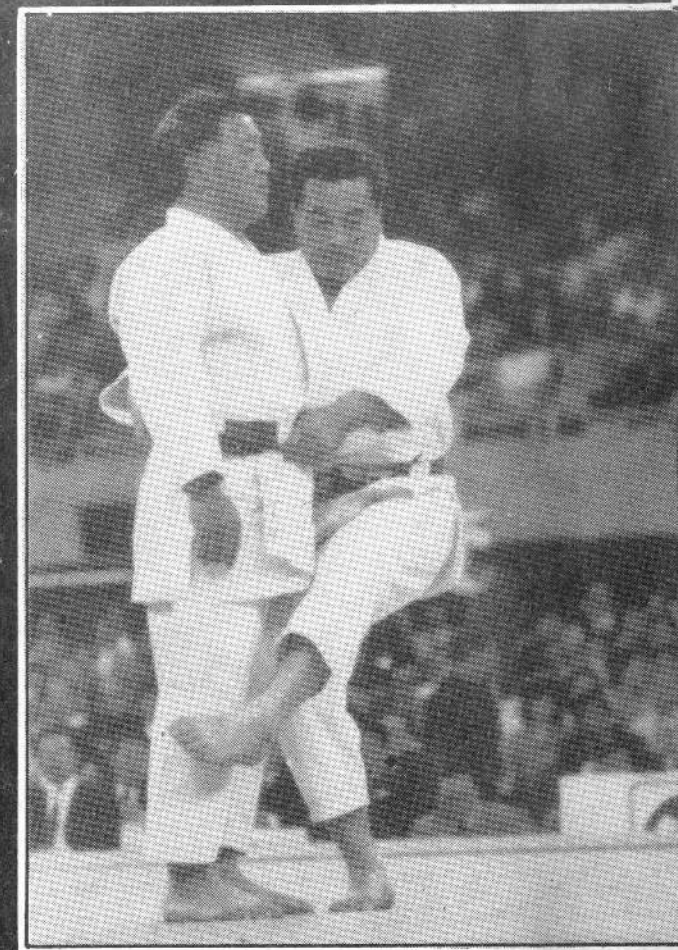
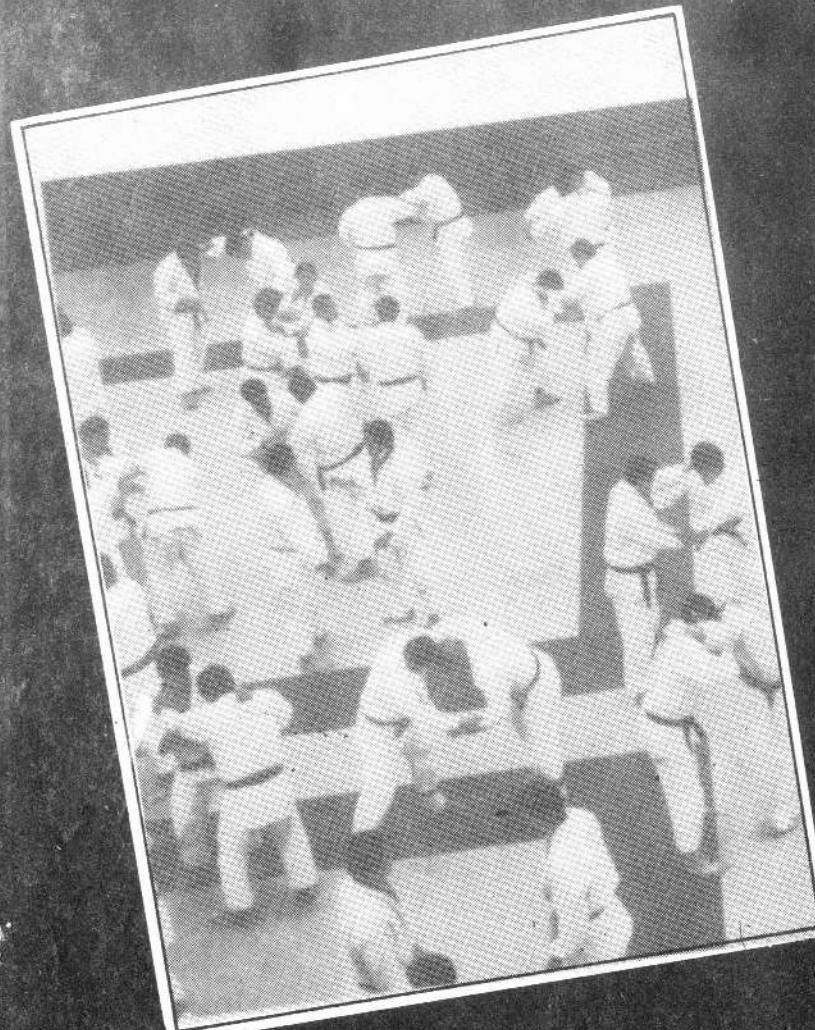
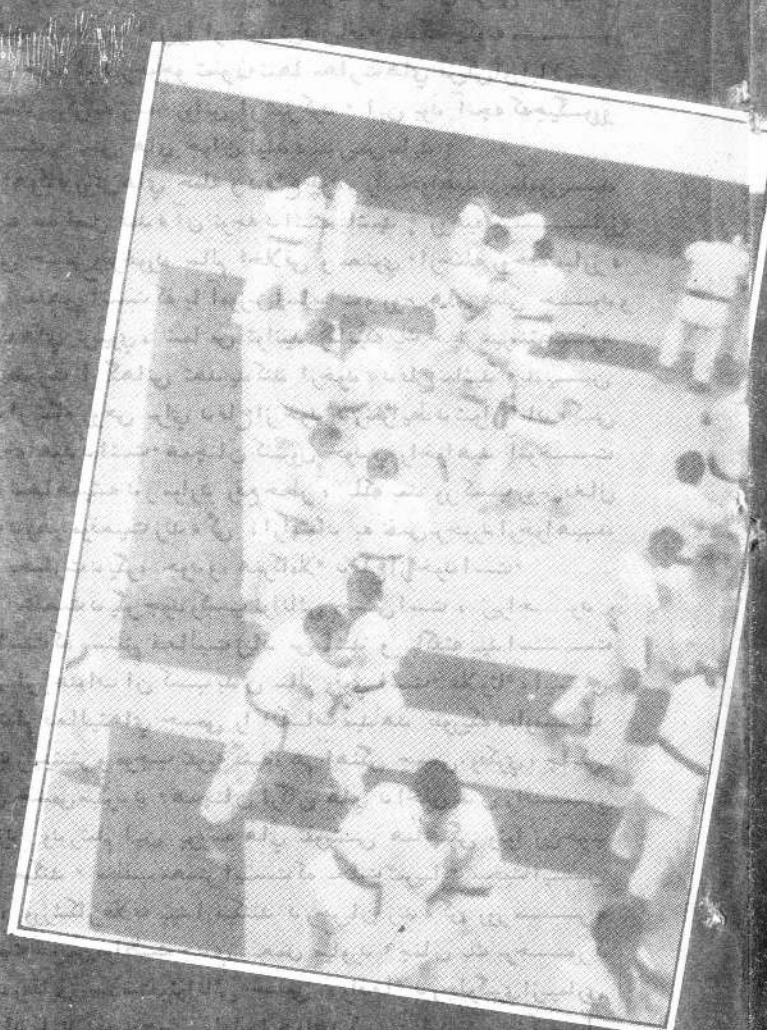
است: در نظر اخوان اعداد نه تنها دارای رابطه دینی یا ((کتاب طبیعت)) است، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را اخوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو

زیرین در کرده اند:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶
۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴
۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲
۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸
۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶
۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴
۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲
۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰
۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸
۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶
۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴
۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲
۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰

((علم حروف)) نزد صوفیایان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و السمات و عزایم یکی با هم در آثار فلسفی، عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود. به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری و چه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش صوفیانه ریز آمیز را انعکاس میدهد. درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم.



جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، درچنگال گر، فن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - د ن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیمی تر است. ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو اندک تغییرات پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرارت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یاد شد، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به باد فراموشی سپرده شد. زیر مردم به ایده ای جدیدی که از سوی غرب میوزید، علاقمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو یو آوره: او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان نوبی هیکش فرا میگرد. کانو در حد آن بود تا راه تنبیه لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشته
جسمی را بهر ترتیبی که شده قرار گیرد. روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود. با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او نواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است.

کود و کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی و باستانی جوجو تسو به اثبات رساند. تکنیک ها و قواعد آنرا در پیرا-سرجایان مورد تأیید قرار دادند. مکتب، قوای بولیس، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با علاقمندی و دلچسپی بیشتر استقبال کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند، از ادامه آن بازداشت. دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۶۱، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید. در سال ۱۹۵۰ منوچیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید. از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سویه ملی در ایمن کردند. بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تیم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد.

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانو جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیم را در آنجا مشاهده کند. در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانو جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابهام و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند. اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانو جیگورو جلوسا تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند.

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو (جنازم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - جی) می پوشند، بایکدیگر می رزمند و یکی را بر زمین می زنند. البته این بخش ورزش است ولی کانو جیگورو اصرار میورزد که در ورزشی، چیزهای بیشتر از این وجود دارد. کرکتر وی کلمه جودو را می توان (مهی) خواند که به مفهوم ((روش)) است. اینست آنچه که کانو جیگورو میخواست در بین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو.

این انگیزه و الهام شخص جیگورو بود که از روی سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فیزیکی خویش برداشت کرده بود. زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فیزیکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد. این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید.

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخوانید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید: روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی. از جمله روحیه مبارزه جوش، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید. بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت. همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود. به عبارت دیگر، جودو، هنر کامله دفاع از خود است.

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته پیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است. علاوه، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انگشاد میدهد طوری که مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تقویه بنیه، هم آهنگی جسمی و فکری، چابکی و توازن جسمی میگردد. همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند. مطلب مهمتر اینست که باعث تمرینات سخت ایمن ورزش، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد. چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نقش مهمی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار طوری عیار می گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد.

تا جاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی، تحمل همکاری دسته جمعی، سخاوت، احترام به دیگران، شجاعت متانت و معاشرت نیک را از خود تبارز دهد. کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگیرد. در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاشرت امریست لازمی. بدین ترتیب، جودو بعنوان عریقه تشکیک دهنده و ایجاد کننده کرکتر های واقعی انسانی نقش مهمی را بازی میکند. با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است، می توانیم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراکستن و تمرینات جودو بپردازد، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در -

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله سیارون مسابقه عکاسی را برپا داشت و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله سیارون بفرستند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفتند و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگر شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمینه چاپ‌شان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که در این زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت‌های مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیر شاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم: امین حبیب یار و بابا خان برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز هفتمین غرض دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شونند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روزی را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی - یو - ژین - یو) یا ((موتیث اعظمی)) با تمرین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر این، هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد، این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو - جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران ورزش که عبارتست از (جی - تاکیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانیه)) دریافت.

تکنیک‌های جودو

تکنیک‌های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک‌های برتاب (نازی - وازه) تکنیک‌های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک‌های حمله بر - نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید. در حالیکه تکنیک‌های حمله بر نقاط حیاتی، کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک‌های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک‌ها اینست تا حریف را بزمین زد و چندین طریق ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی - وازه) و (سوتی - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از: دستان، مفاصل ران، ساق‌ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت‌های مختلف بدن به ترتیب بنام‌های (تی - وازه)، (کوتسی - وازه) و (اشی - وازه) یاد می‌گردد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بزمین را (ما - سوتی - وازه) و حالت یک پهلوی بزمین را (یوکو - سوتی - وازه) یاد میکنند.

تکنیک‌های در چنگال گرفتن

این تکنیک‌ها شامل کهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک‌ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی - بیهوش کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیرو - بیهوش کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو - بیهوش مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک‌ها مورد استفاده قرار گیرد از دست‌ها، سر و پاها بمنظور زدن، تپه کردن یا لگزدن به سمت‌های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک‌ها خیلی خطرناک بوده و میتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد و یا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواضعات *Azoospermia* ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتوبیک ویاکشیدن خصیه توسط عملیه جراحی و در بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنا بر واقعیت عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

در نوع نسبی آن بعضی واقعیت بعب عقامت گردیده که با تدای بهبود می باید.

بهر صورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که با گذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، در افغانستان اکثر افراد شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اما نفی از خانم لم است. ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ درصد واقعیت عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا بر داشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص و بعداً تدای توار گیرند.

انفلواتز در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردد انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلونزا و انتان ویرو لانسقوی می داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) و یا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد. تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردیده اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعیت سوء شکل جنین نزد مادر که در سه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن مادران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر با تدای خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دوا بی راکه استفاده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین و یا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.



فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده و پروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزدان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزدان انتی با دی های *Antibody* را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد. هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



آشپز

امروز اصطلاح «باشنه» اشیل به معنی نقطه ضعف مورد استعما ل فراوان قرار دارد. یقیناً «کاسپ معروف» ((باشنه اشیل)) را که بازگویی همین معنی است، اکثریت خواننده گان سیاه و خواننده ماند.

چنانچه وقتی کلمه «مازون» را -
 میخوانید، نخست تصویری از -
 جنگی های عظیم و انبوهی که در
 پرازیل سرکشیده اند در ذهن
 تان تداعی میشود. جنگل های بیکه
 از لحاظ وسعت، سرسبزی، در -
 ختان بلند، حیوانات وحشی و
 خزنده گان خطرناک، شعرت
 دارد. این درست است. اما
 مازونهازان سلحشوری بودند
 که در آسیای صغیر میزیستند. این
 زنان ازین نگاه شعرت دارند و در
 تاریخ ماندگار شده اند که روزگاری
 پانهایت قهرمانی و شجاعت به
 نفع تروا علیه نیروهای یونانی
 جنگیدند و از سواحل دریای سیاه
 از آزادگاه شان دفاع کردند. و در
 تاریخ به مثابه مظهر وطن پرستی
 تبارز کردند و جزا سطره ها
 کردند.

نخستین بار پول کاغذی در چین چاپ شد. و این در قرن نهم میلادی بود. چینی ها نخستین پول کاغذی خود را ((چاو)) نامیدند. بعداً در آنجا پول های کاغذی با ارقام درشت به چاپ رسید. ولی در قرن هجدهم میلادی پول های کاغذی با ارقام کوچکتر متداول گردید.

در زمان انقلاب کبیر فرانس
مجلس ملی آن کشور قانونی را وضع
کرد که به موجب آن کلیه اراضی
مربوط به کلیسا به دولت
درآمد ملی گردد . دولت فرانسه
و متقیان اراضی منسوب به کافذی را
منتشر کرد که ((اسپنیا)) نامیده شده
و معلی آن این بود که کافذ ها ی
منزویه امضای دولت رسیده و
تضمین شده است . بعد از در
روسیه نیز پول کافذی نشر شد و
لنت فرانسوی ((اسپنیا)) برای
پول کافذی انتخاب شد . و با
مختصر تمهیدی در تلفظ آن اسکناس
شد . امروز انتشار پول کافذی در
سراسر جهان رواج دارد .

آپ کیسے؟

پاپ از کلمه یونانی ((پاپاس)) به معنای پدر آمده است. این کلمه در شرق اروپا به عدّه زیادی از اسقف ها و کشیشان اطلاق میشد ، اما در غرب کم کم لقب خاص اسقف روم گردیده بود . از بدو تا سسی روحانیت ((اسقف روم)) بر کلیه اسقف ها حق تقدم داشت . زیرا بر پایه تاخت امپراتوری و ازین گذشته به موجب منن قدیمه ، اسقف روم جانشین ((پتروس)) حواری بود که بالاتر از سایرین قرار داشت . هر سال صد ها هزار زواران از بلاد و ملیت های مختلف به روم میروند و غالباً از طریق مختلف پس به اوضاع دربار پاپ می برند . و مشاهده میکنند که در بین جوانان برجوش و خروش و دراز صایب و بد بختی ها مفهوم کامل و اساس یک اجتماع روحانی و روحانیت چیست . روحانیتی که نزدیک بیست قرن از عمر آن میگذرد . هر کسی که به زارت درون شهر روم می رفته باشد قطعاً مشاهده کرده است که پاپ در چه شرایطی قرار گرفته و وجه امتیاز کمی که ریاست فائده روحانی بر جامعه مسیحیت دارد چیست .

باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل سی در فرانسه در سال ۷۷۱ میلادی آغاز شد .

ناگفته نماند که گذشت که انتخاب پاپ

تخصیص کار

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سنان که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نورا احمد بروج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محملان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمارا درباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصا مشکلات موجود بدانم!

طوری که شما در مقدمه پرسشتان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تربیه کادرهای علمی ما را تکافونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم. درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازی نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد. ایا هنوز هم پیرویه جلب آنها به خدمت سربازی ادامه دارد؟

نخیر اخیرا تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت تأجیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرتفع گردانیده است. مخصوصا در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در وهنتون یک امر ضروری میباشد. آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصا از طرف سازمان محلی جهان هیات های آمده اند. کشورهای جکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصا در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و وهنتون مای جدید در بلخ وهرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.

کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است. حرف های اینجا و آنجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در وهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۸)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۶ الی ۸ که تقریبا ساعت های هفت یا هشت بخانه میروم و بگان شب که کاری صرستی داریم مصروف اجرای وظیفه میباشم. در بخش کارها تقریبا ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ آمریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشد. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم. آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نبراست است ما باید بدوین در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر یاشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست مابه چنین مشکلات مواجه باشند.

و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن از دیوران نیز در زمینه انجام داده ایم: شما خود را معرفی میکنید؟ نام من وحید دیور لین حصه

درم خبرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد. روزه معمولا چند پهره میداشته باشیم! ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان استیم. روزه ۸ پهره میشود. آیا با این کار شب روزه تا چه حد دد را مورد خانواده می رسیده می میتوانید؟

اگر استنرا بگویم اصلا هیچ به فامیل رسیده می نمیتوانم. کار چطور خسته کن نیست؟ والله چه بگویم در بخش تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنهام بلکه تمام دیوران دچار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر همین لین که مانع از دیدن خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لک و کوپ تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.

در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روزه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن داریم.

و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خود را به مشکل از جمع مراجعین کار میزنم و ارد دفتر عبدالوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم. آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان د وایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟

ما همه روزه به شمول هر نوع روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیمروزه رخصتی هم داریم. آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟ نه خیر چون ما معمولا از طرف شب مراجعینی نمیداشته باشیم. فصل احمد مد پرتلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۵۰۰ تلفون درد اخل و خارج از کشور میداشته باشیم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ شام به شمول روزهای رخصتی میباشد. آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برایتان ایجاد نمیکند؟

چطور مشکلات ایجاد نکرد ما شب ها وقتی به خانه میروم اولاد ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.

شما خود بگوید مشکلی بالاترا زاین است در خانواده؟

و هجهم مراجعین مجال حرف بیشتر را برام نه میدهند و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:

شما خود را معرفی میکنید؟ نام من خدیجه ابراهیمی است. در بخش تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم. آیا مسوولیت های خانواده گسی مانع کارتان نمیشود؟ گاهی شاید زیر این ماد را شتم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هر دو به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنشی ها
توجه صورت نمی گیرد .

واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحضیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک نمی کنند در صدد هستیم
ما سیستم نماینده صفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم

- شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده یی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟

- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیعه نوع العاده در تحصیلات
عالی است ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حق
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه رسیدن به یارفتن ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نباشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .

- اما باز هم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتر
ارایه نمایید ؟

- قبلاً عده یی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
محققان آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در زمینه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرفارغ -
نباید کانکور را سربری نمایند
و بورسهای تحصیلی نیز شامل
کانکور می باشد تا کلامی های
متعدد مختلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .

- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای جانش های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دوچانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :

جرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنهاد راجتماع بزرگ -
است بلکه معترزان در خانواد
نیز می باشد .

بی بی حاجی حمیده عضو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میا -
شیم .

و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز عیادت می به عمل آورد ما -
شیم .

که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهای یون
اسد نوکریوال سربری اورتوید
به باشی پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتوید یا اما عافه از
۱۸۰ بستر مریمی دارم اکثر مریمی
ها در د هلیز عا استراحت استند که
شما خود از نزد یک آنها را مشاهده
میکید شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریمی بالاتراز -
شما چیز او زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر من بینم که
مریمی به کمک بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً نرمی شوم مثلاً همین
نداشتن دوا و جاب مناسب برای
سربری .

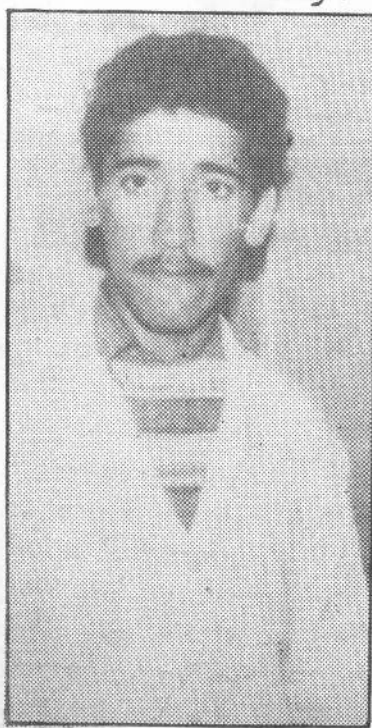
عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا اوقات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریمی عاجل داشتیم
که این مریمی ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسه سربری جراحی
داخله و اورتوید ی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ارزس است برای مریمی .

- شکایت شما در قسمت کارچه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر معان داکتر نرمی
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریمی حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریمی بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم محترم داکترهای یون -
و سربری در باره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب و مؤظف
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -
مت شان میشود و دودا داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما می باشد
در یک هفته دوا و نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریمی دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریمی ولادت میکنند -
همچنان ما قایله صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۲ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قایله صاحب در رخصت
ولاد ی چنین گفت :

هفته سه بار نوکری شب دارم
ایا نوکری شب برای تان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنهاد بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذر -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رنج -
طفل اش از یک طرف بی جایی
از طرف دیگر مریمی و حیات مریمی
از جانب دیگر بر ابلم ها و مشکلات
را همراه دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به مانیکاز
دارند .





بهز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم

و دسپلین

صاحبه: حسينا

دختر است صمیمی و ورزشکار
یست ماهر و کارمند پست پرکار.
این همه خصوصیات را میتوان
در وجود شیما صورتگر کارمند امریت
ورزشی بوهندتون کابل دریافت
وی بعد از آنکه مختصراً خویش را
معرفی نمود، حاضر شد تا به
پرسشهای ما در بخش ورزش -
جواب بگوید اولین پرسش را بادی
چنین مطرح میکنم:
س- از چی مدت به ورزش دلخواه
تان یعنی باسکتبال رو آوردن ماید؟
ج- از مدت ها قبل زمانیکه هنوز
دانش آموزی بودم تصمیم گرفتم
تاجهت تند رستی و سلامتی وجود
یکی از ورزشها را برگزینم. همان
بود که دریافتن آگاهی عضویت تیم
والیبال را داشتم و زمانی هم
پهنه بانگ و دوش مینمودم. اما
بعد از فراغت از مکتب باالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
کرده و شامل تیم باسکتبال شد.
مدت سه سال میشود که این ورزش
را پیش میبرم.
س- عضویت تیم منتخب کابل را تا
کنون کما می کرده اید؟
ج- بلی! از مدت دو سال بدینسو
عضویت منتخب دختران کابل استم.
س- وضع تیم منتخب را چگونه
دریافته اید؟
ج- دریافتن از زمانیکه عضو تیم
منتخب گردیدم، از اینکه تمرینات

آن متواتر و پیهم بود با شوق و دلگرمی
تمرینات را دنبال مینمودم. کبه
تمرینات آن هفته سه بار تحت
نظارت و سرپرستی و صبور جان در-
لیسه امانی پیش برده می شد. اما
متأسفانه باید یادآور شوم که در این
اواخر روی بعضی ملحوظات بر-
علاوه اینکه تمرینات غیر منظم
است نظم و دیسپلین قبلی خود را
نیز از دست داده که امیدوار استم
به زودترین فرصت دوباره احیا
گردد.
س- یک ورزشکار خوب دارای چگونه
صفات است؟
ج- برای یک ورزشکار به درجه
اول داشتن یک کرکتر خوب ورزشی
اخلاق سپورتنی و حمیده رعایت
نظم و دیسپلین حی در تمرینات
متواتر و چی در مسابقات و بالاخره
ابتکار و شکار ضرور است که با این
صفات میتواند یک ورزشکار خوب
در جامعه معرفی شود.
س- با عضویت در تیم منتخب گاهن
موفق شده اید تا به خارج از کشور
مسافرت نمایید؟
ج- تاکنون نه ولی آرزو مند آن
استم تا در خارج از کشور سفرهای
داشته باشم و بدینگونه از تجارب ورزشی
انان استفاده نمایم.
س- من حیث یک ورزشکار جهت

بهبود وضع ورزش در کشور جسی
پیشنهاداتی دارید؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پیشنهاد مینمایم که یک تن از
ورزشکاران دختر را به حیث عضو
ریاست ورزشی انتخاب نمایند تا
مشکلات ماراد زمینه حل نمایند تا
از بی نظمی های ورزشی جلوگیری
نمایند. و همچنان بهتر خواهد بود
در زمینه تربیت ترنران کار صورت
گیرد یا از خارج کشور دعوت گردد.



در تورنمنت خزانگی

تورنمنت خزانگی بوهندنی
های بوهندتون کابل که بتاريخ
۲۹ عفر سال جاری طبق پلان
مدیریت عمومی ورزشی بوهندتون
در رشته های مختلف فتنبال
والیبال، باسکتبال، بسران
و دختران، و هلوونی درجهانز-
یم بوهندتون برگزار گردیده بود
با ختم مسابقه والیبال بین تیم
بوهندنی فارسی و تیم استادان
بوهندنون اخیراً به
پایان رسید.

مسابقات به سیستم نکلایه
دایر گردیده و هر تیم بازنده
بعد از سپری نمودن دوسه مسابقه
از گروپ خارج می گردیده با آنهم
ورزشکاران جوان هر بوهندنی
با تلاش زیاد آرزو مند آن بودند
تا مسابقات رایع خود به پایان
برسانند و جایز مقام های اولی
در می و سومی گردند. مسابقات
خیلی ها جالب و دیدنی بود و از طرف
علامتندان ورزش باک زدند
و هیاهوی زیاد مورد تشویق

قرار می گرفت و هرگاه اشتباهی
از جانب تیم مخالف صورت می گرفت
باز هم با خنده ها و ک زدند
استقبال می شد. در
تاریخ ۱۹ قوس که ختم تورنمنت
مسابقات تعیین گردیده بود
بود، مسابقه جالب والیبال بین
تیم بوهندنی فارسی و استادان
بوهندتون کابل دایر گردیده. مسابقه
در سه میدان صورت بدینست
و انعام مسابقه ای دیدنی بود
زیرا حرکت از تیم هاتلاش می

ورزیده تادو میدان مسابقه را
به نفع خود به پایان برسانند.
بالاخره مسابقه به نفع
تیم استادان بوهندتون به پایان
رسید.
نتایج دیگر مسابقات
چنین ارزیابی گردیده بود:
در رشته فتنبال تیم بوهندنی
فارسی مقام اول، در رشته
باسکتبال بمران تیم بوهندنی
تاریخ و فلسفه مقام اول، در رشته
باسکتبال دختران تیم بوهندنی
حقون مقام اول و در رشته
هلوونی تیم بوهندنی حقون
جایز مقام اول شناخته شدند.



— مناسبات شما با ترنر تان چگونه است؟

— برای ما بگوید؟

— آنرا زود متوجه حالات من میگرداند. بخصوص در آن میگوید که من میخواهم تنها باشم مثلاً اگر بعضی مشکلات بخصوصی در ترنر — یادت بدید آید، آنها مراد را رامش و تنهایی قرار می دهند من ممنون والدین خود استم زیرا آنها بودند اند که زمینه پیروزی هارا برایم مهیا ساخته اند.

— به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
— رتم های معاصر که بتوان همراه آن رقصید. ولی در ترنر آن موسیقی که بالایی روح من تاثیر گذار یعنی موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



ضعف من در آن است که من هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر آن بیگیریستم ولی عجله را خوش ندانم به همین خاطر موقعیت به دست آورده نمیخواهم از دست دهم و این جهت قوی من میباشد.
— شما بسیار زنده دل هستید؟
— بدون شک چنین است. خندیدن و خوش بودن را دوست دارم.
— مناسبات شما با مود چگونه است؟
— من میگویم از مود عقب نمانم ولی آنقدر هم طرفدار افراط در آن نیستم.
— آیا رکود در زندگی تان بوده است؟
— بلی. نه یکبار ولی من مشوره دهنده گان و دوستان خوبی دارم که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

— مصروفیت هایتان کدام اند؟
— من خوانش کتاب را خیلی دوست میدارم. مهم نیست اگر ژانرها و رمانهای تاریخی باشند و یا کتاب های درباره عصر حاضر و یا هم بولیس. هرچه باشد با ولس زیاد می خوانم. بعضاً به دسکویروم و تابستانها تینس بازی می کنم.
— به کدام خصوصیات مردم ارجح قایل هستید؟
— صمیمیت و صداقت. درستکاری و برده باری.

— تاثیرات سپورت در زندگی شما چگونه است؟
— در نتیجه سپورت من آن دختر نیستم که باید می بودم یعنی من جهان را از زاویه دیگری می بینم که خاطره انگیز است. آنچه که به تجربه شخصی من رابطه میگردد به نظرم فقط سپورت بود که اعتماد به نفس را در من قوی ساخت و مرا به آن پختگی رسانید که محتویات آن زنده می آید. من را غنای سازد.
— کی لباسهای شما طرح و دیزا میکند و میزد؟
— اسکیج ویا طرح اولیه آنرا ترنر من میریزد و بعداً د وختن آن به عده خیاطی از کارل مارکس شنتا میباشند.

— کی موسیقی را انتخاب میکنید؟
— معمولاً یوتا میلر ترنر من البته با خودم ولی او پیشنهاد می کند و به خوبی مرا می شناسد و با خصوصیات و ذوق من آشنایی و بالاخره ما در نهایت نهایی آنرا با استادان رقص بالت میدهم تا آنها ترتیب دهند.
— آیا شما حق (وینو) را دارید؟
— البته. زیرا این من استم که باید بایک موسیقی برقص و باید من آنرا خود احساس نام و این امر لباس مرا نیز احتوا میکند بعضاً لباسها مورد پسند من قرار نمیگیرند.

کاتارینا بیست و دو سال زنده گی آنرا سیری نموده است و والدین خود در کارل مارکس شنتا زنده گی می نمایند. تابستان را به خاطر افتاب و بحرها ساحل دوست دارد. ولی سایر اوقات (دختر یخچال) را میدان ریخ بسته میبوی رتی احتوا میکند. قهرمان المپیک سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ است بار قهرمان جهان و قهرمان شش مرتبه بی اروپا بیهم ظوب دوست داران رقص روی ریخ را به طبیعت می آورد. بنا سوالاتی به خاطر ارضای عطش خواننده گان و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته که جالب و دراز خواندن نخواهد بود.

— چه وقت شما کفشهای بازی روی ریخ را به پا کردید؟
— در ایامیکه هنوز در رکود کستان بودم و پنج سال بیرون داشتم. و من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ گردیدم که بالاخره مادرم مجبور شد تا مراد ریکی از کلوب های سپورتی نام نویسی نماید.
— بجز از رقص هنری روی ریخ به کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
— جمناسیتیک هنری و سپورتی.



از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزشکاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار کمترین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر عادی است. پس مادرانی که آرزو دارند فرزندانشان دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقعی آستین روزنک دانه تخم مرغ و مقدار کمی کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حبوبات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگریست نمایند.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکو در اعمالق شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچاودنی محنه

نسی

دچاودنی محنه
نسی

دچاودنی محنه
نسی

یوه بله مصنوعی سرچینه جوړ و دوه اوروته یوله بله سره تړلې دي. کتيزي هغه څه چې د اور - اخستلو وړ تیارلې سولې اوله منځه یی او بالاخره اورگل کتيزي په غنګلونوکی اورته د ټاکلې لوري ورکولو له پاره د هغه کشنځه ګټه اخلي چې د اساسی او رڼه د رڼه منځ ته راغی. خود - محکمې لاندې په کانونوکی ژغور - روتکی اورته د هغو پراشوتی بند کونډه مرسته چې په پسره بهر - نصب کېدای شي. ټاکلې لوري ورکوي.

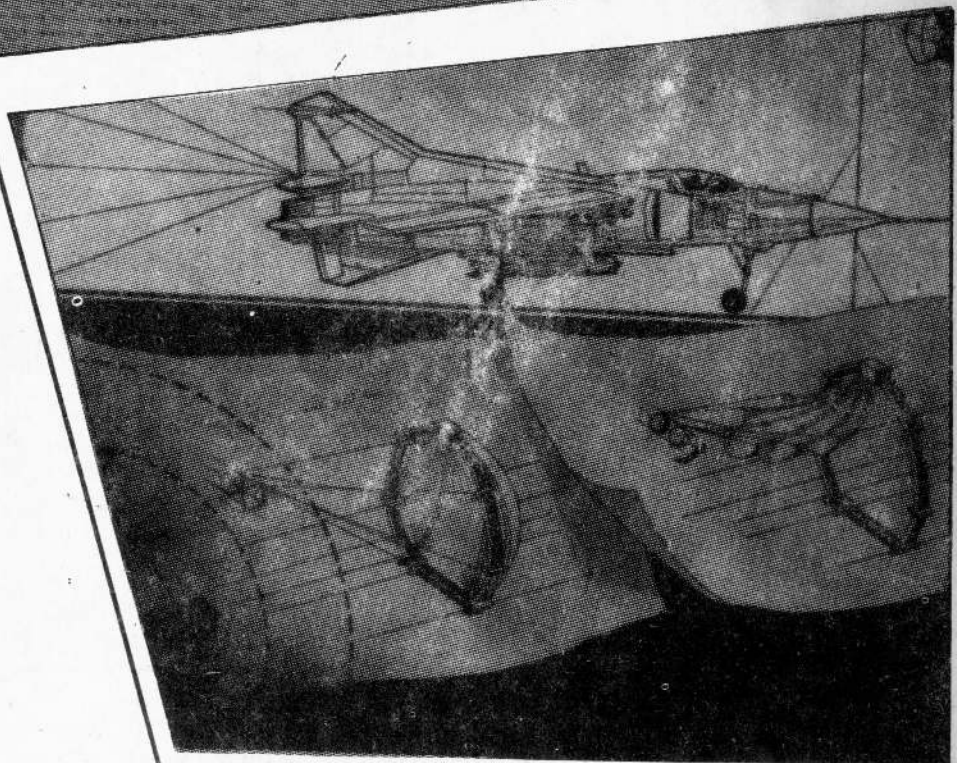
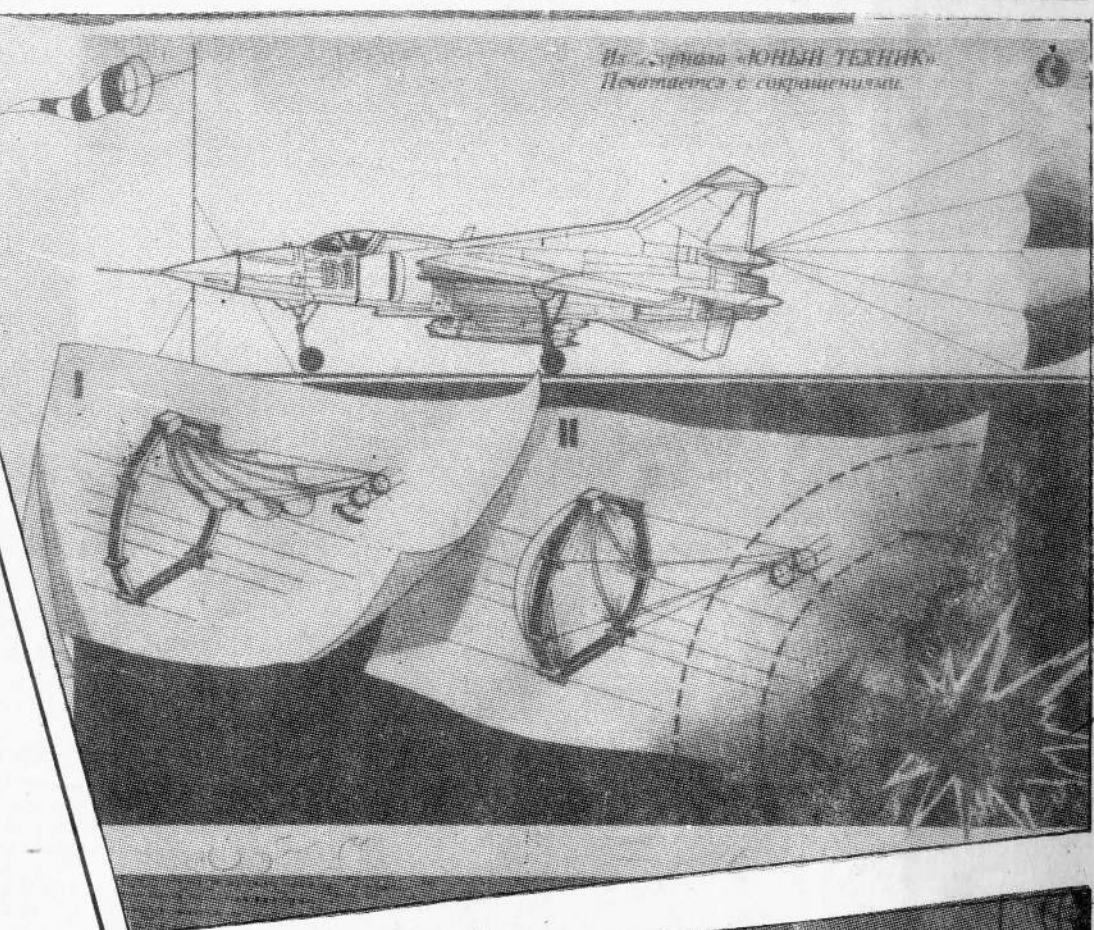
دغه ډول د چاودنی مخنیوونکی پراشوتونه د نیم ساعت په موده کس په هر ډول بڼه کې نصب کېدای شي. ګټه د ګان د چټک لاندې د ټپا پوښه دریمه په نیم پراشوتی ډول ټینګښتې او د ګان د کارګرانو او د هواد تیرید وڅخه نه نسی. د - هواکوزی څپه یی له دې - ګټه پراشوتی. ورڅخه تیرېږي. کله چې د چاودنی له کبله راپیدا شوي قوي څپه څپه شوي نور پراشوت فعالیت پیل کوي یعنی وایزې دي. چاودنی حرم بندوي او نه پریږدي چې سور شوي میتان نور هم خپور شي. د شوروي اتحاد د پرود - سکارو په کانونوکی تجربې وکړلې چې د چاودنی مخه نیونکی پراشوتونه کېدای شي د محکمې لاندې او د وژلو له پاره هم استعمال شي. د غنګلونو کار - کونکو ته د ((پینډونکی او را))

چې دغه پراشوتونه د ګان په مخو را تنګ چاپیریال کې اغیزمن نه دي. معکه چې ګټه به یی بندېدلې او د د پوښوونو سره به نښتلی او همدارنګه ټپا پوښی د باره وړاندې مقاومت نه درلوده او شلیدل به. په دغه وخت کې مخترعینو ته د بشپړ وچانټو لرونکی پراشوتونه په یاد وړغلل چې په نولسمه پېړۍ کې ترې د بالون د پېلوټ د ژغورلو له پاره کار اخستل کېده او د چترې په څېر په پراشوتی ډول به د بالون د توکري سره ټینګه نښتلی.

په ګټه کې یی د دې له پاره چې پراشوت په لږ موده تر ګټه پراشوتل شي اوله تخنیکي لحاظه کلک وي ځانګړې هوا یی فرم بڼه پراشوتی کړ. د ټپا پوښه پاره یی د اساسی قوي سپڼی څخه کار واخست چې دوه ټپه بار پورته کولای شي. د پراشوت د ((پېمې)) بند کونډه یی د لاریاتې ډالې منځیا په مقصد د په مسلسل ډول ټینګو شوو ګټو په څېر جوړ کړل.

د محکمې لاندې د کارونو تر سره کولو کې د پرود سکرو - خاوري او د میتان د کار چاودنی د کانونو د کار کونکو پر پخوانی د ښمنان دې. پوهان د پریزیا زیاریاسی او هڅه کوي چې د دغه ډول چاودنیو ټکل لاري چاري پیدا کړي. کانونه د ځانګړو - سوري لرونکو وسیلو په مرسته له - کار څخه تشوي او د پرود سکرو په طبقو کې په فشار سره او - ګډوي. خو بیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توګه له منځه نه شي.

دا چې د چاودنیو مخنیوي - ګران کار دي نو باید هڅه وشي چې د اغیزې ساحه یی تر لاسی اندازې محدوده شي اوله همدغه سببه دې چې د محکمې لاندې ((پېمې اي)) بند کونډه چې تجهیزات یی د پوره لږ موده لري او د پروخت ته اړ تیا لري جوړوي. که چېرې د پروساده یعنی کره چې بند کونډه ګټه واخستل شي بیا هم په کار دي. چې ښځه ته د کانونو کار کونکي پري لږ تر لږه شپږ ساعته کار وکړي. ایا کېدای شي داسې بند کونډه جوړ شي چې د چاودنی په شپه کې عیار شي او په نوروخت کې په خپل تر لاسی حالت پاتې شي. د کاني ژغورونکو انجنیرانو د افکارو منطق د دې سبب شو چې هغوي د پراشوت جوړولو ته اړ باسي معکه چې پراشوت یوازې په حساسه شپه کې کارې حالت غوره کوي او په نوروخت کې په چانته کې چې د پراشوت بڼه یی ایښی وي. لومړنیو تجربو چې د کاني ژغورونکو له خوا په عادي هوا یی پراشوتونو باندې د قزاقستان د پرود سکرو په کانونوکی وشوي وښودله



په لومړي سر کې یی له پراشوت څخه د هوا باران د ژغورونکي الی به توګه کار اخسته او د کیهان په تسخیر سره محکم ته د کیهانی بهرې دراستید له پاره هم د ګټې اخستلو وړ ګرځید څخه مړه د مخه څرګنده شوه چې له پراشوت څخه نه یوازې به اسان بلکې د - محکمې لاندې هم ګټه اخستل کېدای شي.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و - حقوق جامعه، داد خواهی این راناشدند میگردند .

برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقانی بیشتری میبخشد موتر، موترسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اریاها با آن به نماین میایند وگا و جنگسی وبرد اختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت میایند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر اریا به معبد برود تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذ هب رو - میاورد ، ناریابین که اورا صاحب کرد فاست . ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که در زیر دیوار تاریخ نقش به شمار افتاده است او را یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و نایب اداری آن در برابر

گروه تحت ست ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هرد واد رم می کنند . پناه آوردن زن و مرد به معبد ، کفر خواهی د یگرا ست و تاکید برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و اریا به رعیتسی مذ هب معیاری برتر و تعمیمین کنند هاست هم برای زنی بی پناه که دیواری از حسرت احاطه اش - کرده و هم برای مردی محکم که

غرب اسلحه...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب ساحتهش که از ۲۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافه است که ام ها اند ۱۱۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخشی بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف می ساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می جریخید . لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز ساخته شد و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیم به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت . دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاریدن گل بود که در بلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد .

سه ملیارد گل :

نظر شایزده به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی ومختصر به این پرسش میدهد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۶٫۳ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰٫۷) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکرد که در مقابل آن (۱۴۰٫۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکرد این رقم یک فیصد مواید سالانه آن کشور را در بر میگردد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ الزامی برای کشت گل :

دین مجتمع بنابر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرد ه است بدون شک بهترین کرت گل دنیا ست . نیی این ساحه برای زراعت و مشاقی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ترا - نسجور ، فرونگاه ها و سالونهای مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجهزار مزرعه گل است که سیمت کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار :

چیدن گل از هر جنس و رنگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب در سته بند عودگداشتن

هنر قلب من...

بقیه از صفحه (۵۰)

- سوژه فلم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و معنات جامعه ماد آن بخوبی انعکاس یافته است . آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله ، فریاد زنیست بر حال زار کد کانش که سالها زیروغ استشار بوده اند .

- شما که از انستیتوت تیاتر و سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟

- بله ماهر سال در رهروی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگرا تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میاشم .

فعلا شما چه رویه دست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟

در رهروی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید) و (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آره هنرواد بیات حتی بدون حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاري تمام تیاتران استعدادم را رشد دهد ، اما برایم موفق داده نشد ولی با انهم من تعزیمات رایجیسی می بوم قسمیکه اول د استانی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم .

وقتی دوستان مرا می بیند خندند و میگویند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم .

- نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟

- سینما نویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . نگریمک هنوز در کشور ما به قسم حرفی تولد شده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



کودک را مادر او را میبرد ، در حالیکه مادرش در زیر چتری ازبیداد قانون جرمی جامعه اس را که (بی بهره شدن از ارزشهای معین اجتماعی و خانواده کی و طیفه یی) است باس میگردد و به خواسته های اریا بتن در میدهد .

بایان فلم فرجام سرنوشت همه رابه پیش میکشد . همه اریا بان وزنی د رکیفرزن معلم کشته میشوند زن معلم نیز با پیوستن به اریا که از طبقه اش بریده و با اریا به فرار کرد مامرگ باد اس مییابد ، در حالیکه معلم در دست زخم برداشته زخم خونین و تاریخی که همیشه طبقه پایین از طبقه بالا برداشته و به برداشتن آن محکم بوده و کودک که نسل نو نوسلد یگرست این رسالت رابه او واگذار میشود تا این مبارزه را تمام بخشد و با چرخ تاریخ و جامعه اس به جلو بشتابد .

ضابطه های عنعنه یی و طبقاتی سد یگر ، بهره گیری روشنگر است از مذ هب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد .

نصای غبار آلود ، علفه های خود روز موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز مینه و متن فلم هماهنگی میرساند که از این سرانجام خفان و آشفتنی روستا حکایت میکند .

بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر خوردار است .

یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون افگنسی عده فروگفته معلست که وگشی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیاض را با برتاب سنگه و خاشاک به اطرافش نشاند میدهد ، زن همسایه یی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه یی است که

در سید ها و پاکت های مخصوص به عرعر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های چیده شده در سته بندی و برای انتقال به فرونگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷٫۳۰) تا (۹٫۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجار یک یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بود نسد پذیرای نیایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سرود اواز حام در آنجا ناگزیر است .

تاجران شرکت کنند در مزایده هر یک عقبه میزیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند .

قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها در سته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی پخش از معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط بر دکمه فشار می آورد .

طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در تین روز و سه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات د یگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

در ناحیه ۱۵ شهر یارین صاحب ذخیره گاه برای فروشی گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۶٫۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کترین تاخیری در وقت معینی به او میرسد و طوری که او می گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها در یارین چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در مود معین خود میرسدن تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهایی که با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟

ترجمه اسد الله جاهدی

خون دادنی
بد دیگرانی...

رسول اکرم (ص) بارها به
ارادان خود میفرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تازه بر
فک فرویزد و خون بگریزد
طبعین این طالب (ع) فرموده
ند: خون گرفتن مایهٔ سلامتی
من و زیاد کند و نیروی عقل است
مأم ششم (ع) توصیه نموده اند
که خون گرفتن به درد روان خون
نک میکند و به آن سود می بخشد
نانکه به سرگیجه مبتلا هستند
باید حتماً خون خود را بگریزند
در طلب جدید گرفتن خون
برای بهاران قلبی و کلیوی و
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و می شود اهداء خون برای
تأمین بدن چربی و قند غشون
فایده بود و نوشی و فشارخون
را کم میکند و از سکنه های قلبی
جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار
تا بیستاد به خفقان قلب و ناس
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالا تر حسی و مخارهای جلد
مؤثر واقع شده و از درد دندان
خوابی بیروها تا اندازه یسی
جملگی می نماید .

بنابران اهداء خون برای
انسانی که به خون نیاز دارند
در مراکز صحتی و شفاخانه ها
بصورت پراپتان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال مسوکه

است ۵ ماهه ۰ نجات وی میگرد
پس از اهداء خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج میگرد ۵ نهست
جبران آن میوسد ۰ یعنی باید
به فکر نو سازی خون خود شد
و این کار با خوردن میوه های

ایدار و مہزی های نرستہ -
امکان پذیر است . نوشتن
ایاتارہ و عربت الہالو
نارنج نیز مفید است . خوردن
جہانی مثل لہیا ، ماش
نخود ، بہ ساختن خون تازه
و مکمل میکند . کاهو ، گشنیز

سایر سبزی های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود . -
بپاشید با دادن خون هم با
خون پاک و قلب آرام و مطمئن
زندگی تانرا . مے دهید و
هم هموطنان تانرا از مرگ نجات
دهید .

صرف یکبار برای عقد نکاح استفاده
میتواند جار و سال آزان میگردند و
رو از و احم یک پسر سه ساله
ام بلال است.
خانم تلن چی مصروفیت دارد؟
دانشجوی دانشگاه نورنالیسم
ت.

چند بار عاشق شده اید؟ عشق
چی گونه می شناسید ؟
اسامی رو بیدایش عالم با کلمه
ساق آغاز یافته است و هر انسانی
بید عاشق باشد زیر کیفیت زنده می
وجود عشق نهفته است عشق
که عشق حقیقی من تاکنون
همه اما به خانواده ام عشق و
رقه خاص دارم و هرگز پزند می
ون عشق نفسی برون نیارم ام
گونه که نظام می گوید :
من قوت عشق می پذیرم
گویی عشق من پیغمبر
برنامه روانه زنده می تان
نه است

با وجود مصروفیت های فراوان -
یگر بنا بر علاقتندی به ورزش والیبال
فته سه مرتبه جهت رهنمایی
م ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم
ر به وکلای کابودار جمنازوم
مروف هستم - ترتیب کننده بخش
وی پروگرام رایجی از هر جمنا

منی نیر میباشم. اهنگ ساختن
ای هنرمندان و پیشرفت در این
صنعت ادبیات در دلیلمه
بسیار از جمله مصروفیهای من
است که این همسر و
بچهها هیچکدام مانع دیگری
از انجام همه
کارها نمیشوند.

به نظر شما آهنگ خوب کدام است؟
یک آهنگ رازمانی خوب گفته
میوانم که در گام نخست دارای
عصوتصنیف عالی باشد. ابتکار
فیزی در آن حس شود. میان شهر
بوسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو-

نمود باشد. یعنی شعر محزون
ایجاد سازهای غمین را می کند و
عکس شعر توشه ایجاد سازهای
جود دهند. راود را خشنوند -
ن تواند در مورد آن د اوری نماید.
د فکر می کم در این اواخر فعالیت
ای هندی تان کمتر گزیده. یا
شباه است؟

من با وجود گرفتاری های روزانه
آنهم قادر راحتم در ماه یک آهنگ
از به ستد یوهای راد یو نیست
بام گرچه بعض آنها اماده
بستگ در تلوزیون نیز استند اما
با یومر و فتهای بیشتر فرصت
متر دست داده امید وار استم
طریق ار کستر (موج) کسترهای

۹ بود
بزرگترین آرزوم اکنون رفاه و
راضی هوطنانم است و انجام
دادن کارهای آنان.

هشتمین آن با تلاش و زحمات بیشتر
می تواند به زیبایی آهنگ هایشان
بپیازند . و تاکنون برای آهنگ
هشتمین آنیک کمپوز نمود . آهنگ
آنها آهنگ را با قبلی زیاد اجزا
کرده اند . و امید داریم بیشترن در
صفت نواز را از روی بومفری است
آفرخداي ناخواسته از راه اصلی
موسیقی دور نروند میتوانند بسا
بشکلا تلاش بپيژايند و خوب در
میان جوانان داشته باشند و بیشتر
نات خوش نامی نشوند .

— جي رابطه بين مصروفيت ها ي
تان وجود دارد ، يعني در بخش
كثيري محلي ورزشي تان ؟
انسانها اگر به حيات كارخوشي
علاقه مند باشند ويلائي منظمي را زدي
دست گيرند ميتوانند به مشكلات
فايق آيند . بنا بر چه براي من نيز
رسيدن به همه كارها كارست بعض
د شواهدگر علاقه مندي من به ورزش
د نخواهي يعني واليبال ؟ موسيقي و
ساير وظائف به شكل درست ناير
اشتبين بلان شخص ازعهده —
همه آنهاي كشاند . و نگاهكاهي
اتفاق من افتد كه در زمان امور
اندك به كارها برسم چنانچه
به بخشي خطاطي ، رسامي و شعر
مردن د . كتره مهم ميگيم :
د . ناو . د . كتره مهم ميگيم :
د . ناو . د . كتره مهم ميگيم :

نظريات زياد وجود ادن مدد
اي مايوس استند عدو اي بد -
بين جند و اي د پكر از همه چيز -
انتقاد ميكنند - شما ر باره وضع
موسيقي كشور چي نظر اريد ؟
- اگر توجه جدي به حال موسيقي
كشور صورت نگيرد وضع موسيقي بيشتر

آهنگ ها یکی از طریق رادیو و تلویزیون به دست نشر می‌رسد. شود نو فیضان بدن مشق و تمرین قبلی ثبت و اجرا می‌گردد.

آید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر صورت گرفته و اشعاریکه در قالب

هنگامی که جانیده می شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
بادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد.

بحد مورد پیچیدن شش جسی
نظر دارید ؟

مورد پیچیدن آن باید گفت :
در کام نخست انگشتای تلویزیونی

پروگرام ثبت تلویزیونی باید با تجربه باشد. تاحین ثبت آهنگ ها به اشتباهات متوجه وان را مرفوع سازند. آهنگهای تلویزیونی به قسم جداگانه ثبت و لیستنگ گردند. چاهای مناسب و مشخص برای ثبت آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین

و آنها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند و نیز با تکرار
همین دانه و از خواندن در نظر
گرفته شود.

در مورد زنده می شخصی تان
اگر بپرسیم شما بگوئید چند بار از
دواج نمود اید و ترمه آن چو
است؟

— موسیقی زمانی در شرق مانند
بک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم. برای شما موسی-
یقی چه گونه است؟ اگر سراسر
خوانند؟ ثان درین باره چیزی
گویید؟

— موسیقی در سرزمین هند تنها
کون نیز جنبه مدحی داشته
است و در کشور ما کون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آورشده
جنبه سرافرازان داشته باشد زیرا
فیض ک موسیقی خانقا دار در
فاوت است با موسیقی ای که اکنون
جوانان ما خود را در آن فرق سا-
فته اند. امید جوانان ما نیز در-
بر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
صل کش خویش را حفظ نمایند.
کدام آهنگ سازان را بیشتر دوست
دارم ؟ چرا ؟

این سوال بدین معنی است که
کسی پرسید: «بوی ده و رحمت
ولاد هاکه امیرا بیشتر د و ست
ازد اما با نهم مجبور هستم به
سوال شما جوابی ارایه کنم از -
جمله اهتمام بیشترین آن راکه
می بینم این اهنگ است :
یا که نهم ناسم ارد» خوانید
مشکله خیال غلط مرد» خوانید
شعر اهنگ از طالب آملی است و -

و پاسخ چرا باید گفت:
نخست اینکه شعرا هنگام بیمن
زیبا است و دیگر اینکه کهنر آهسته
در آثای خواندن شعرا مباد -
گردیده افزون بر هر دو اینکه
احساسات درونی آدم را بیلا
این آهنگ انگونه که خود در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته

است!
- شما یک بدیده* جدید رانیزه
نمایش گذاشته اید یعنی احیای
آهنگهای فلمی. کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگها
فلم های تلویزیونی و سینمایی از-

فلم تلوزیونی (اشک و لیخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
تألیف نموده بودم. از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم، به ادامه
آن آهنگ فلم (مرد هار و فول
است) ، فلم (برنده های
مهاجر) و آهنگ بشتوفلی از -
ساخته های نظری بوده است و در

این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باباکه تاکنون ثبت نگردیده
است تهیه نموده ام البته خصوصاً
صبا نی را که در اوان دریافتند
مرا وادار ساخت تا آهنگهای
اصطلاح فلسی را بخواسم
- بحیث یک کمونیست خوب هنر -
مندان زیادی را برای رسانیده ام

ہی تو ان بھروسہ کے برای کی ہا
اھنگہن سازیدہ جی کسانا ز
نظر ہنری امید دارید ؟
—قبلاہ دربارہٴ بخش اول پر سہ
تا ن جواب دادہ ام، در مورد بخش
دوم پرسہ باید گفت کہ :
نفس خود ہنرمند در جرای
گھٹک ہر ہم بار زندہ است، زیبا



یا کہ
دگر
ناحقم...

بقیه از صفحه (۱۵)

است و آنچه امروز نام این است
تا هر قدر هم به من بختگی برسم
باید موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزم.

— تا حال چند آهنگ سروده اید؟
— تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو افغانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ میرسند که
همه آهنگ ها از ساخته های —
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از

ساخته های محترم نیمار است
 - چی تعداد آهنگ ها را کم می
 نمود ، اید برای کدام هنرمندان ؟
 - بیشتر از همه آهنگ برای هنرمندان
 کشور چون رحیم میرزا و رستم
 وحید صابری ، ظفر شامل ، رحیم
 یوسفی ، سمیانه ، جواد غازی یا ر
 فواد رامز ، عزیز غزنوی ، وحید قاسمی

محبوب الله محبوب رسول زمري
وساير هنرمندان تازه کار ساختارم .
چي تعداد آهنگ هايتان رايد
تلويزيون ليستگ نموده ايد ؟
- جمعا ۲۵ بارچه آهنگ ثبت
تلويزيون گرديده است .
- بعضا آهنگ هايتان كثر به
نشر مي رسد ، چرا ؟

— چون کار در تلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردیده باشد، نشانه‌ها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی سی واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد ولی از هنرمندی دیگر شاید سال یک بار.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، ((زرا)) -
پانته، حلوا ساختند گفتند:
بمگاهمیت، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد

(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسوی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان

جهود گفت:

موسی مرا در تمام بهشت
برد

مسلمان گفت:

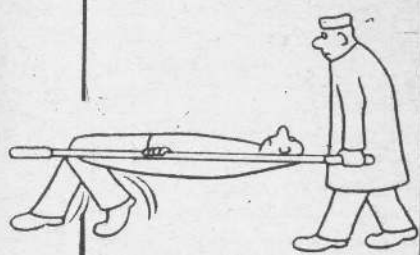
محمد آمد گفت: ((ای بیچاره،
یکی را عیسوی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور))

انگه برخاست و حلوارا خوردم
گفتند:

والله خواب آن بود که تو
دیدي، آن ماه همه خیال
بود و باطل

ارسالی:

سید سحرگل موسوی زاده



سرای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



وا، وا، وا، چی سگ عالی
بی - ارید!

- ایامرا مسخره میکنید!
سگ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش -
نزد یک تشوید و خود را کیف
نسازید

- بهر حال به نخر من سگ
بسیار خوبی است، میخواهم
ان را بخرم

- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد

- خواهش میکنم! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد ۱۰ از آن زمان

راه توریستی بی که بطرف
بریتان میرود راهیست باریک
جاده با چنان پیچ تندي افراز
میکرد که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شاعرانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است در برابر کلبه
مرد ریشوکه روی سراز چمن و چروک
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
پیپ میکند، هر چیزه ناگهانی
نقاشی شباهت دارد بالاخره
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد

توریست با دیدن این منظره
موترا متوقف میسازد که به عقب
بر میگردد و رویه خانم کرده میگوید:
- عزیزم بین! بین این
سگ کثیف در چی غذا میخورد
غداي سگ در یک ظرف
بزرگ چینی که ساخت نابریک
چینی است و از نظر دو قمتدا ن
ثروت واقعی بشمار میرود ریخته
شده است

توریست مادر حالی که کلاه
خود را بدست دارد بسوی پیرمرد
بریتونی نزدیک شده با اوسر
صحبت را باز میکند

اطفال گریه میکنند و من در تلاس
یافتن

- گفتم نمیخواهم بفروشم
و سلام

- دوصد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم

- بولتان را در جیب تان
نگهدارید

- پنجصد!

- نخی!

- هزار!

- چی؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید؟!

شما دیوانه هستید! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب

این که چرا یک سگ مردنی
وید قیانه راهزنان را میخرید

و به خودتان مربوط است و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت

خت؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام

توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از، زنجیر سگ را بدست

گرفته و در حالی که همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی

میکرد به طرف موتر میرود
- بچه ها سگ تان را یافتم

برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده

اطفال با نفرت از سگ فاصله
بقیه در صفحه (۹۲)

د سړنو شته دریشی پلو خوری

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

هنوزم خواستم که د سوتل فانتا فرمایم بد هم که عزیز الله جان
گفت:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا
خیومه پین بیاره، دگه پس اس.
از فانتا صرف نظر کرده گتم:

برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو
ودو خوراک کباب ویک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیرمیشه؟
خداو راستی اکه ازمه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان
د رحالی که از تاشو درد رنگش کی سفید گشته و یاد و دست بر شکم
نشاری آورد گفتم:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، بریم که یک
ساعت چکر بزیم اکه نان کی هضم شوه و فایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینما ی بارک به قدم زدن برداختیم
بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان د رحالی که چشم را به
پایین دوخته بود با آهسته کی بوسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟

د انستم که زیاده قابلی پلو نی، بل که نظافت بین المللی
رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

خود ده اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره.

(نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا
همیشه به کار برده می گفت:

ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات
میشه.)

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم:

بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما
بیشروی میدان باسکیتبال.

باهم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل د هلیکتر
تشناب شدیم، اتای اول و دم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر
کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آفرین فرستاده چایک های
بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۹۸)

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاره پخته
را مصرف کرده ویک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده
بود، با کش و فش زیاد در پیاده روزیر زمینی یلازا دیدم که بابسیار
احتیاط و آهسته کی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر
دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، د رحالیکه او را در آغوش گرفته
بودم گفتم:

او بچه، کتی ازی دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل
بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همای شیرینی.

برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم:

تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرض، حالی میسرم
خانه یکی از دوستان.

او را از آغوش دور کرده، بادست راست بر شانه چپش زده

گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمیدی کجارفته می تانی؟
عجب سرچاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک
قابلی پلو تنی کی ماندن والا یت استیم.

بسیار کوشش کرد خود را از گیرم برهاند ولی فایده نکرد
که نکرد.

د رحالی که از شله کی ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کسم
استی، بیا که بریم.

یکجا باهم به طرف یارت شعر نو روان شدیم.
رویه روی سینما بارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها
جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایش دادیم:

- او بچه، دو قابلی بیار

- دبل باشه، سینگی؟

- دبل

• برتو، دو قابلی دبل.

- او بچه، دو چای هم بیار

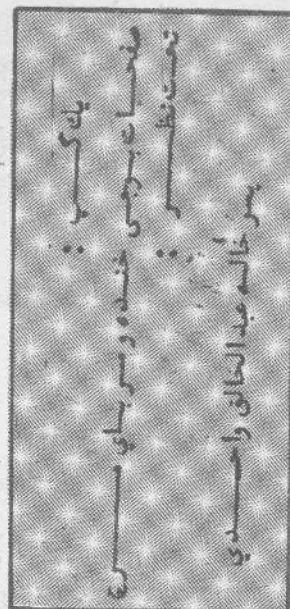
- سیاه باشه، سوز؟

- سیاه

- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را بادو چای صرف کردیم
و چار خوراک کباب را هم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس
کردیم که یک کی، در معده مانان رسیده است.





نقص و مختار

اولی: او بیاد رهی هر
مختار که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه.

دومی: چطور؟

اولی: اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که، اما
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی
اش ره نخورد.

فرستنده: احمد فرید

دیوانه‌ها

داکتر داخل اتاق دیوانه‌ها
شده گت:

چرا سر چپرکت ایستاده ای

و خواب نی شویی؟

دیوانه جواب داد:

بخاطر یکه من چراغ استم

و حالا روشن میباشم.

داکتر رو بد یگری که درایبیر

چپرکت ایستاده بود گت:

تو چرا؟

دیوانه دومی گت:

چراغ که روشن باشم

خواب نمیاید.

ارسالی:

بایزید فیصل و نعم

از شهرنهرات.

طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سپا وون، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که

دران این مفاهیم به چشم
می خورد:

سمیع جان که به حیث امر
مغازه کوپون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور تیوتای
سرخ گردید.
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام، به همین درس، با

داشتن همین رنگ موتور، در خد -
مت هموطنان قرار دارد.

لذا با خواست پوزش ازین
همشهری گرامی، خیلی صمیمانه
یاد اوری می شویم که در طنزهای
منتشره، تلم نام ها و ادراکها

کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی دران نرفته نیست.

زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص.



اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان رادیو
و تلویزیون کرمی شد.

- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامی آوردند که
ان بلای را رویا به سرم
نورده باشد.

- اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد.

ارسال: شفیقه خدري

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند. یکی از انها
پرسید:

راستی، تود ر موقع ازدواج
چند ساله بودی؟

مرد دومی اهی کشیده گت:
درست یادم نیست، اما معلوم
است که دندان عقل نه برآمده
بود.

فرستنده: سید مایل

بیگ بچه‌ها

س: اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های فیثنی چه میکردند؟
ج: مجبور بودند، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاده
کنند.

ارسالی: فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست؟

- قبرکن کیست؟

- کسی که د اکثر نیست ولی
در سایه شغل داکتری زندگي
میکند.

فرستنده: رویا تما

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در غل اوست
غل زن در زبانی است
فرستنده: ویدا علی

خوشی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بعل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاویں راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باك است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندك كسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته های بالا، اینك این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده ایم، تا سوء تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پله باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری باناراحتی نریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدي مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم رابه خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنها به جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بزالی



اند که با محبت متقابل اینک اسامی عده از این عزیزان را بدست چاپ میساریم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس،

شکره آذر، میرویس آرم، خیراحمد همزی، شیرفرز، نجیب الله سینا، آزادی لعلمان، عبدالحامد عزیز، آزادی تنگوار، برنیاس، دیانا ورس، نفی الدین پورسفر، محمد سلیم راسخ

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلیلد در شماره ۵-۶ سال ۱۳۶۲ مجله میرومن که در ماه جدی به دست مارسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: لیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میرومن، کلمه هجره کلمه هجر تصحیح اگر کرده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طننازان آن پرسید که شعرش حالا چه معنی میدهد.

طننوزیمان سیارون چنین تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تواز کتاب دور رفته ای وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک هجر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه هجر، همان بایسک همراه است. اگر نیست ((این گروه ایمن میدان)) هر کس که توانست هجر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میرومن برایش جایزه میدهند.



شرمساری را ببین

زد زیر حمی به سنگ، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غمگساری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
گفته اند هر دم ملنگم، بر زره باری را ببین
نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منم، عذر و زاری را ببین
بارها خوردم زدستن بوکس ها بروی خوش
گپ و گپ پریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوچه ها از دست من در ترس و لرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقوامش شدم خورده و خمیر
سرشکست، کرشد رنگم، باید از این را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بکیرد تا انرا سیاه نماید، وارد دواخانه شده پرسید: ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟ فروشنده گفت: احترام فرستاده: رویا تنها خوگیانی

فادله اجناس نظریه شریط

نامیل های توان
وطعیان اجناس
دیل را تعویض
نمایند:
- گروپ ۰۰ اشعه
رادرفنابل لیه
- گروپ ۰۰ اشعه
رادرفنابل جراح
دستی
- سی رادرفنابل
گوگرد
- اتوی برقی را در
مقابل اتوی دغالی
- منقل زمشس رادر
مقابل اشتوپ

بروين خدري ، خسرو اتمر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحکيم سحران شعير مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

شمس ارغمنوري ، شرفه لبيب تنبا ، ليلا مقصودي ، خالد مصودي ، نايسته رحيمي ، زينب فريشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحيم وردن ، حسين غزال ، مليحه باکرزاي

...ای عشق آتشین

نوشته:
محمد اسماعیل شمس غزنوي

تبادلہ...

— شبت چراغ را در مقابل گیس
— بخاری برقی را در مقابل اجائی آتشی
— باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
— ساخت وطن
— یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
— اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعرض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خواه ، کوچه نامعلم و بابه تلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ —
— تماس گرفته حل مطلب نمایند .
— ارسالی :
سینا جاله

نمیدانم نام د یوانه کیست
اسیرموتور جانا نه کیست
فرستنده :
بلقیس بسمیل

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
و نوشت که :
« من عشقم رایافته ام من
سعادت و خوشبختی ام رایافته
ام »

ای خدای بزرگ این عشق
را از من بگیر و آنگاه به عنوان
حسن ختم خطاب به خودش
از زبان شاعری نوشت :

ایدل رویش عشق ز پروانه بهاموز
جان دادن از آن هایل د پروانه
بهاموز

روز سم بازم پسرک جوان
که دس از کد داده بود و یک دل نه
صد دل عاشق و یلاجان شده بود
بقیه در صفحه (۴۰)

جوان هم در مقابل ابراز احساسا —
سات و یلاجان موتور امتوقف
ساخت و یلاجان هم که سرازیا
نی شناخت سوار موژند .

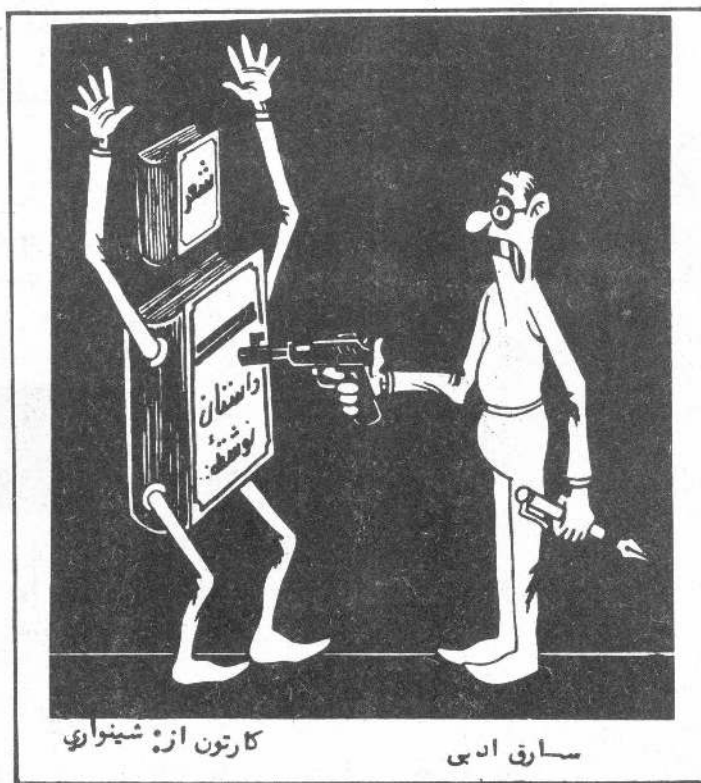
آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
شاید کپ به درازا بکشد و لسی
مختصرا " ابراز میکنم که یلاجان
با چنان زست های عاشقانه
رامانتیک حریف رامورد حملات برق
اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک
خلع سلاح شد و دست خود را
تسلیم کرد .

انروز هم پس از یک موتور
سواری شکم سیر و یلاجان به خانه
آمد و د فتر خاطر آتش را گشود به شمع

میگویند نگاه مقدمه عشق
آست و یلاجان هم با همین مقدمه
عشق را آغاز کرد . انروز وقتی
و یلاجان چشمش به پسر جوانیکه
در موتور مسدوس بنز آخرین سیستم
نشسته بود گره خورد ، به اختیار
لبخند زد اگر چه معلوم نبود که
این لبخند خطاب به پسر جوان
بود و یا موتور پگر با اتم پسر جوان
لبخند و یلاجان را با گرفتن پسرک
باسخ داد و از و یلاجان خواهش
کرد که سوار شود ، اما چون اول کار
بود ، کونید شرمگین و معصوم جلوه
کند و به همین خاطر هم لبان آکنده
از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
کلمه (نی تشکر) را با ناز و ادا —
د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
خورد . موتور رفت و دل و یلاجان
را هم با خود برد و او که دلش
تاپ و تپ میگرد و وختی خانه
آمد اولین کاری که کرد د فتر
خاطر آتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین
باریست که اسیر رویاهای رنگین
تو شده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
توانست از پنجال های ابر شمینت
خود را رهایی بخشم ، ای عشق ای
پیوند دهنده قلب هادر تو
چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک
بارچه شور و شرمی ساری و غیره
فردای انروز وختی و یلا
جان معشوقه جوانش را در موتور
تویوتا مدل جدید دید همراه
با لبخند حتی وای کشید و آتش
عشق د و چندان شد . پسرک



کارتون از: شینواری

سارق ادبی

، ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهیمه رحیمی ، شکیبا هاشمی ، کشکا اتمر ، نوهاد بولجایی

ډیره ښه وسیله

- د والکي ((ډاکم)) څخه ډله ډیره ښه وسیله ښاري سړي سره دي.
- د مقام د ترلاسه کولو له پاره ډیره ښه وسیله واسطه ده.
- د پیسو د لاس ته راوړلو له پاره ډیره ښه وسیله هغه اعلانونه دي چې معازه لرونکي یې د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي.
- د کولمود شوپ ډله ډیره ښه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار دي.
- د جیبونو د تشید لوله ډیره ښه وسیله د قصاب د کان دي.
- شعرت ته د رسیدلو له پاره ډیره ښه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي.

څوک څوک دی

سپین سترګی : هغه څوک چې د ښاري سړي په ګڼه کوبه کسې سګرې څوکي.

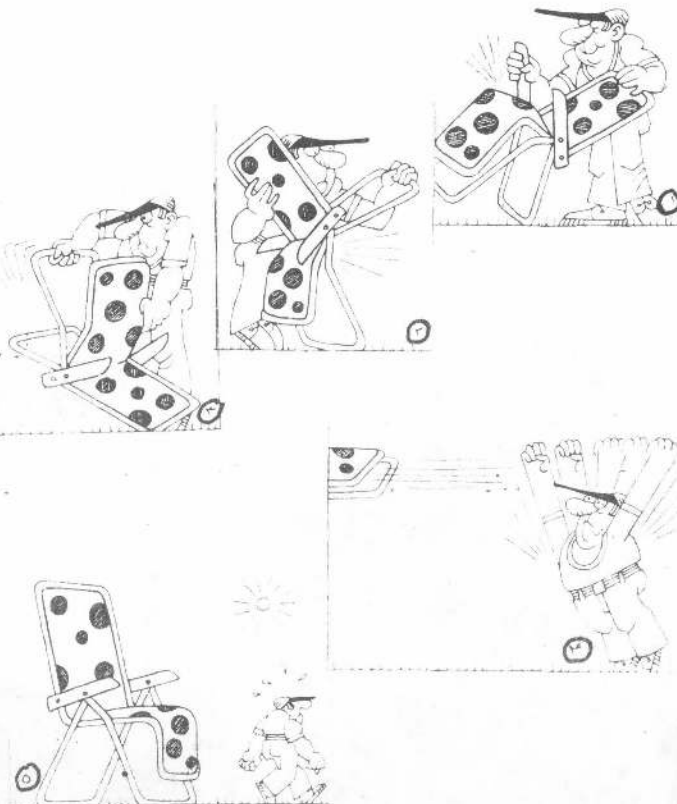
ګم عقل : هغه څوک چې یې واسطی د ګم کیسیون بریکر په سترګی په لاره وي.

هونښار : هغه څوک چې خپل شخصي موټر د تیلو د مصرف له کبله د کور په ګار کې د روي اولعړسی وخت څخه روښته یې د ولټی موټر په خدمت کې وي.

ساده : هغه څوک چې د بلور ونکی په قسمونو تیروي.

تېروتنی : هغه څوک چې د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی.

چالاک : هغه څوک چې په نوي ښار او وزیر اکبر خان سینه کې یې شخصي کورونه په کرایه ورکړي وي او په خپله په مکرو یا نوکی ژوند کوي.



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيږي په منتو سره. که چيرته دغه ترکيبې نوم له دري څخه په پښتو راواړو. نو ويه وايو چي ((زه اوته))

خوبه منتوکو. وازي زه اوته نه يږي. ورځو داسي شي نه شته چي په هغه کي دي نه وي.

د کتاب گټي

له کتاب څخه دوه گټي ترلاسه کيږي. او دواړه گټي مادي کيږي دي. لومړي گټه يې د کليماتو د شمير له مخي ده چي ليکوال ورعني حق الزحمه ترکوتوکوي. او دوه گټه يې د پاڼو د شمير له مخي ده چي پلورونکي ورعني د خپلو سوداگانو له پاره څه وړي جوړوي.

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي. او په اصطلاح کي بست هغه تر لونه وايي چي يو شخص په يوچوکي يا مقام پوري وتړل شي. د پيرخه دغه تر ل کسان دو. هره ټينگه په چوکي يا مقام پوري تړل شوي وي چي حتي په ورځو ورځو د دواړي تر څخه مراجعين هم نه شي ليدلای.

ګمرک

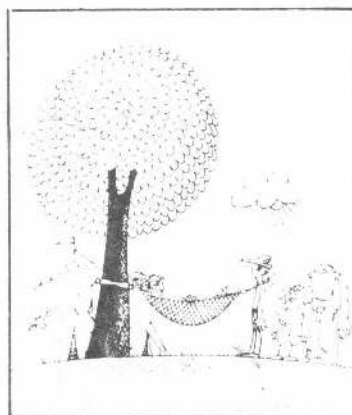
ګمرک له دوو کلمو ګم او ورک څخه جوړ شوي چې د پښتواو دري دوه لغاتونه دي چې دواړه يوه معنی لري چې په دري کسې ورته ګم اوسه پښتوکی ورته ورک وايي.

د فضل محمد حدادان لیکنه

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفزه) په (ه) واړول شي. نو ويه وايو چي: ((نه شته))

که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو. نو ه حقه سره ويلی شو چي: ناشتا يانې نه شته. او که د ناشتا په دي نشتوالي که جاته شک ښکاري. کولاي شي چي ټول ښارويسي چاپ کړي. په هغه صورت کي به په ثبوت ورته ورسېږي چي په رښتيا هم نه شته.

تاسې



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري
سرویسونوگه کونه نه واي . نو په
هغه صورت کې به طنز قسم نه
وړ . ((کچکول خان))
— که جیره لیل او سجنون نه واي .
نویښتو شاعرانو به هغه شعر نه وای
ویلي .

((چمبرل خان))

— نن ورځ چې هرچا قلم او کاغذ
به لاس کې نیولی . هغه د استان
لیکونکی دي .

((خمنوک))

— تکره زار ونکی هغه دي چې په
خوله کې یې یوازې خپله ژبه وي .
خود خپلې ژبې په قواعد و او اصولو
باندې هم نه پوهیږي .

((شرشم کل))

— نقاد هغه دي چې یوه کونه یې
بل . اونور یې خپل جان نه
وي .

((کل خوبانه))



گرم او تاوده خبرونه

دغه ویندوي د لوړستیګی اښوړ
خانود خبريال د یوې پوښتنې
په ځواب کې زیاته کړه چې :
— ((مونږ په دې هکله د بنارو-
الی مسوولانو ته لیکلې پېښه -
د ونه وړاندې کړي . او هم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خو په بنارکې د غوښې د بڼې
د ثابت پاتې کېدو په خاطر خپله
خاړه اړکتړول جدې کړې .
که جیره د غوښې بڼه په
همدې ډول پاتې شي . نو
هیڅوک نه شي کولای چې له مونږ
سره غوښه په یو ډیګ کې پخه کړي .
له همدې امله د شلمو
اتحاد په په ډاګه اعلانوي چې د
پراختیاب په صورت کې بدنامی
شلم په غاړه نه اخلی .))
حېریاتوي چې د شلمو د
اعتصاب په راوروسته پنځوسو
کلونو کې تر ټولو ستراوې ساړي
اعتصاب دي . او امکان لري چې
کلیپان هم د خپل حقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننګه اوبلاته وکړي .

د پنجاره هتې ته رارسیدلی
خبرونه وای چې د شلمو هغه
اعتصاب چې تیره میاشت یې د -
خلکو په کولمو کې د نه هضمیدلو تر
شعار لاندې پیل کړې و تراوسه
دوام لري .
په دې هکله د شلمو د اتحاد -
د یې مسوول ویندوي شلم گل
شلمی ژورنالستانوته داسې
څرګندونې وکړې :
— ((تاسې ته بهرته مالومه ده چې
پخوا به مونږ له غوښې سره یو ځای
پخېدلو . خواوسه یوازې دا چې
بڼې غوښې پخېدو . بلکې به
غوږ یوکی موهم څوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلمو
د اتحاد یې په نوښت د خلکو په
کولمو کې د نه هضمیدلو تر شعار
لاندې خپل سراسري اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغې پورې دوام وکړي . خو چې
زمونږ دغه صفت غوښتنې نه وي تر
سره شوي .))

د غلام مستغیبار زيار .
د خبري
د مجلې

هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بڅاړي
په کومو کورونو کې څوک اېښودلای
شي .

بل تن — په هغو کورونو کې چې
په ځنګل کې وي .

پوتن — په ژبې کې د بامونو د وړو
باید جیره وغورځول شي .

بل تن — د کاغذو د کور تر مخ
پوتن — که جیره د زار په بنار
په کوڅو کې د جاکالې په خټوګانو
شي . نو په څه شي پاکيزي .

بل تن — په غوڅولو . ځکه چې
صابون او پتړول یې د پاکيدو توان
نه لري .

پوتن — د کانکرېټ اچولو په
وخت د کال په کومه ربع کې وي .

پوتن — که جیره کور د سري
خپل وي نو د ريم ربع پاتې شي
منی کې . او که کومه دولتي پروژ
وي . نو څلورمه ربع پاتې د زمي
په موسم کې .

پوتن — مگر په ژبې کې څوکا -
نکرېټ کنگل وهي او خرابيزي .

بل تن — داسه ده چې به
ژبې کې کانکرېټ کنگل وهي . خو
دا چې د کال وروستی ربع ده . نو
دولتي بلانونه باید تطبیق شي .

کنګل وهل په د اډول ودانیو کې
کومه ستونزه نه ده .

پوتن — دا د ورو مجلې چر -
يدې او ورځپاڼې چې چاپيزي څوک
یې لولس .

بل تن — هغه څوک یې لولی چې
څه شي یې پکې چاپ شوي وي .



کاتاریناویت...

غذای دوست داشتنی شما؟

آیسکریم
زمانیکه بر مگویی قهرمانی می
ایستد چه احساسی به شما
دست می دهد؟
این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد. بدون شک خوشی و
غرور موقعیکه سرود ملی و بیرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز
در می آید. گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -
بیانات را به خاطری آوری که میوه
آن را خود چیده ام. بیاد آنهایی
می افتد که باز حیات خویشی مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگهدا -
شته اند.

شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آرزی که ام روز و با نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلاً در آغاز دروس قرار دارم
در باره نقش های بزرگ هنوز
میتسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی پنج
- زورنا لیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند؟
چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
پنج موجود و پرورش یابد. کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید.
من با ستایش و انتقاد یکسوع
برخورد دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم که امین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب پرفضا و
بی آلیش.
- قبلاً آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش وزن گردیدید؟
من باید که کاملاً به هر کیلوگرام
وزن خود بیاندیشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا بیاندیشد.
- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میکرد؟
ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروس را
در کارل مارکس شتاد و دیگر آنرا
در برلین می آموزم. بعضاً تمام
روز ها من روی پنج قرار میداشتم
باشم، به جز آن روزهای تعطیل -
ختم کار من همه روز قبل از شش
عصر خواهد بود.
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است؟
من فکر میکنم که هنوز من

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بهتر از سال قبل روی
میدان برقصم.
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است؟
بلی من بهر راصرف دیار در -
سال در حالیکه بینی ام رابسته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
اروایه یگر جهانی قبل از ازمایش
د پیگ یا (استعمال واهای -
مخدره و تحریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است.)
- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است؟
بی اندازه زیاد (ایکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
چگونه فلمهای هستید؟
- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است سوکارمن با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را بینم تا در کان کم تراشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم.
فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلوگر
میکند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند. به نظرم مسئولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود. نباید گذاشت که
مغز تشل آینده بادی ن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد.

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
بدیده باتجلی میکرد. پسر
عاشق دختر میشد، عشق او جنبه

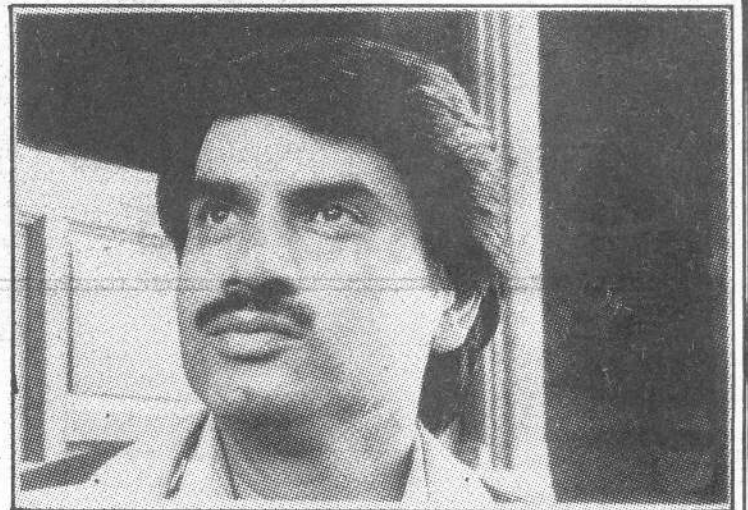
- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید؟
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الیسانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان، میطبد و بر طیش صدا
میزند که...

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سره
تر اچینی.

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید؟

- بلی، اما خوش دارم
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند.

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از این فلم بهتری
بوجود میاید.



بود او هم مرد پرکار، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی ملو
از عفا و صمیمیت است. میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد.

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و من
آرزو دارم به آرزوهای طلایی اش
برسد.

و در مجموع از تلم آنانی که
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدرش میدی
مونتاز و فلم هم فراموش نشده
است.

سعد در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول اسمی، صبور ساز

مسافر، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راخی و متشکرم.
و موسی را دمنش، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

— شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موقعیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟
— بلی شکر.
— چگونه؟
— اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز.
— علاقتان تان میخواهند بداند که بر علاوه مصروفیت های همیشه یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟
— ژورنالست رادیو تلویزیون استم و در اداره هنر و ادبیات کار میکنم و در رادیو صدا ام از برنامه جوانه های بریاد و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست.
— آیا از کارتان راضی استید؟
— بلی اما زیاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها.
— قبلاً درباره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟
— در شام پنج قوس ۱۳۵۹ خطبه عقد خوانده شد، پس اولم احمد — مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرغ بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا — خانه ام را رنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سرود نشی اگر سرود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت.
— مگر با هم انتظار دختری را دارید؟
— برای من پسریاد ختلف نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و احیا باشد.

با ایمان و احیا باشد (اما ایمن حرف های زنی صادقانه بود چون همینکه همان در راه دختر بود به حمله قلبی منتهی چارند و کسارش به شفاخانه کشید)
— خوب بالاخره چند سخن هم در باره زاد و بوم تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخورد ها دل خونی داشته اید؟
— شما درست میگویید بعضاً و — ستان مسوول بی جا کارمند ان و — ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا جمال کار نمیدهند و نگاه من بینی که برنامه پرشونده و پریشانند قطع میکرد و با انرا از پرود پیور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما ...
— اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی میکردید؟
بقیه در صفحه (۴۰)

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵ بخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار او مزه وری وی پس له بحانه سره می بریکر وکره چی بیخی لری یوه بوردی وطن ته بحم له مورسه می هم خبری وکره می همی هم سلا وکره اولگالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله ورغ می سفرته ملاوتر له اوترا و غرو نوارد و نو واویشتم اونه دی توکه به بوردی وطن کی می به مزد وری لاس وری کسر هو پوره پنجه کاله می تیر کرل هلته زموژ به بره یواد و ال باغو ندی به حواری او مزه وری پس را ورا و و دشیی اوور می موکارا و ترخو برخو پیسی می سره را فو ته کر ی اود وطن به لور را ویا شوم له به ووستومانو وروسته دخیل هیواد بولوته را ویر سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله ورغ د کلی به لور را و خو — سعیدم دغه بحای ته چی را ورسید غلی شوزه لاورته غور غوزم غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینود سترگی بی را و اولی خوختا — خکی اویشکی بی بریخ را ورسید یی اوه داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروته بی د و ام وکره خه سردی خورم ... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه اولگالی هم د نری رنخ له لاسه له دی د نیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا — خبری می واوریدی زنا و راباندی ته تیاره شوه به سپینه ورغ می داسان ستوری ولید ل غور وری می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گتلی وی هغه می به کلی کی خبرات کرل اودا دی اوس بی له کلی را ورتم لکه چی نویی حوصله پایتیه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل اوه زرا اکی بورد ویر ویرل چیس د نیامی تالاشوه او ... ودرید ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و نو د هغو شو و نو زور لاسر غوندی بوخت و ساتلم کله چی — پیتره می مسایرته وکل مسایر لمر خاته به لورسه منزل را خه لری شوی و — پس را باخیدم ... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته ورسره ونگره

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم مخصوص از تهیه فیلم.

با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د ر خدمت دوستان هستم و مثل همیشه در د رس هستم اگر دوستان در د دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی و دلسوزی و مخصوصاً با دقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور و پرايشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم.

خوش نه ام از کسی بدگویی کم، خوش نه ام در روزی — دوست و در عقب دشمن باشم و خوش نه ام بدی را بایستی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بپذیریده ام.

کسانی که بد را بپذیریده اند ندانم ز نیکی چه بد دیده اند — موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران ما را که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل از خوردنی ها هیچ چیز ندیده ام.

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اما حالا در سینمای تجارتی عشق های عجیبی روئی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است.

مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر د اردل به عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر د و سه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتی آکنده از انحرافات عشقی است.

و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر.

— با همه حرف های خوبی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟
— میدانم که چی میخواهید بپرسید.

از زندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. د و بر سره نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختر به نامهای مریم و زهره دارم، همسر د را مور منزل و تربیت اطفال مشغول است.

و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیز ندیده ام.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. شستن با شامپو، برس زدن یا صابون کش و کندن تارهای موی دو روز بزرگ موها را سفت خواهد ساخت. بخشید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو ضرورتی به ریختن است. پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نیست. العاده نمی باشد. با ناپاک. نگهداشتن سر به منظور پاک شدن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است. احسانه و نادرست. این یک فریبی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل نیست. با شامپو برای چند روز متواتر هفته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با شستشو بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را با شامپو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامپو نشوید؟ تکرار عمل شستشو موها شامپو به تعداد تشریح طبیعی چربو، محیط زیست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت مو وابسته است.

در صورتیکه موهای چرب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامپو حتی هر روز عمل شستشو را اجرا کنید. اگر موهای عادی دارید، میتوانستید آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را نمیتواند هفته ای دو بار شستشو و خشک شدن هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بعد از آنست منظم موها را شست داشته باشید.

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موفقی اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سده قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد. ذکر گردیده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین دهکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. او به بسیاری از افراد از آن گلوله در ساحل افتاد. پایین آمده و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه به حرکت درآمد. چندین مرتبه از نظر نهان شده.

بعد از دوباره چمدن طرف راست و چپ اشکاف زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دست آمد. این معجزه معجزه بود. نزدیک گردید. از میان چند تن حادث کرده و در قایقی بطرف آن حرکت نمودند ولی چندان حرارتی از آن متعاهد بود که نتوانستند با نزدیک شوند. در حالیکه باد ستعاصورتهاشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه های از زیر آن بهر طرف قرار میگرفتند. آب در اطراف گلوله به جوش آمده بود. بالاخره گلوله در غرب ناپدید شد.

خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در ساحات

آب موجودیت بشق

منعایسی دریاچه رو به واقع وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سده قدیمی از آن تذکره بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایق قرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چون که حداکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص است بسیار است. معلوم است که میتوان حرارت اعظمی سطح گلوله را تخمین زد و آن ساری به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علمای فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی پدید آمده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکمیلی را در دریاچه بعمل می آورند.

زهری) بر فصد. من از آن فلما حوتم نماید که

مانند گدی در آن پرتم.

ما چطور از آن خود را بخواهید کرد؟ آیا

کس همه سگری را در اختیار تان میگذازد؟

نه خیر، آنها سگری را در اختیار نمیکذارند

من بر دایر کتر اعتماد میکنم. نخستین کسی که سگری

مکمل را بمن داد، ((تارون د پ)) بود که برایم

تکان دهنده می نمود.

از طرف دیگر وقتی که ورقهای دیالوگ برام داده

میشود، در یک لحظه باید خوانده شود، اما مانند

در سهای مکتب مشکل نیست.

ساد مکتب چطور بودید؟

حرفهای مرا به طرف دیگر نبردید. من در مکتب

آن قدر بد نبودم، یعنی از متوسط بالاتر بودم. به

چاپلوسی کامیاب نشده ام. زمانی که به سینما روی

آوردم، بخشی از سهای مکتب را تمام کرده بودم.

بعدها درین مورد فکر میکنم که چرا در سهای ناتمام

مانده است. باید آن را تمام کنم. از همین رو بیش

خود میخوانم، اگرچه متیقن نیستم که کتابهای

خوب را مطالعه میکنم.

فکر میکنید که هنوز هم مثل یک دختر مکتب

استید؟

شما میگویید! من در وضعی هستم که خود را فضا

یک دختر و فضا یک زن احساس میکنم. از کد کسی

تاجوانی همه تغییرات حالت عادی را داشته است.

ببینید شما می مطالب را از من میبرید، من در مورد

این چیز ها فکر میکنم. آنچه را که من میدانم این

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست. یافته تغییر از مدنیست مایه اند. ولی تا بحال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حرائث نبوت اینرا که پدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کرم زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که فهم مافعلا از دور آن عاجز است میتوان در طبیعت که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ام دریافت. مثلاً یکی از این پدیده ها گلرملهای صافه در این باشند. ماهیت بوجود

است که در مکتب بسیار محبوب بودم. من هیچگاه میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسرانی نداشتید. لم. بدروماد و ریاضه ام همیشه با من بوده اند.

دور زنده کی تان می خواهید؟

من میخوام از زنده کی بسیار استفاده کنم.

من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم

تاجار با این سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نهی

خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد

باید که تاجار اما مراست یکجا خواهد شد.

ایاد در کار فلج جهات مشکل را، آزمایش کرد.

ایده؟

یکبار دایر کتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه

ما هر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر

پیشه از مطالعه آن ترسیدم و دایر کتر را بیاد انتقاد

گرفتم. دایر کتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی

هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام

دنیار به من بدهد. با آن دایر کتر دیگر کار نخواهم

کرد.

آشما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه

خود در درجه دم قرار دارند؟

همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند.

در اینجا بازیگران مرد همیشه میخواهند زنان

شان را در جای دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه

خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا

زنها خودشان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟

چرا آنها را نمیدانند؟ شوهران اند؟ شما خوب میدانید

کرد پدیده است.

رخ داد. دستگاه های رادار میدان هوایی گودکی شسی را که بدستی نمی بیند تشخیص داد. کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود. سرعت آن در حدود ۱۸۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنرا با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به یک (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شناسایی کردند. این پدیده (۴۰ دقیقه دوام نموده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰-۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند.

روزنامه ((واشنگتن پست)) ۱۹۸۲ ارا و انهمه دیگر اطلاع داده که طیاره مسافربری کمپنی ((جایمان ایرلاینز)) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

که مادران عصر نیستیم که انسان در مقام

زنده کی میکند.

ممکن است که برای انجام نفس های مکمل

آماده باشید؟

باید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که

تماشاگران مرامید بوند یانه. من خوش دام که

در فلماهای مانند ((من و صاله)) بازی کم اما اگر

ترقم، مردم فکر خواهند کرد که آنها را فریب میدهم.

آنما قیامت نکت شان را بپور می خواهند.

در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظرس

دارید؟

قصه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمین

دوست دام. از انجام غم انگیز دم می آید. با و ص

آن نلم ((نیامت سی قیامت تک)) و ((یک دو جسی

کی لشی)) را دوست دام، ولی فلم دلخواه من

((لوستوری)) کار گرواست. فلم شیرین بود و بسیار

انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

سرگشت واقعی عشقی داشته آید؟

عشق حقیقی فقط خیال زور نالیه است. بوده است.

من با ((گوند))، ((چنگی بانو ی)) و ((دان

دهانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفتاری

فلسی من بودند.

حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه

خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مطالعه

کرد جانم را آتش گرفت و او واقعا مرادوست ندا رد.

اکنون که ((گوند)) عروسی کرده خانم راحت

کرده پدیده است.

بر فراز اسکایا بشقاب برنده مقابل شد. تیرا هوکی فرمانده عیاره با ۲۹۱ سال سابقه کنار بعدا حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشی های عیاره بر دار بود. بشقاب مذکور در ابتدا موازی با خط سیر عیاره پرواز کرده و بعداً به طور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعداً باید بدیدند. این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

اسرار تنوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت.

در مورد هر سه شخصیت -

فوق الذکر علائم سندرم مازمان

بمشاهده رسیده بود. اینها

علاوه بر استعداد خداداد، در

خون شالهای زنده کی شان

قدرت جسمی قابل ملاحظه

و انحراف فون العاده زیاد برخوردار

بودند. دلایلی وجود دارد که ما را

به این نظر معتقد می سازد که

ممکنست همجو ریزو توه حیاتی

ناشی از وجود پیت مقد زنده

کاتی کولامین ها و Catecholamines

در خون باشد. این مواد موجب

تحریک فعالیت بیشتر و مقیسی

و جسمی انسان میگردد. همه این

این اشخاص از وجود مشترک

و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار

بوده اند.

بقیه از صفحه (۱۰)

وقتی آینه بستم

غزل، قطعه و نعل های زیبا
را میبای.

از خود نی خواستم شعری
بکنم و این آینه بندان را چرا -
فان سازد.

در کوچه های

من از شرق، از خلوص برشکو صبح می آیم
میان مردم ستم
قناری سید اندام اشعار
میان زلف چشم
دو تامله

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلند ی های بی آغاز
از لاهوت می آیم.

به دل دایم که نذر سرو اندام است

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم

میان جنگل مریوزانده است

رها سازم قناری سید اندام ستانم

به دل دایم که اشک

از مریوزانده خمه فکین تنهای

رها نم مرقع پر خسته آواز

برگوشم

ترانم دوست میدام

ستین جنگل مریوزانده

ترانم دوست میدام

و میخوانم

میان باغهای پر جلالتان های تو

گزارم فتنه های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دست

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سینه روی وسعت قلبت

نهان سازم خم می همدای را

به هم رفتم بساط این جدایی را

شم بانوی خم بردوش تنهایی

که با جامی کمال نیاز نیاز خود

میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشک

در میان باغهای پر جلالتان

بسانم نذر دین داری

جراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سید اندام شعری را

بقیه از صفحه (۱۱)

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زمو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان پایبالیه

چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد

که چای صرف حای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است در سالهای

اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی

یافتی دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکبه چای را جداگانه مورد

ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التهاب کلیه)

هیپاتیت مزمن (التهاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) مؤثر است.

بنظر دور ریافته تا نیر چای بالایی هایپر

تینشن، آتروسکلروزیس (Atherosclerosis)

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوپلیتوس

به انجلم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمند تجربه خود را با چای

سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان پروسه تولید کمتر

از دست میدهد. تداوی با چای بالایی صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التهاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن

فروشی نشاند و ارتباط عروق شریکه را افزایش

میداد.

در خلاصه، چای سبز برای

بیماران و هم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

د تيارووه ...

پاتېښه (۶۱) څخه وکړه چې د اتحادیې سرولین خوا کړاۍ به ځای کې وې او لیدل یې مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې یې هنري لمر په درجه جایزه کتلی او د کال هنرمند شم. همداسې یې څو نورې لوی اوړي جایزې اوتقدیمې ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پوځه وایې ده به نه وي.

په مینه یې واده کړی دی مینې اوشنې سره کورونه کم پوه لاسن بچیان اوباشومان لرم.

تاسې د ماشومانو شپږمه وایې نه چې خبره درځنونو ترسیدلې!

د درځنونو نه خو درځن ته رسېدلې ده.

ستاسې کم اولاد ستاسې په لار تللی پته د تښتول د هنرمندۍ علاقه بودلې.

سره له دې چې مشران اولادونه یې ترنره رسېدلې پوځي اولور یې واده هم کړی وې تر اوسه چا د تښتول سره علاقه نه ښکاره کړې.

پس تاسې د ځوانۍ مقام ته رسېدلې یاست.

نه یواځې د ځوانۍ بلکې د نیا مقام یې هم لاس ته راوړې ښکته زه لسمان هم لسم.

هيله مند هم چې کړ و ښایان هم ووښی.

په شخصي ژوند کې به ستاسې تر ټولو لویه هيله څه شي وي.

په هیواد کې د ځوانۍ یا بلمنتښت جگړې ختمېدل زمانه ده.

د ده اوږه شخصي ژوند پخپله توگه کومه هيله نه لرم.

په ځینې ځایې هیلی پوره کسې په خندا سره وایې: تفریاهو.

د ژورنالېستانو څخه څه خاطري لري.

په یوه بده خاطره څه هم ستاسې د مجلې د چلوونکو ژوند لېستا نوڅخه د خبرو او کولو کار وکړاوی یې نه خوښېږي خود ورسره ټولې واورم چې یو ژورنالېست باید نه یواځې د خپلې نشرې درنځې لپاره فکر وکړي بلکې تر نړۍ باید د هغو اشخاصو د حیثیت او شهرت خیال هم رساتي کم چې د هغو له هویت نه د خپلې نشرې نرنګې لپاره د لمر نیوماد په توگه کار اخلي.

تاسې د سپاوڼ د مجلې څخه مروري فکره کوي چې دلته سو تڅاهم یوازې د نقد په منځ کې نه هوکې زه د سپاوڼ د مجلې نه مروره د داسې زاڅنگان د سو تڅاهم آریا کې نقد یې حل څخه ناشی زیاده زه د درنه غیږ څو هغه څه چې باید نه وای شوي ونښل څخه دایې اوسه مجلس سره پخلا شم او گوري چې مرکې ته چې حاضر شم

نور سوالات کد ام یک آن انتخاب میشود.

ماد رناره وضع تحصیلات عالی یاد وین ازمحلان نیز حرفه‌ای داشتیم یکی از آنان از دانشی نام خود باوریده و چنین ابراز عقیده نمود:

پهینا دولت تمام دارد.

تازینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید، اماده یی از جوانان در یوهنتون به درس کتر توجه داشته و بیشتر مصروف خوش گذرانی اند.

برهنه ترېکس بیشتر معاشی می کنند تا تحصیل.

چرا؟

عده یی فکرې کتند، جنگ است و تحصیل بدرد نی خورود تعدادی به عسکري فکرې کتند و برخه هام وضع اقتصادي بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

نکړی کید چه تغییرات باید بیاید؟

والا باید تشخیص نمود که برچه کسانې صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج ندیده بخورند.

چطور؟

این وظیفه سرولین است که راه آفریاید اکتند.

محل د پکړي گت:

امیدواري هاي بوجود آمده است تا وضع تحصیلات عالی بهتر شو مخصوصاً که د وقت میشود تا محل را استاد براساس معیارها و ضوابط علمی با تائید عدالت اجتماعی انتخاب نشود.

اما هنوز نمونه هاي مرفیسی استادان از جانب سازمان هاي سیاس وجود دارد که کار درست نیست.

نمونه این سطور عقیده دارد که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصیلات عالی اختصاص داده شود و از نظرم بطور صدقه روی سایل مطرحه درین نوشته و نیز درباره برخی سایل دیگر چون ساله تا جهل جوانان فارغ یوهنتون ها پس از ختم تحصیل ساله انتخابی شدن رهبري دیار تنه هاي پوهنسی و ریاست یوهنتون کابل.

ساله تجدید نظر برسر برتسپ هاي تعلیمی و تربیتی تصم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشمندان داخلی فرض تدبیر به این کانون هاي علمی اقداماتی را اتخاذ شود و سایل سایل منوط به تحصیل و استاد تجدید نظر شود.

تحصیلات عالی یک ...

په از سخته (۷۱)

شوخی بیرم مثلاً محصلان در سال آینده یونیفورم خواهند داشت؟

بلی، در صد بود یی اما یونیفورم در محیط یوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج ذوق جوانان می گذاریم.

ببینم که آنها لباس خود پسند می پوشند یا مردم پسند.

اگر آنها لباس مردم پسند پوشیدند و آرایش شان نیز دور از محیط یوهنتون بود باز چه اقدام خواهید نمود؟

در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تعذیب قایل شویم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مثلاً از نمره شان کم می نمایم.

ماد مورد ساله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات باشاغلې پوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز با همی انجام دادیم.

اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟

اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به یوهنتون هامعرفی شوند.

درین مورد تدابیر لایم برای محصلان مرکز ولایات اتخاذ شده است.

آیا انعمه فارغان مکاتب که برایشان وده داده شده که بعد از ختم دوره سربازی بدون کانکوره یوهنتون پذیرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟

در صورتیکه کتزاز کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

تربیت معلمان آینده کشور اختصاص می یابد؟

در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و نمرات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به شما معلومات میدهند اما تاجیکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه داران معلمان ها از نمرات پایین معین نباشد ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که داران معلمان ها باید جز استیثات تحصیلات عالی باشد.

در زمینه باوزارت تعلیم و تربیه تماس های وجود دارد که میخوام در زمینه نقاط نظر خود را متذکر بشازم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد.

انتخاب رشته تحصیلی از اسالها به اینصورت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکاتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصم اتخاذ شود تا شاگردان از یونیفورم رشته مورد نظر و انرا برای تحصیلات عالی انتخاب نمایند.

طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود طرشته هاي اجتماعی و ساینس مجزا باشد و انگیزه هاي روانی رای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصیل عالی مشکلات نداشته باشند.

آیا تخویض محصلان از پوهنسی هاي متشابه مخصوصاً صوف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟

قبلاً زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در سال اول صنف P.C.B داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در سال جاری تبدیلی از پوهنسی به داران معلمان را اجازه خواهیم داد.

طوری که اطلاع دام یازهم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش استیثات طب گردیده است.

بلی چنین تصم اتخاذ شده است.

ممکن است شما تصویري از درونهای تحصیلات عالی کشور ارایه نمایید؟

همه امیدها به سوی تامین ملل معطوف است، ما امیدواري هاي زیاد داریم که فضای پوهنتون ها بازم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چنان تحصیلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

اگر از جانب سپاوڼ به

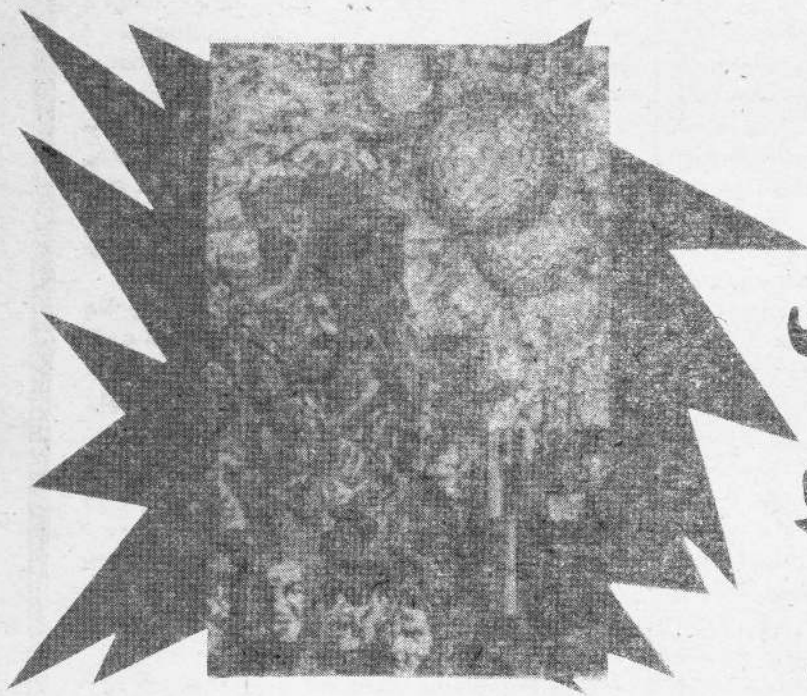
د ژوند شتون وروڼه

کيسی

آيا کيدای شي د دغه طبيعي

جريان د خطرناکو عواقبو

مخه ونيو له شي ؟



کډوالی تر زیاتې اندازې د هیروشیما او ناګاساکی
ښارونه چې رڼا او گوزاريزه خپه پرې له پورته خوانه
وارد شوه، راپه یاد وي.

فکر کړم حتی نه ده چې ((د مړدغونډې)) په
سیمه کې د راپړاکیف د نشتوالی په صورت کې د
هستوي چاودنې او همدارنگه د پېرود شته والی په
باب فکر وشي. تر هرڅه لومړي ښایي هڅه وشي
چې دغه ترازېدې د همکښو او طبیعي سببونوله مخې
خرگنده شي.

لکه څنګه چې خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
رومیانو پیر غله د ((بلېد ونکوګاډیو)) په باب چې

د دغه ښار کډوالی د لرغون پېژندونکوله خوا په
۱۹۲۲ع کال کې کشف شوي او د کیند نوبه نتیجه
کې خرگنده شوه چې په دغه ځای کې د پورتنۍ
پېښې په پایله پخوانی رواجونه رېښتیا دي. پوهانو
ویل شوي پېرې او د اور او قوي چاودنې ښی ښایي
لاسي ته راورلی او ولیدل شول چې د پېښې د ځای
خلوړو خواووته د یوه کیلومتر په واټن کې ټولې ودانۍ
پړنګې شوي وي. د لاسته راغلوا ښکلیونوله مخې
داسې معلومېږي چې په کوڅو کې وګړي مخکې له
مړینې څخه پرته له کومې اندېښنې نه پناه زړه -
ګرځیدل راګرځیدل. د مېتجو د اړود لرغونی ښار

د هندوستان د ((مها بهارات)) په لرغونو
قصید او منظومو کې ویل کېږي چې د مېتجو د اړو ښار
چې په هندي ژبه کې د ((د مړدغونډې)) مانا لري،
نږدې درې زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
وتلې. په قصید او منظومو کې د ایا د ونه هم کېږي چې
نوموړې ښار د پېر ناخرګند و سببونوله مخې د
همکې د مخ نه پناه شو. په آسمان کې پړند وونکې
رڼا پيدا شوه. هواد ملېد ونکې لمبې په خیر شوه او
وړوسته بیا یوه قوي چاودنه وشوه. د شا او خواو په
پېرې لومړي تودوخ له کبله واپشیدلې او ((کبان
داسې ښکارېدل چې ګوندې سوهیدلې وي)).

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آوازخوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید! عرس مجله سباوون پارسی ۶ و ۷ صبح روز

ساختی گراد ته رسید لای شی اوکولای شی کت مټ
د کروي سپینو غونډارو په خیر د ودانیو او د همکس
د سوحید لوسیب شی
د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر په یویشتمه نیټه
د نیویارک اوسیدونکو د روښانتوبه اوز د وکی کی
په سلگونو (روښان خیزونه) چی د ښار پسرلی
الوتی کولی ولیدل چی د ایه خپل ذات کی یوه
افسانوي ننداره وه. په شوروي اتحاد کی کټ مټ
همدغه ډول پېښه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست په
پنځه ویشتمه شپه د خاباروفسک د ښار پسر وشوه.
یوناخایه د جټ الوتی د مټور غږ ته ورته شپلاک
وشو او توره شپه لکه رڼا ورځ شوه. تحلیلونکی ((خیز))
دو ورو راتپه شو او د همکس پرخ یی ډیره روښانه
لمبه وکړه. هغه بخای چی ((اود)) پري راولید
لومړی د سکارو په خیر تور شو او وروسته بیا ویلی
شو. اوس که څه هم له هغه وخته تراوسه پوري ډیر
وخت تیر شوي. په دغه بخای کی هېڅ ډول نبات نه
شپږ کښي. اود ادي پویل همدې ډول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشت په یوه ماښام
د شوروي اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوي حاصل وړکونکی سیمې پر سر
د ستورو څخه ډک شپږ اسمان یوناخا تحلیل اوله
پورته خوانه سپینی رڼه وونکی ((کري)) راڅوړه یدي
د کروڅه په منظمی کړي جوړیدلی. بخای پسر
بخای په جوړیدلی او بیا په لاندی رالیدلی. دغه
عمل یوازي او یوازي کم نوري جریان نه بلکه چی د
پېښی د بخای خلورو خواوړته د خلورو کیلو مترو په
واټن کی ټول ترانسفر مونه اود پوښنا مزي له کاره
ولیدل او وېجاړ شول.
پوهانو د خپلو تخمینو په نتیجه کی څرگنده کړه
چی سپینو او کروي هوا یی غونډارو څخه ډیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوټه کوي، خارجي ي
له همدې کبله ویلای شو چی د همدغو ډارو او -
سیدونکی نه یوازي چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وږول. محاسبی ښایي چی د دغی ترازیدي
په وخت کی په اتمسفر کی حتماً نږدې درې زره
تور تند رونه (چی قطر یی تر ډیر شو سانی مشرو
پوري وي) اود زرو څخه زیات سپین غونډاري منځ
ته راغلې وو. پورتنی پېښی د نړي ډېرو انسانانو
له پاره حیرا نوونکی ډي بلکه چی د ډول پېښی
له نیکه مرغه ډیرې لږي کښي.
کروي تند رونه اکثره وخت په بخانگري توگه د همکس
سطحی ته نږدې اوسپین غونډاري په لوړو سطحو
کی جوړي ي څو څو پیلوتان وایي چی د الوتی په
وختونو کی په فضا کی نه یوازي رنگارنگه غونډاري بلکی
گڼ شمیر تور تند رونه هم ویني. په ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د اکاټیکا د نجومي خیم نوډ اډاري پروفیسر
بونیل د فزیکي - کیمیاوي تشکل (تور تند ر) لومړنی
عکس واخست خو اوس د دغه ډول تند رونو په سلگونو
عکسونه اخستل شوي دي.
یوه قانونمندانه پوښتنه رامنځته کښي او هغه دا
چی: آیا کیدای شی د دغه طبیعي جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی. ډیره گرانه په وي چی
- یانې په (۴۲) مخ

د شپې له بلوه پیدا کښي. لیکنی کړي دي. همدې
رنگه امریکایی هند یانویه اسمان کی د ((گرد وټو -
کړیو)) اوجا پانیانو د تحلیلونکی اور سره د ملگرترو
((خیالی بیړیو)) په باب لیکنی کړي دي. د یوه
شن خد متگار (ایزوقیل) له خولې په فلسطین کی د
میلاد څخه نږدې ۱۹۲۰ کاله د مخه د شمال څخه
((یو ډیر قوي باد ولگید او اسمان په تورو وړغیو -
خړ پر شو او همدارنگه هغه اور چی په نتیجه کی منځ
ته راغی ډیر روښانه و. خلاصی د زرم وړ نه وه اود
وړغیو له منځه یوه قوي رڼا راوتله)).
د ډول دي پخوانی حقیقتونه او کیسې. آیا نشي
پوهه په دي هکله څه وایي. داسی منل شوي ده
چی د همکس په اتموسفیر کی د کارمیکي وړانگو او -
الکتريکی ساحود اغیزې پریښت له کیمیاوي لحاظه
فعال ذرات منځ ته راځي چی کولای شی متمرکز
شی. د واورو د غونډاري (خپاري) په خیر سره
وښلی او د ابرو څخه د جوړو شوو غونډارو (چی
بیلا بیل قطرونه لري) په خیر شی. دغه ډول -
کیمیاوي - فزیکي تشکل کیدای شی په لنډ ډول
د (فکت) په نامه یاد کړو. په ډیر پوښوونو -
باندې د قضاوت له مخی ویلای شو چی دغه ډول
تشکل ان د لومړي کمون د دورې انسانانو -
پنځوس زره کاله د مخه لیدلی و. په دي باب په
لرغونی مصر کی د دیم فرعون توتوسر د پاچاهسی
په تاریخی خبرونو او کیسو کی هم د ډول یادونه
شوي ده چی ((په دوه ویشتم کال د ژس په دریمه
میاشت کی د ورځی په شپږ وېجو په اسمان کی یوه
تحلیلونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه او د ټولو هغو کسانو د ډیري حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)). د ایتروس په هنري
یادداشتونو کی د ((اود کړو)) په باب ډیري -
څرگند ونی شوي چی په هغوي کی هم د لرغونی
عربستان د قلمی نسخو په باب لیکنی شوي دي.
فزیکي - کیمیاوي تشکل په عمومی صورت ډیر
ډولونه لري: لومړی. هغه ((ساره)) غونډاري
د ښی له مخی د رڼی (یوه لویه ده چی د ډول ډلو
له خوا ترسره کښي او هره ډله غواړي چی توپ
د مقابل لوري گول ته ورسوي) د لوی توپ ته
ورته جوړ بڼت لري او څرنگه چی تور رنگه دي نه
تحلیلي خود ورځن له بلوه ډیر ښه لیدل کیدلای
شی. داسی اټکل او فرضی شته چی نوموړي -
کروي جوړ بڼتونه بل هېڅ شی نه دي او یوازي -
یوازي هغه کروي تند رونه دي چی تراوسه پوري
نه دي سوحیدلی. همدغه سبب دي چی دغه
تند رونه یی د تورو تند رونو په نامه یاد کړل. د هغو
فزیکي - کیمیاوي تشکلاتو منځته راتگ چی روښانه
دي او تک سپین او یا ژپ وزمه سپین رنگه لري. د
اور پخو ډېر لرونو پوري اړه نه لري او د (هوی -
لیومیمی تشکلاتو په نامه یاد کښي. هغوي کولای شی
چی په هوا کی ازاده لایمپوروي. تر ډیره وخته -
د همکس پر سطحه باتی شی. په عجیبو غریبو تگلو
یو حرکت وکړي اوله سره توري شی او وسوی. د -
دغه ډول سوحید لوغونډارو تود وڅه خو خوړو -

دوست که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندی در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

جالبتر آن همین که کسی از اتاق می برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشد داخل تشناب شده دروازه را قفل کند.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امید می هم برای پیروزی در این مسابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید.

من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده و پیش توفت بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدا زد: تومر نا ایچنه آوردی، اینجه خو تشناب نیس. باخنده گفتم:

او بچه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس چی؟

عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. آگه نیس چی چرا ایچه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان مسابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که یک تشناب باشه اینسو کار هار داره.

باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر جای بوس میزهای کارشان نشنا نمودم.

دیدم که دوست به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازم. اما او که در فکر رسیدن نیست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت:

آگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس.

گفتم: تومر عجب گپ های میزنی، اگر تشناب نیس چی؟

در حالی که بسیار جدی شده بود، با مصیبت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایچه بیرو بار و کش و گویاس؟

باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان جای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر جای فیلم های تازه... برایش آرزو نمودم.

در همین جویب بودیم که وضع عزیز الله جان یکباره تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میزد، با آهسته گی ولکت زبان گفت:

حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

بقیه از صفحه (۵۵)

به ((سوف کینوا)) ((سوز کینوا)) و تاسیسات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله ((موسفلم)) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه ها و دستگاه ها را متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه ها را با وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نو سازی تخنیک و انفرینشی را میسر گرداند.

فقط در نوامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو پیروی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تعهد گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفته، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تعهد گذاری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بهست دقیقه پیاده روی بکنید)) اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ای که بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد بر افراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها.

از پیروزی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درست پوها و صحنه های ((بوتلیخا)) در کنار امپور ساختن ((موسفلم)) آغاز گردید. و اما سته پود سال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما:

((موسفلم)) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم ها را به نمایش گذاشت. در میان آنفلم های تاریخی چون ((بالهای یک سرف)) به کارگردانی پوری تاریخ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش میگذاشت. هم چنان فلم های از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فلم ((دختر جوگی دارا)) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تاریخ و فلم ((مطابق قانون)) به کارگردانی لف کولیشوف. او خود این فلم را بر اساس داستان ((غیر متوجه)) جک لندن نگاشته بود.

بدیهی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذاشت. با وجود این، مضمون عمده فلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولیشوف فرصت یافت تا در باره انقلاب با بهتراست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیکی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولیشوف

موسفلم ((ماجراهای فوق العاده آقای رسه در کشور لوشویک ها)) یک فرد عادی آمریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شوراهات رسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه در می یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از افعال یک باند از آدم های پست و زل ناشی میشود که در اخیر فلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سوسی ولود یود وینیک ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه، توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آشفته میگردد.

ایول او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. او در فلم ((خلیج مرده)) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولی با منطق رویدادها به سویی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردند تا جای خویش را در مبارزه انقلابی در یابد. تمپا ((دورنمای)) انقلاب در فلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود ((سقوط خانواده رومانوف)) و ((روسیه نیکلای دوم و لوتو)) و ((لستوی)) از شمار این فلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنشتاین در ((موسفلم)) شکل میگیرد. کارگردانی که بر فرمانان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قصه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده



شدیم احساس یک تنوع دلچسبی برهم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوعی نمیدید همدا باقیه، نه لاجان خندید اما از دلش تنها خنده داشت که چه میکند و به چه می اندیشد. آنروز هم نه لاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از یکجکول ادبیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان پاشید و پسرک هم که در یکریزانش باز شده بود با صداقت تلم از نه لاجان می رسید:

نه لاجان مرده دوست داری؟

نه لاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندایم پسر پسرک پرسید:

چقدر؟

نه لاجان فی البعد پرسید:

جواب داد:

به وسعت لایتنهای فضایی

بیکران!

پسرک که باز هم بی جملات شاعرانه نه لاجان نبرد و بود کوچه بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید:

بین نه لاجان آگه به هیچ مو ترنداشته باشم یک آدم غریب باشم باز هم مرده دوست داری؟

نه لاجان با طعنه تلم به جوابات دندانشکن پرداخت:

گل عزیز ((پسر جوان نامش را خاک خانگل گفته بود و نه لاجان هم به خاطر رعایت تجدد او را گل خطاب میکرد)) ای چه نه لاجان که میزنی به یک تار موی تره به تلم مو ترای جهان برابر نمیکنم نه هوف میخوام تره و انگاه دقایق زیادی را جمع به اینک پول و موتور سواری و سایل مادی خوشبختی به بار می آورد حرف زد و وجد! به پسرک هوشدار داد که تره به خاطر مو ترهایست

دوست ندایم که تره به خاطر خودت دوست ندایم.

از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی گنجید و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با نه لاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت:

نه لاجان ای مو تر از من نیست نه لاجان که فکر میکرد باز هم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پرسی خسی از کیست؟

خانگل جواب داد: از صاحب هایش.

نه لاجان سرزنش کنان

والحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان دارد که ای مو تر از تو نباشد؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد: باور کن که از من نیست.

نه لاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومز آقا خوش نیایه ای چه حرفهایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به نه لاجان بفهماند که مو ترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین نه لاجان سوگند تناول میکند که مو ترها از او نیست بل او در ورکشاپ ترمیم مو تر کار میکند و این همه مو ترها را هم بعد از ترمیم برای دادن ((تراش)) کشیده است و... اما ناگاهان نه لاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید:

راست میگی خانگل؟

خانگل عاجزانه جواب داد

به سرنازنین که راست میگویم و نه لاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز:

پس اینطور؟

خانگل باز هم عاجزانه نالید: ها.

نه لاجان که دیگر سرخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کو مو تره (پوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، و انگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از مو تر پایش شد و دروازه مو تر را انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های مو تر هم به لرزه درآمد.

نه لاجان با مصیبت بخانه تشریف آورد و در فتر خاطرانش را گشود و نوشت:

لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...

نامہ ہایتان رسید

[illegible]

يا وڃي :
 ((دانسته مصمون د روزي له جانانه
 نه ڪا)) له جوان شاعر ٽيڪسور
 خنڊه جي پرموضوعي خبر ڪړا و
 مون ته هي به ليکيلي ٻول موضوع
 روانه ڪر د زير هه کوسي منهنه
 ڪوڙا وهيله لرو جي جوان شاعران
 بايد له دي ٻول ادبي غلا و
 صحه حان ساتي

د هیواد دخوان شاعر افاضل ټکړ
 ((یوشمراود وه شاعر)) لیکه د
 سباوون مجلې ادارې ترار سیده
 د مجلې خاڼکې ته نومې ی موضوع
 روښانه شوه. د اچې میوا لمر یز ی
 ولی دخوان شاعر عارف خزان
 بڼکلی شمر په خپل نامه —
 نیمگړې ی خبره څخه ډکې میخ ته هم
 د حیواناتو خبره د خوند او تر

بیادونه

تاجپوشی

قوله ١؛ صفحہ (٣١)

آرامش چنان خصوصیت برجسته باربارا بشمار
می‌رود که مأمورین امنیتی هم برای نام رنژی ((ترا -
نیکولیتی)) راکه معنی آن ((آرامش)) است، انتخاب
کرده اند.

سادہ گی و طبعی ہوں خصوصیت دیگر ہمارا
استشعار او این است: مراطوری کہ ہستم

بانی اول امریکا بید مسولیت یک برنامه اجتماعی و در سطح ملی به عهده بگیرد. بار بار، بایسواد و در امریکا مبارزه خواهد کرد. او در گذشته نیز در این معضله بزرگ اجتماعی کمک می‌کرد. مثلاً زمانی که از چین برگشت، در مورد این کشور لکچر های ارایه نمود و تمام حق الزحمه های آنرا به یکی از مکاتب وابسته به کلیسای همپتون هدیه نمود.

برخلاف نانسی ریگن، بار بار اصرار ندارد تا در امور رسمی شوهر خود مداخله کند. او اظهار داشته که اگر با شوهر خود در مورد برخی مسائل اختلاف نظر داشته باشد، با او در این مورد صحبت میکند، اما بوش در مورد مسائل کاری خود مستقلاً تصمیم میگیرد.

دین کو اپیل معاون رئیس جمهور امریکا:

دین کوایل در سال ۱۹۴۲ دیده به جهان گشوده در ۱۹ سالگی وارد مجلس نمایندگان شد و در دور بعدی هم در انتخابات برنده گشته در سال ۱۹۸۰ زمانی که صرفاً ۳۳ ساله بود به مجلس سنا راه یافت و در ۴۱ سالگی معاون رئیس جمهور شد. او ازدواج کرده و سه فرزند دارد.

بدردین حمز کوایل و در کلان مادری ان پو-
جینا بولیا به مثابه امپراطوران مطبوعات آمریکا
در بهشت و ارت خود نقش اساسی را داشته اند.
در حال حاضر ثروت نامیل کوایل به یک میلیون
دلار میرسد. حمزه که از جمله طرفداران سناتور
اسبق، باری گولک است، فرزند خود را هم با روحیه
محافظه کارانه پرورش داد.

روی موثرتر H_2O که سمبول کیمیاوی
گوله واتر (آب طلایی) است، نوشته بود:

اورا ببایند و بلا فاصله افشاند که او بعد از اخذ
دیپلم یونسکوئی که همزمان بود با آج جنگ
ویتنام برای نوار از خدمت در ویتنام با استفاده از
رابط نامحلی شامل گام رد ملی گردیده بود.

دموكراتېاباين مسأله راكه او در دوران تحصيل در امور درسى موفقيت چندانى نداشته و در زمان حضرت در كنجره هم اشتباهاتى در زنده گى خصوصى از او سزنده كشف گرديد. افشا نمودند.

اما چنان که مطبوعات آمریکا نوشته، هدف بوش از انتخاب کواپل آن بود تا حمایت فعال جناح راست حزب جمهوری خواه راه جلب کند

بدین ترتیب شهرت کرایل به حیث یکی از محافل کارکنان سند روز استگرا ترین اعضای کنگره همچنان نفوذ فامیلی ارباعت شد تا در است چند نفره که بوش برای انتخاب یکی از آنها، به حیث معاون خود تهیه کرده بود، او در برابر رقبا بسیار با تجربه تر و فهمی تر چانس بیآورد.

این شهرت دین از آجنانشی میبود که او
از جمله کسانی بود که در جهت عدم تصویب قرار
دادن اسلحه دو، در کنگره ایالات متحده آمریکا
شدیدا فعالیت ورزیدند، با فقدان بیان امحای را
کتابهای میان برده پمانعت کردند و اسلحه با مفکوره
کاهش تسلیحات ضدیت دارند.

کروايل در کنگره چمد تا* روي مسايل مربوط به
تسليحات بودن نظامی فعالیت مینموده او در-
هین معانت با کاهش تسليحات و حمايت از پروژه
دفاع ستراتژيک پیوسته از این مفکوره نیز جانبداري
مینموده که مصارف نظامی باید در حدود معقول باشد
و این دو موضعگیری ظاهراً متضاد او، در انتخابهای

وجود ندارد زیرا به عقیده کواپل باید در شیوه خرید تسلیحات از طرف بنگاگون نظم درستی ایجاد شود که مانع از سوء ضایعات گردد.

کلاسیک آن ، زیرا زمانی که ضرورت افتد میتواند با شخصیت های دارای نظرات موضعگیري هاي كاملا ديگر همكاري كند . مثلا او در سال ۱۹۸۲ يکجا با سناتور ادوارد کيډي که نماينده جناح رادیکال حزب دموکرات است ، روی لایحه تحصيلات مسلکی کار میکرد .

در هر صورت اگر قاعده، محسوس اینبار هم تکرار
نمود، گواهی بارسیدن به معاونیت ریاست
جمهوری در امور عملی سیاسی احتمالاً مواضع
متعادل تر را اتخاذ خواهد کرد، همکاری او با
جورج بوش با تجربه هم میتواند در این تخمین معقول
به او کمک کند، در غیر اینصورت نخواهد بود اگر
معاونیت او قبل از ختم دور ریاست جمهوری بوش
به پایان برسد، حداقل باید این که بوش او را کمتر
در امور سیاست خارجی رسم بدهد.

مسابقه عکاسی

برنده جایزه دوم

از خواننده، محترم خواهشمندم در صفحه ۶۸ از نتایج مسابقه عکاسی تصحیح ذیل را در نظر گرفته باشند:

برنده گان جایزه سوم سه فوتوزورنالس-ت اسحاق محمود، هاشم نذیر و شریف لطیفی آنست که اشتباهاً نام محمود شمردر شمار برنده گان جایزه سوم درج گردیده است به این وسیله تصحیح شود

محمود شمردر برنده جایزه دوم میباشد.



بررسی فال گوسفند

متولدین ماه حمل :

شما یک بهار استید . پیرا میاید پراز حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده گی داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رو دارید .

متولدین ماه میزان :

هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما پسر باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایید و اگر دختر استید دلتان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید اری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :

هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانیید با قلب گرم این سردی هارا بزدایید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هاید ارا ه و ملاقات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :

گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب پد میشود . شما فکر میکردید که پدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیا بی آن سرور لذت را به همراه دارد . در هفته بعد ملاقات عاشقانه تان نرضی است و حتماً موفق میشود

متولدین ماه جوزا :

آنچه را که در جستجویی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شما را خوشبختی بد هد بلکه مقابله این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این مامور برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :

پشیمانی و باز هم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انسان عاقل از گارتان رسته پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که بازمان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :

چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به آنها می که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامی دارد . یک تگرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :

اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایل در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بداند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شما را خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :

خانه بی را که به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شما را تامین نمینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخورد کنند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :

هرگز سعی نکنید موقع بین ویشی را بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شما را کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شما را دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما را متحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند دارند که شما را به صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و آرامش اعصاب شما را کم میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگرد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :

آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید و سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما میخواهد . لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سرنوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرباز در مزارشرف (نظر به شهادت رسیده و حیدر امید درست است و لای مشكلاتی وجود دارد كه نمیتوانم نظر خود او را در زمینه جویبار (توبه) مهرانگیز ساحل از سترز- شریف (نامه و شعرتان رسیده نظریات تانرا گرامی میداریم و شهر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (پرسه‌هایتان را به پاسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از روشنگر خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالیله حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از مهل ریشه صفتی ناراحت ندیم، عکس شما را بنام خودتان چاپ خواهیم نمود، کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطلب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از تورین سپاهبوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیو پارک ورلد منتشر شد - خسته این جدول ۲۳۰۴ خانه داشت ۱۰ کتیبه افغان زاده از لیس (مهر) هنوز امکان چاپ مجدد شماره‌های اول و دوم پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارهای ارسالی تان را به سرکاتب بوجی خنده سپردیم - مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مریم، ناجیه سلما، ظاهر و شعب کاشفان وزارت تجارت}

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیل (خدا کند این بار صحیح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد معافی تان را با کلمه حل بایست می‌کنیم (لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتماً مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوشی به مراد تان برسد و اکثر شود ولی هنوز داکتر نشده بانرسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میز زاده (از ماهم سلام های عقیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیس حبیب

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان انشوری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و لیک (که ۱۱۱۱) بار شما توفد ارسا باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیب راضی محمل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورخوان مرطبی چند سال است كه ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سپاهباز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌پرسیم و جواب را تاکنون معلومی در دست نداریم - می‌گوئیم چیزی پیدا کنیم) شکیب راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحبتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتماً انرا در نظر می‌گیریم) هابریوز از پوهنتی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منتها هر کس که بکشد پیشنهاد تان جاه عقل می‌نویساند) همکاری تانرا ادامه دهید (زغونه محمل پوهنتی ساینس (نامه) تان رسید، از ماهم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده نمود رت می‌گیرد) شکیب فارغ لیس سوریا (در مورد اسد بدیج و ساحبه با ان نگر می‌کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیس رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دور می‌اندازیم - مجلین باشند) دادگل افغند یوال (مانیز سلام های بوجیت تقدیم می‌کنیم - از پند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گویا و سیتی های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر رنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است كه نیم بیتی هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سروز استعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشمن تننا از لیس سلطان رشید شعر مزارشرف (به برش های تان پاسخ می‌گوئیم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شورش کلامه صحت دارند) سیمه سوزی از لیس سلطان رشید مزارشرف (سلام ها و احترامات قلبی ما را هم به بدید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه یابد - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از آنها را هم شما بخوانید و هر برای دوستان بدهید كه بخواند) (سقراط زنی را دید كه خود را به درختی آویخته بود - بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) سیمه از لیس (توریا) ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد ساحبه با هنرمند مورد نظر تان را پذیرفتیم - خدا کند واقعه خوش شود) سید یحیی حریز هروی (ما هم سلام می‌گوئیم - از اینکه از دیوار دوردست اما معدن فرهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم) مجالش از شعرهای ارسالی تان این دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگران -

جنون شهر جاناتان، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلان، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید - دلا دیوانه تر گردی كه هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راكه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منتظر چاپ ان باشید) سید عبد الله محمل پوهنتی زبان و ادبیات شاید شیبی پوهنتی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ماسوالتان را از هنر نویسندگانی كه با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهبر صاحب كه چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مژگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان را به مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت، جهت نشر آماده انشای سازد) ذاکره امید هم وردك ملالی صاحبی قمر حمید زاده، نادیه احمد زی ملکه، ریتا، لیمه، ذکیه، صفیه، نوزبه، گیتا، نرگس لیدا، هاء، خالده، سیمرا سنیلا، مسعوده، مشغله، سیمه اختیاری، رابعه، متعلیمین هف ۱۱ لیس مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجرائات خواهد شد - زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته بایست مطلب و عین جواب) سیمه سوزی (یار) ما هم سلام می‌گوئیم (نگاهی تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفتیم - و برش های تان را ژورنالیزم س - مکت فارغ التحصیل لیس - ارینا ایت نامه حاوی دو مطلب تان را دریافت کردیم - می‌گوئیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگران را هم چاپ نمائیم (مجلین باشید) نجیب اللعافر ریاست انجیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر میشد باز بر سر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح پاس کرد جای می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین پاسخ خواهد گفت - زیرا که او از مایه تری دانند

كه چی بگوید) وحیده باركزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاهی ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بیهوش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم معلم صنف ۱۲ لیس رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حمید (خوش آمدید! خوب شد كه به وطن بازگشتید - اینك چند مصراع شعر تان را بخوانید -

گلیمه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شما)

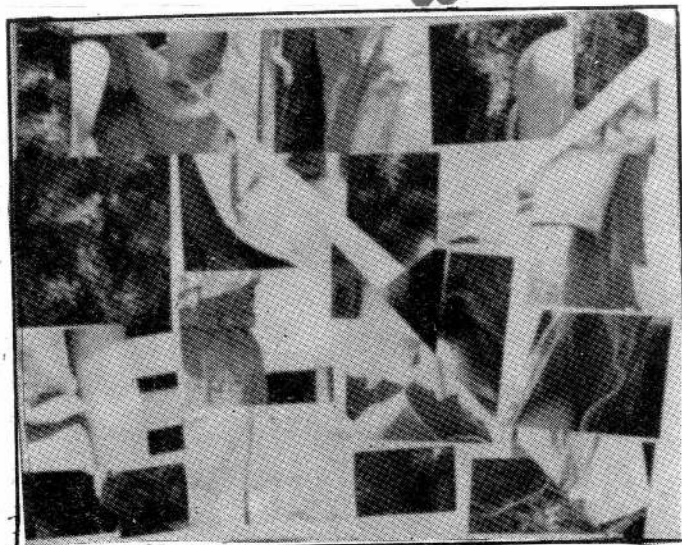
دشمن فرجه نام تان رسید) شازیه صابری (شعر تان را زیورخوان حسرت گرفتیم - امید داریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید - یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمار گذشت - صابری صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاجه بر حال گذشت - یتر احمد راز مریوان سن (اینك یکی از نگاهی های تان را بخوانید -

بدره چرا ایفد خور و خور می‌نویسی؟ - به خاطری كه غلطی هایش معلوم نشود - امید وار خود را خنده گرفته باشد - بگوئید نگاهی های خنده دار تری ارسال کنید -)

ویدا معدنی (نگاهی تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر د مکتب شامهید (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاهر مجله سپردیم) ذلیخا از لیس مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد مهر العبدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه اشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود - وژه ستره ازایشه در انسی نوشته اند - من سپاوار را ۲۰ افغانی خریدم شام كه خواهم ادا و هم خریده بود بعد تر كه پدر کلان ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت اما من مجله را نگذاشته ام - دوست محترم امید است كه شما در مجله محترمین مجله به حساب نیاورید - مطالب تان جالب بود - راضی دامع (از نامه تان باید خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بار) سرو نامیدی خم میشود انقدر سرگرم کار باشید كه وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰ سید مهدا لکرم گلدوز (لطفاً قیمت شر اعلان را قبلاً تادیه نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرزمینهای پسرانش ها

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً آنرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکسهایشان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



نشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این نشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در **خبرنامه** مطالعه کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. وشطرا انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰
ادرس مکتوبان سمس بلاك (۱۰۶)

شطرنج



پوشش ادبی

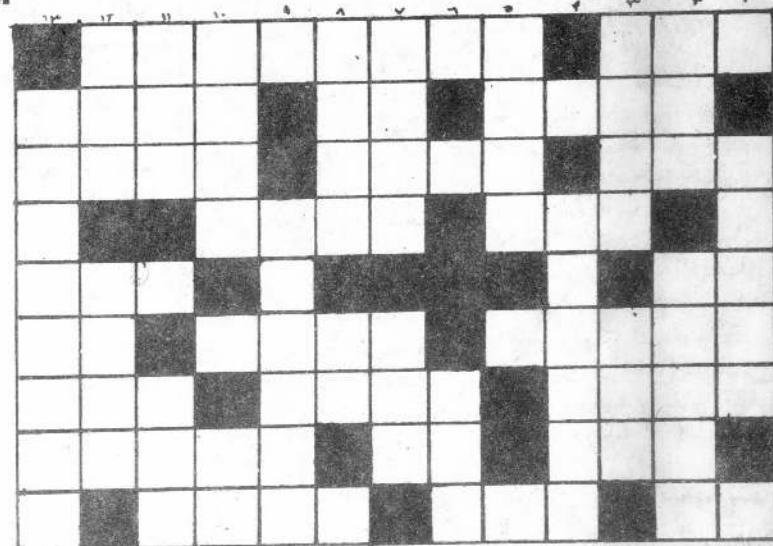
غزل های ذیل را که
از صوفی مشق واتی
قایل زاده است
تکمیل نموده به ارسال
بدارید.

هگر هشتم می سزد وصل
نکویام بر اس است
و ره دو رخ ...
حسن فرنگ و جرمین
بامال دلبرمانست
سرانسر اروپا ...
سلام من اندوده باخون
به فرهاد و وامق ...
تاب پرواز ندانم به من
ادد ادکنی ...
دوستانی گوش ...
زاهد اگر زکوی تو یکبار
بگذرد
از قید ریش و شانه ...
باغبان را برسانید سلامی از
لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تانرا بازا بید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارنشید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مہتاب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جاد و گر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الارلیا کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آباد رننگ اول جهانی ارتش آلمان وارد پاریس شد.
- ۱۵- شهر جادوان کدام شهر است.
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- پدر ((هندسه)) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست.

- افقی:
- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور.
 - ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته.
 - ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعری توانا و اهل تصوف.
 - ۴- دروازه به عربی - لیدر.
 - ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی.
 - ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف.
 - ۷- انور (پراگنده) پیرو او را چنین میخواند - پیروزی.
 - ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراگنده نمی بود مثل معنی میداد.
 - ۹- از آن طرف هم - صبح به املای غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف).
- عمودی:
- ۱- از جمله مالک آسیایی.
 - ۲- در دست دارید اما بین المللی.

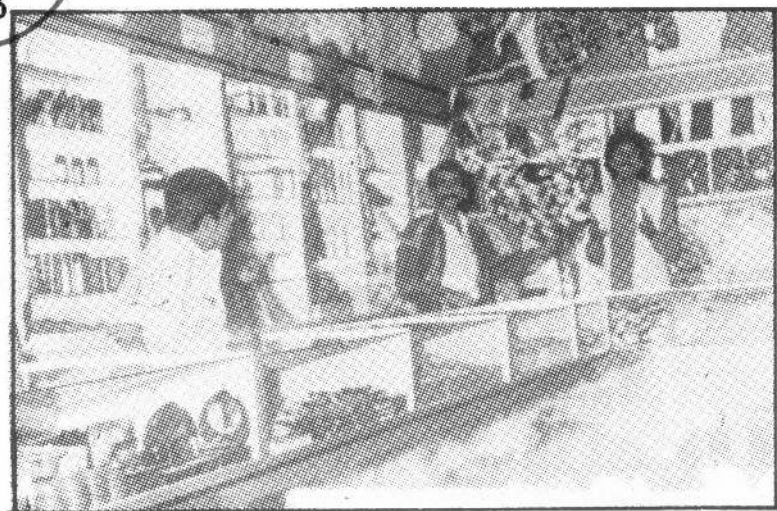




صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان
و لـ سورعه از ظاهر لمتد در کچه، مارکیت دستیاب نمایند.

۱۰۳



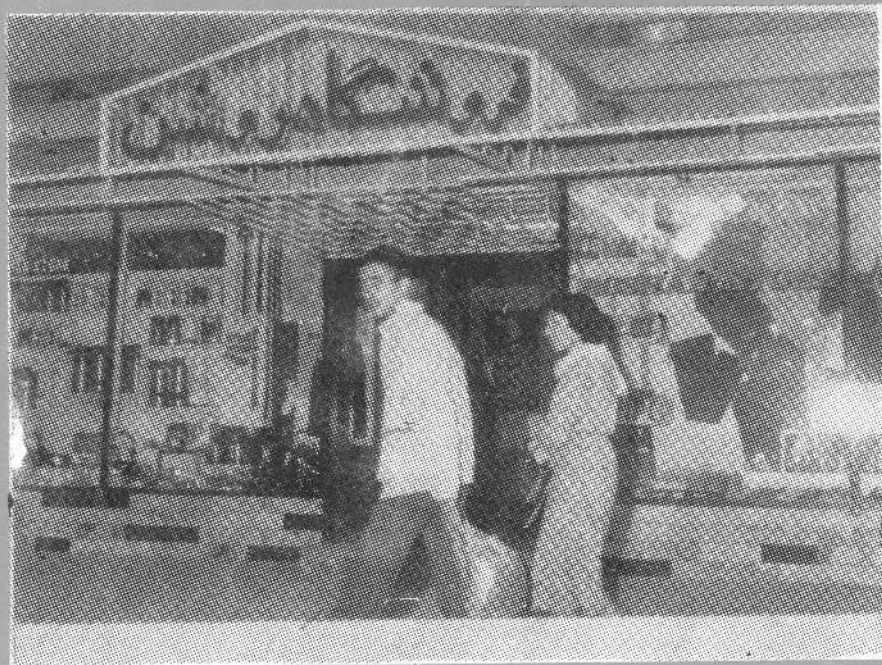
از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: بشهرنو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایش
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان

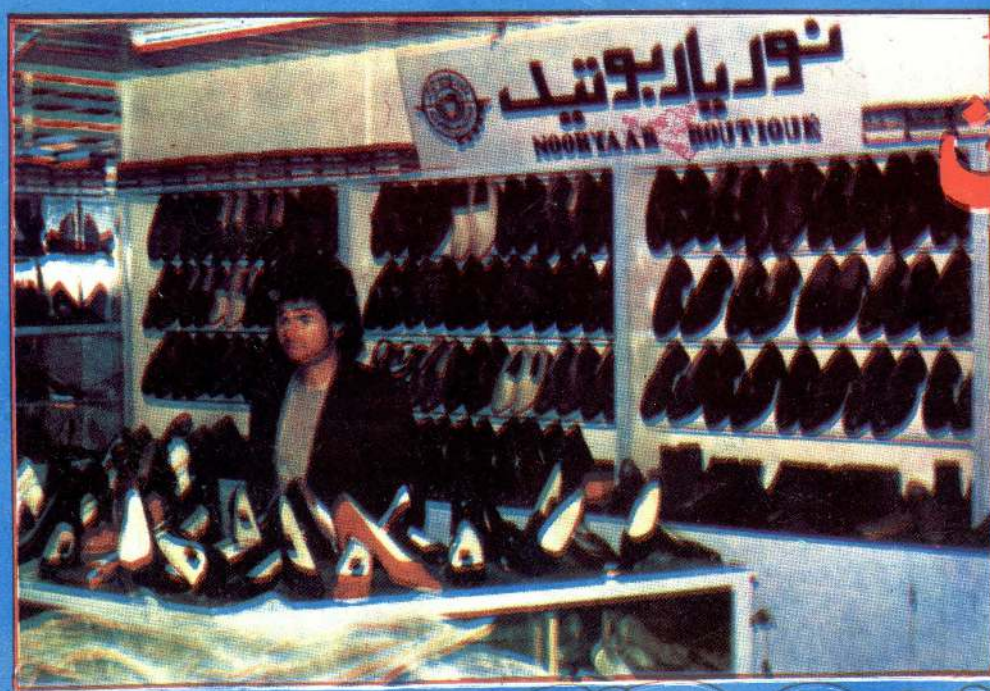




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای
ساخت وطن



رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه خدمت بزرگترین رست

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
باشکوه تر برگذار نماید

وقت را متذکر شوید

قیمت یل شماره ۳۰ افغانی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library